

# انرژى

## ماوراءالطبيعه

زين العابدين احمدى

۱۳۸۲

احمدی، زین العابدین، ۱۳۳۱ -

انرژی ماوراء الطبیعه / زین العابدین احمدی. - مشهد نوند، ۱۳۸۲

۱۹۲ ص.

ISBN ۹۶۴-۶۸۲۴-۳۷-۴: ریال ۱۵۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان روی جلد : انرژی ماورائی.

۱. فراروانشناسی. ۲. روح شناسی. الف. عنوان: انرژی ماورائی. ب. عنوان

۱۳۳BF ۱۰۳۸/ف۲الف۳

کتابخانه ملی ایران ۳۲۴۶۸-۳۲م

نام کتاب : انرژی ماورایی

نویسنده : زین العابدین احمدی

ویراستار: ح. معتمد الشریعتی

صفحه آرای و طرح روی جلد : مهندس حسن احمدی

ناشر : نشر نوند

چاپ و صحافی : چاپخانه سرنگ تلفن : ۸۴۰۳۳۵۵

تیراژ : ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۸۲

حق چاپ محفوظ و مخصوص نویسنده است

شابک: ISBN : ۹۶۴-۶۸۲۴-۳۷-۴

## فهرست مطالب

۱۰۷	ارواح عادی	۴	مقدمه
۱۰۹	ارواح خبیث		فصل اول
۱۱۲	جن	۹	دیدگاه کلی
۱۱۷	آل	۱۹	انفجار بزرگ (big bang)
۱۱۸	زنان بهشتی		فصل دوم
۱۱۹	دیو		گروه اول
۱۲۲	موجودات فضایی		(کسانی که با قوانین متافیزیک آشنایی
۱۲۳	پری	۳۷	مختصر دارند)
۱۲۴	یک گروه دیگر	۴۱	مکتب آیورودا
	فصل چهارم		گروه دوم:
۱۲۵	توانایی های روح		(کسانی که خود هیپنوتیزم یاد دارند) ۵۵
۱۲۵	برون فکنی روحی چیست؟		گروه سوم:
۱۲۸	برون فکنی از دیدگاه ما		(کسانی که برون فکنی روحی دارند) ۶۲
۱۳۳	راه رفتن روی آب		گروه چهارم:
۱۳۴	راه رفتن در هوا	۷۹	(کسانی که چشمشان باز است)
۱۳۷	طی الارض		فصل سوم
۱۴۳	روشن بینی و تقال	۸۳	انواع موجودات متافیزیک
۱۵۶	انرژی درمانی	۱۰۱	فرشته یا ملک
۱۶۲	روح چیست؟	۱۰۵	ارواح متعال
۱۸۱	آلودگی انرژی ماورایی		

### مقدمه

کتابی که در دست دارید، نه کتابی دینی است و نه فقهی یا تاریخی بلکه کتابی است در مورد توانائی های روح انسان. از این رو شاید بتوان آن را کتابی در مورد فرا روانشناسی که روانشناسان آن را پاراپسیکولوژی می نامند، خوانند. بدیهی است که مطالب پاراپسیکولوژی همانند سایر علوم در چهارچوب احکام دینی و فقه اقوام مختلف قابل توجیه نیست. در پزشکی مرده را سالها دفن نمی کنند تا دانشجویان تشریح کنند. جسد مرده را برای تشریح مثله می کنند. به زنان نامحرم دست می زنند حتی متخصصین زنان و زایمان، زنان مسلمان را معاینه می کنند. شکم افراد مسلمان را پاره می کنند. خون عده ای فقیر را می مکند و به افراد غنی و پولدار تزریق می کنند. اعضاء بدن میت یا افراد محتاج و نیازمند را به اغنیا پیوند می زنند<sup>۱</sup>. همه این اعمال در تمام ادیان آسمانی حرام است و گناهی نابخشودنی محسوب می شود.

هنوز بعضی از فقها به استناد برخی احادیث فلسفه را مطرود دانسته و فیلسوفان را مرتد می دانند. هنرهایی مانند شعر و شاعری و علم هایی مانند نجوم و کیمیاگری یا همان شیمی مدتها جزء مکاسب حرام بشمار می رفت. سرگرمی هایی مانند شطرنج، موسیقی، رادیو، تلویزیون، هنوز از سوی خیلی از فقها حرام قلمداد می شود. تضاد اهل علم و اهل عرفان و تصوف غیر قابل حل است همان گونه که اختلاف شیعه با سنی و کاتولیک با پروتستان و سیکها با هندوها هر گز پایانی ندارد.

<sup>۱</sup> این مسایل کلی و در سطح جهانی گفته می شود و کشور خاصی مد نظر نیست.

این علم در چهار چوب قوانین علمی دیگر مانند : علوم طبیعی یا فیزیک، حتی روانشناسی قابل تبیین و توضیح نیست و از زمان ارسطو ماورالطبیعه خوانده شد بعد ها چون با قوانین فیزیکی قابل توجیه نبود آن را متافیزیک خواندند و اینک نیز آن را فراروانشناسی یا پاراپسیکولوژی می خوانند. هم چنین باید دانست قوانین این علم همانند قوانین فیزیک و طبیعی قابل تجربه و آزمایش مجدد نیستند. مثلاً اگر میکروب یک بیماری را زیر میکروسکپ بگذارند دانشمند و بی سواد، بزرگ و کوچک، زن و مرد، مومن و کافر هر کس به میکروسکپ نگاه کند آن را می بیند. ازاین رو اثبات وجود میکروب آسان است و انکار آن امری مشکل، اما در مسایل متافیزیکی نتیجه بر عکس است. اغلب یک فرد به تنهایی با یک مساله روبرو است. به همین دلیل ثابت کردن آن چه را می بیند برای او مشکل است و باور آن برای دیگران مشکل تر. زیرا عقلاً نباید هر کس چیزی را گفت چشم بسته و بدون دلیل باور کند. ( نقل است که آن روز که جنازه شیخ بر داشتند خلق بسیار زحمت می کردند جهودی بود هفتاد ساله چون بانگ و جلبه<sup>۲</sup> شنود بیرون آمد تا چی است چون جنازه برسید آواز بر آورد که ای مردمان آنچه من می بینم شما می بینید؟ فرشتگان از آسمان فرود می آیند و خویشتن را بر جنازه او می مالند در حال کلمه شهادت گفت و مسلمان شد. \*)<sup>۳</sup> در این داستان یک جهود که هفتاد سال کینه و دشمنی اسلام را پیش رو دارد به چه وسیله ای باید دیگران را متقاعد کند که اولاً چیزی می بیند. دوماً آنچه می بیند فرشته است. سوماً آنچه می

<sup>۲</sup> جلب = به ضم اول شور و غوغا

<sup>۳</sup> تذکره الاولیاء ذکر سهل بن عبدالله تستری )

بیند ساخته تخیل و ذهنیات او نیست و واقعی است. در حالی که مخالفین سهل بن عبدالله در رد ادعای او کافی است بگویند: برادران به هوش باشید، شیطان و دشمن اسلام امروز در تلاشند تا با علم کردن افرادی مثل سهل مردم را از اسلام و علما دور سازند امروز شیطان از قبای این مرد جهود سر بر آورده است تا آخرین ضربه را بر ریشه اسلام و مسلمین بزند. چطور است که در میان این همه مسلمان و شاگردان سهل که هر کدام ادعای قطب الا قطابی دارند کسی فرشته ای نمی بیند؟ اما یک مرد جهود ادعا می کند که فرشتگان به تشیع جنازه سهل آمده اند؟ یقیناً شیطان به پاس زحمات یکی از مریدانش در تشیع جنازه او شرکت کرده است. به همین راحتی فاتحه سهل و فرشته و جهود خوانده است یا خیر؟ می ماند بیچاره مرد جهود و آنچه دیده است. او بکار خود یقین دارد و بر اساس آنچه دیده است اسلام می آورد و تمامی ایرادها و انتقاد های مسلمانان مخالف سهل بن عبدالله تستری و سرزنش های هم کیشان و زن و فرزندان خود را به جان می خرد. اگر تمام دنیا هم بخواهند او را سرزنش یا تا بید نمایند برایش مهم نیست. راه خود را می رود. غیر از این هم کار دیگری از عهده اش ساخته نیست.

در طی چند هزار سال سابقه دیرینه این علم قوانین بسیار محدودی مانند هیپنوتیزم و خود هیپنوتیزم و برون فکنی روحی و روشن بینی که روزگاری جزء اسرار کاهناسن و ساحران بوده و از دسترس دیگران دور نگاه داشته می شد. اکنون کشف گردیده است اما این کشفیات هنوز در مقایسه با گستردگی این علم مانند قطره ایست در برابر یک اقیانوس بی انتها. بدیهی است که با خواندن این کتاب هر چند جواب بعضی از سوالاتتان را خواهید گرفت اما یقیناً هنوز بسیاری از مجهولات شما بی جواب خواهد ماند. این امر ناشی از گستردگی این علم و نقص و محدودیت دانش بشر از قوانین این علم است، که

قابل تجربه و آزمایش و طبقه بندی نیستند و آنچه را هم کشف گردیده حقیر نداشته است یا برای بیان همه حقایق شرایط فراهم نبوده است. (و گفت همه کس نازد، بدان چه داند، تا بداند که هیچ نداند، چون بدانست، که هیچ ندانست شرم دارد، از دانش خود تا آنگاه که معرفتش به کمال باشد\*)<sup>۴</sup> از نظر استاد نیز جواب من همان سخن اوست که فرمود: (و گفت عجب دارم از این شاگردان که گویند پیش استاد شدیم و لیکن شما دانید که من هیچ استاد نگرفتم که استاد من خدا بود تبارک و تعالی و همه پیران را حرمت دارم\*)

برای نوشتن این کتاب علاوه بر بیش از ده سال تحقیق و مراجعه به افراد مطلع مدت بیش از دو سال کار مداوم و شبانه روز صرف تنظیم و تقریر یادداشتها و فیشها شده است و بیش از صدها کتاب به عنوان منابع و مأخذ مورد استفاده قرار گرفته است. چه بسا مطالب یک کتاب چند صد صفحه ای در یک یا دو تمرین خلاصه شده است، که یقیناً بر اهل علم پوشیده نیست اما به لحاظ جلوگیری از تشتت فکر و تمرکز رهروان راه حقیقت از ذکر مأخذ خودداری شده است. از این رو با خواندن این کتاب آن که عارف است و به اصطلاحات عرفانی آشنایی دارد قطعاً لذت و بهره وافر خواهد برد اما برای بعضی رهروان و سالکان راه حق مخصوصاً علما و اندیشمندی که به ظواهر علوم بیشتر توجه دارند تا حقیقت و باطن آن، یقیناً سوالات بیشماری مطرح خواهد شد. امید است آنان نیز آن کنند که دانشمند و عالمی چون احمد حنبل می کرد (و گفت این علم را ظاهر ظاهری و باطن باطنی. علم ظاهر و ظاهر ظاهر آنست، که علما گویند، و علم باطن باطن راز جوان مردان است با حق تعالی که خلق را آن جا راه نیست و هر که از او مسالت پرسیدی اگر از

<sup>۴</sup> شیخ ابوالحسن خرقانی

معاملتی بودی آن را جواب دادی و اگر از حقایق بودی حوالت بشر حافی کردی)<sup>۵</sup>

در پایان ضمن استمداد از کلیه عرفا و اولیاء الله در دستگیری و هدایت ظاهری و باطنی و معنوی از کلیه علما و اساتید محترم علوم ظاهری، این انتظار می رود همانند احمد حنبل راه تقوا پیش گیرند و آخرت را به دنیا و آینده را به حال نفروشنند و صرف اینکه خود از علمی بهره نبرده اند آنرا به باد انتقاد نگیرند و جریان گالیله و پاپ و ارباب کلیسا را تکرار نکنند که بجز بد نامی چیزی برایشان نخواهد ماند. چون حقیقت و علم متافیزیک مانند هر علم دیگری راه خود را خواهد رفت به زودی قوانین اش کشف و طبقه بندی خواهد شد و به صورت علمی قانونمند و فرمول بندی شده در مراکز علمی جایگاه خود را خواهد یافت. این جا نشد جای دیگر امسال نشد سال دیگر.

مشهد، زین العابدین احمدی دی ماه ۱۳۸۲

---

<sup>۵</sup> احمد حنبل تذکره الاولیاء



## فصل اول

### (دید گاه کلی)

کتابی که در دست دارید کتابی نسبتاً تجربی و تخصصی در زمینه نیروهای ماورائی است. اگر به این مسائل آشنائی سطحی دارید، یا اصلاً اعتقاد ندارید یا از بحث روی آن می ترسید\*<sup>۶</sup> بهتر است از خواندن و بحث روی آن منصرف شوید زیرا در این کتاب از انرژی هایی مانند جن، دیو، موجودات فضایی و... صحبت شده است که بدون تجربه و مطالعه در شرایط عادی پذیرفتن آن برای عقل دشوار می نماید. استفاده از این کتاب برای همه یکسان نخواهد بود و مانند هر کتاب تخصصی دیگر هر کس به اندازه ظرفیت علمی و توانایی های خود بهره خواهد گرفت. مثلاً یک کتاب تخصصی که در مورد آنالیز نوشته شده است اگر توسط یک فرد عادی، یک دانشجوی رشته پزشکی، یک متخصص قلب و لیسانس یا یک دکترای رشته ریاضیات خوانده شود قطعاً برداشت و اظهار نظر همه یکسان نخواهد بود، یکی آنرا مفید دیگری تکراری و غیر ضروری و بقیه ممکن است آن را مزخرف یا جالب ولی غیر قابل استفاده بدانند. اظهار نظر نهائی در باره این کتاب نیز بستگی به میزان علم و توانائی های خواننده در این زمینه دارد. اگر توانائی و استعداد ذاتی داشته باشد و پشتکار به خرج داده و تمرینات کتاب را انجام دهد قطعاً بیش از انتظار نصیب خواهد شد.

همانطور که در متن کتاب تاکید شده است کسانی که واقعاً در این زمینه اطلاعات علمی و به درد خور دارند، از پذیرفتن ارباب رجوع و تبدیل محل زندگی شان به محل تجمع افراد بیکار و فرصت طلب خود داری می ورزند،

<sup>۶</sup> (ترس و عدم اعتقاد از عدم آشنایی ناشی می گردد.)

کسانی که به عنوان رمال، جن گیر، دعا نویس یا مرشد و مراد و... افراد گوناگون را از دختران تو خانه مانده که بدنبال باز کردن بختشان می باشند گرفته، تا زنانی که بدنبال دعای مهر و محبت برای شوهرانشان هستند و مریض، مال باخته، فرزند گم کرده، بیمار روانی، ولگرد و بازاری حریص و طماع که بدنبال اطلاع از موقعیت های استثنا یی بازار از طریق اجنه و... هستند بدور خود جمع می کنند، یا برای باز شدن چشم مشتریان، اوراد و اذکار می دهند یا از آن طریق کاسبی می کنند و نان می خورند، یا به بدنبال جاه و مقام بوده و مرید و هوادار جمع می کنند. مبدا احساسات و علایق درونی شما را به دام این افراد بیاندازد، مدت بیش از ده سال مطالعه بی طرف و خالی از پیش داوری مرا به این نتایج رسانده است :

۱- هرگز گمشده یا اموال مسروقه ای توسط این افراد کشف نشده است. دستوراتی می دهند، اگر تصادفاً اموال توسط نیروهای انتظامی کشف شد به حساب خود می گذارند و پاداش می خواهند. اگر کشف نشد مدعی می شوند که : دستورات را درست انجام ندادی یا یک دعا نویس دیگر جلو کار را گرفت، خود را کنار می کشند دیگری را گناهکار جلوه می دهند.

۲- هرگز چشم کسی با ذکر اینها باز نشده است و همیشه هم ذکر اینها درست است یا شما در شمارش اشتباه می کنید یا صلاح نبوده به موقع خودش باز می شود.

۳- همه اینها موکلینی داشته اند که برایشان از غیب غذا و از هندوستان دارو می آورده است، طلاهای مسروقه زنی را از اجنه گرفته جلوی چشمش روی میز گذاشته اند. اما(همه یک اما دارند) حالا موکلشان نیست. یا خودشان این

کارها را کنار گذاشته اند. مسبب آن هم یک مشتری حق شناس، یا یک دعا نویس دیگر بوده است، یا ممانعت نیروی انتظامی در کار است.

۴- رئیس شهر بانی (فرمانده نیروی انتظامی)، رئیس اداره اطلاعات و چند تا دکتر سرشناس همان شهر حتی مرکز استان و تهران جزء ارباب رجوع و از دوستان صمیمی و خانه زاد اینها هستند. اما من که بیش از ده سال برای نوشتن این کتاب وقت و بی وقت به همه سر می زدم. هرگز با آنها روبرو نشدم. همیشه از دو ساعت قبل آن جا بودند و ده دقیقه پیش پای من می رفتند. (حالا چطور برنامه ریزی می کردند که درست ده دقیقه قبل از رفتن من محل را ترک کنند و الله اعلم)

۵- همیشه زنان و مردان عقیمی بوده اند که ده سال و بیست سال بچه دار نمی شده اند. تمامی دکترهای ایران و آلمان و خارج، جواب کرده بودند. حتی هندوستان رفته نتیجه نگرفته اند اما با یک دعا یا دستورالعمل اینها بچه دار شده اند و الان بچه شان چند ماهه یا چند ساله است و مدرسه می رود. این زوجهای خوش بخت هم با جعبه شیرینی برای تشکر می آیند، اتفاقاً اینها هم همیشه ده دقیقه پیش پای شما می روند و شیرینی ها هم نصیب ارباب رجوع می شود. و اگر بیش از ده سال آن جا بروید حتی یک بار با آنها روبرو نخواهی شد.

۶- شما به هر کدام که مراجعه کنید. همان یکی اولاً سرآمد، روزگار و استاد همه است. ثانیاً بقیه همه دزد و دروغگو و مردم آزار هستند. هیچی سرشان نمی شود. فقط از بندگان خدا پول می گیرند و سر می دوانند.

۷- به هر کدام که مراجعه کنید. برای هر امری فقط کافیسست مطمئن شوند که مساله برایتان مهم است، پس برای انجامش دو سه سفره لازم است. هر سفره

هم دست کم یک تا دو گوسفند قربانی می خواهد.<sup>۷</sup> این در حالی است که نود و نه در صد این اعمال اصلاً قربانی نمی خواهد و در موارد بسیار نادر واستثنای هم که قربانی لازم است حداکثر یک مرغ یا جوجه خروس کفایت می کند. خداوند در تورات آیه ۷ باب ۵ سفر لاویان می فرماید: (و اگر دست او به قیمت بره نرسد دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بیاورد) و در آیه ۱۱ دنباله این دستورات می فرماید: (و اگر دستش به دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نرسد آنگاه ده یک ایفه یا آرد نرم به جهت قربانی بیاورد\*).

۸- هریک از کسانی که چشم شان باز است، طیف خاصی از امواج انرژی های نامرعی را می بینند یا اصلاً و ابدا چیزی نمی بینند و فقط دروغ می بافند. مثلاً هر وقت پیش یکی می رفتم و اسامی موکلین نکرم را می پرسیدم از موجوداتی به نام دردائیل، طنطائیل و.. می گفت، دیگری از چند نفر جن و بچه شیطان اسم می برد و سومی آنرا به صورت فرشته ای بالدار معرفی می کرد که گاهی به صورت انسان ظاهر می شود در حالی که من در برون فکنی هایم همیشه آن را به صورت مردی میان سال که دارای قدی بلند و چشمانی مغولی بود می دیدم.

۹- پیر مردی بود که تقریباً هر روز صبح و بعد از ظهر پیشش می رفتیم. اطرافش می نشستیم و به حرفها یش که نود درصد دروغ بود و صد درصد آن به درد نخور گوش می دادیم به این امید که به سوالات ما جواب بدهد یا ذکر درستی به ما بدهد که نتیجه داشته باشد، روزی ما شین جیپم را دقیقاً رو

---

<sup>۷</sup> (جائی خودم دیدم که یکی از این افراد برای انجام یک کار از سه نفر هر ماه یک قربانی به مدت سه تا پنج سال خواسته بود و آنها هم هر ماهه پول یک گوسفند به او می دادند.)

برو و پشت به او پارک کردم و پیشش رفتم پس از احوال پرسی گفتم دیشب در خواب به من طلسمی دادند می خواهم ببینم موکلش چه کسی است و چرا این طلسم را به من داده اند و بلا فاصله از جیبم قلم و کاغذ در آوردم و عکس پشت جیبم را کشیدم. یک مربع بزرگ، داخل آن یک مستطیل بعنوان شیشه ی عقب جیب و زیر آن یک دایره که زاپاس ماشین بود و در گوشه سمت چپ هم عکس پلاک و شماره ماشین را دقیقاً نوشتم، زیر شماره هم مشهد ۱۱ و کاغذ را دادم دستش و او هم گرفت و برای احضار موکلش زد روی آن و گفت آمدند چند تا شیطونند. پرسیدم مطمئنی اینها موکل این طلسم هستند تاکید کرد که خودشانند. چند بار با شک پرسیدم و او با یقین تاکید کرد. گفتم حالا از خودشان بپرس چرا این طلسم را به من داده اند با آنها به گفتگو پرداخت و دلائلی هم ارائه داد که باید قانع می شدم. گفتم: آن رو برو را نگاه کن، این عکس پشت جیب است! این شیشه اش، این هم زاپاس، این هم شماره ی ماشین و مشهد ۱۱ چطور چشمت باز است و به قول خودت با موکلینش هم صحبت کردی؟ خودت که نفهمیدی آنها هم به شما نگفتند. این طلسم نیست و می خواهند شما را امتحان کنند. شروع کرد به فلسفه بافی و دروغ پردازی. گفتم: من همان هفته اول فهمیدم چشمت نیمه باز است گاهی چیزهای به نظرت میرسد اما چیزی بارت نیست و نود و نه درصد حرفه‌ایت دروغ است من باز هم این جا خواهم آمد اما دیگر نه برای چشم باز شدن یا انجام کاری بلکه به خاطر این که پیر مردی تنها هستی. می آیم که حالت را بپرسم. شما هم لطفاً دیگر جلو ما دروغ سر هم نکن. با تمام اینها برای تحقیق و نوشتن این کتاب بیش از ده سال وقت و بی وقت به او و خیلی های دیگر سرزدم. اما او

انگار نه انگار. مثل بقیه همکارانش هیچ وقت نه از دروغ گویی دست برداشت و نه از غلو و چاخان، زیرا این دو ابزار کار همه است و سرمایه جاودانی شان.

۱۰- شخص دیگری که مدعی بود سه موکل به نام ملیقا طلیقا و شنطیا دارد و مثل بقیه از چاخان و دروغ گویی کم نمی آورد در تعریف از خود که دارای چه قدرتی است، می گفت: (روزی مریضی لاعلاج پیش من آوردند موکلین من گفتند دارویش فلان گیاه است که در کوههای هندوستان می روید. مریض اظهار نا امیدی کرد به موکلینم گفتم می توانید بیاورید؟ ملیقا گفت: بله و در کمتر از ده دقیقه گیاه را از کوههای هندوستان چید و آورد. شاید گیاه بیش از صد هزار تومان ارزش داشت اما من به مریض گفتم: این را برای تو آورده اند بردار و ببر. یک ریال برای دوا از او نگرفتم. فقط پول دعا را گرفتم.)

۱۱- یکی دیگر که از نظر چاخان سرآمد روزگار بود، روزی برایم تعریف کرد: زنی طلایش را گم کرده و به شوهرش مشکوک بود در حالی نزد من آمدند که کارشان داشت به جدایی می کشید اینجا سر هم داد کشیدند همدیگر را متهم کردند، به اقوام یکدیگر اتهام بستند. نزد من آمده بودند تا مشخص کنم کدام راست می گوید اما من زدم زیر خنده حالا نخند کی بخند ناراحت شدند. گفتند: ما آمدیم اینجا مشکل ما را حل کنی شما داری به ما می خندی؟ گفتم: آخر کار شما خنده هم دارد. طلاها را کسی دیگر برده است. شما دارید، سرو کله هم می زنید. پرسیدند کی برده؟ گفتم: جنها عروسی داشتند آمده اند طلاها را برده اند حالا شما امشب یک حمد و صد و یازده قل هو الله به کمی نمک و ذمه بخوانید، زیر سر یا جای طلاها بگذارید، فردا طلاهای شما سر جایش است. رفتند به دستور عمل کردند. صبح طلاها سر جایش بود ظهر نشده با جعبه شیرینی آمدند سرو صورت و دست و پای مرا می بوسیدند که حالا طلا

ها به کنار، تو زندگی ما را نجات دادی. حدود یک ماه بعد باز به مناسبتی همین قصه را برایم تعریف کرد درست مثل اول و با همان آب و تاب و در آخر اضافه کرد که گفتم عروسی جن ها تمام شده من دستور دادم طلاها را بیاورند. بروید الان طلاها سر جایش است. آنها هم رفتند یک ساعت نشده با جعبه شیرینی برگشتند، طلاها سر جایش بود. باز حدود چند ماهی گذشت همین داستان را به مناسبتی دیگر تعریف کرد اما این بار دستور داده بود جن ها همان جا جلو چشم آن زن و شوهر طلاها را برگردانند و روی میز بریزند و آن زن و شوهر خوش شانس و خوش بخت هم سرو صورت و دست و پای او را غرق بوسه می کنند و می روند. بعد از مدتها معلوم شد که شخص دیگری این داستان را برایش تعریف کرده است که حدود چند صد سال قبل در هندوستان این اتفاق افتاده است و او که داستان را هیجانی و جالب می بیند برای جلب مشتری به خود نسبت می دهد.

۱۲- به هرکدام که سر بزنی برایش از این اتفاقات زیاد افتاده است. مردم ایران هم طالب این لطائلات هستند و خودشان به آن دامن می زنند مثلاً مردم هر روستائی یا شهری برایتان تعریف می کند که در گذشته تو روستای آنان یا پدر بزرگشان ملائی بوده است که شبهای جمعه و اعیاد اجنه برایش قابلمه پر از پلو می آورده اند، یا یکی از اهالی که شب را بیرون از ده آب گیری داشته، با عروسی جن ها رو برو می شود، با آنها می زند و می رقصد و در یک فرصت زرنگی می کند و بیلش را روی دیگ پلو می گذارد، یک باره همه جا تاریک می شود و جن ها فراری و نا پدید می شوند. مرد آ بگیر فردایش با دیگ پلو به روستا می آید پلوها خورده می شود، اما دیگ تا همین چند سال پیش باقی بوده و استفاده می شده است و یا ملائی جنی را تسخیر کرده و به

لباسش سوزنی زده و مثل یک کارگر از او بیگاری می کشیده است تا روزی جن زرنگی می کند و به یکی از اهالی می گوید که چون دستش بند است و سوزن آزارش می دهد آن را باز کند تا سوزن از او دور می شود ناپدید می گردد و همه هم باید با دلیل به شما به قبولانند که این اتفاقات توی روستا یا شهر آنها اتفاق افتاده و افتخارش مال آنهاست، مبادا حقشان را پایمال کنید و آنها را از این لذت و افتخار محروم کنید و به روستا یا شهر و محل دیگر نسبت دهید.

متأسفانه الان هم در مشهد عده ای مدعی انجام کارهای فیزیکی توسط اجنه هستند که بیشتر کارهایشان را با تردستی و شعبده بازی انجام می دهند و یک شیاد بیش نیستند\* اینها کاسه ای پر از آب می کنند و با سرپوش به دست مشتریان می دهند یا در اطاق دیگر می گذارند و همیشه در میان کاسه مو و قفل های زنگ زده استخوان مرده و دعاها در هم پیچیده پیدا می شود که مشتریان باید باز برای باطل کردن آن کلی پول بدهند. تا بحال نشده است که پول یا طلا یا چک گمشده یا به سرقت رفته کسی را بیاورند و مشکل کسی را حل کنند. مفهوم شعبده بازی یعنی همین که شخص شعبده باز عملی خلاف واقع را در حضور دوربین و تماشاچیان با هر میزان سواد و تخصص حتی دیگر شعبده بازان انجام دهد و کسی پی به اسرار کارش نبرد و برای همه واقعیت جلوه کند. مانند کارهای دیوید کاپرفیلد. تنها راه شناخت واقعیت کار آنها این است. اگر مدعی واقعی بودن کارشان هستند هر چه از آنان خواسته شد حاضر کنند مانند کارهای شیخ مدنی و شیخ سلیم طنطاوی (بعضی از



شاگردان شیخ مدنی کیسه پول را به داخل رود نیل انداختند و شیخ آنرا از زیر سجاده اش بیرون آورد در حالیکه آب از آن کیسه می چکید\*<sup>۸</sup>)

واز شیخ طنطاوی یا (طهطاوی) نقل است که برای پاشای مصر اسنادی را از وزارت امور خارجه عثمانی (ترکیه) حاضر می سازد. شیادی افراد فوق هم به همین دلیل ثابت می شود که در تمام جلسات فقط دعا و طلسم و قفل های پوسیده و استخوان های جور واجور حیوانات که در جادو جنبل بکار می رود پیدا می شود، حال اینکه نه ارواح و نه سایر موجودات متافیزیکی مانند جن یا دیو یا فرشتگان هیچ کدام به این وسایل نه رغبت دارند و نه برایشان اهمیت دارد. فقط خود دعا نویس است که بعنوان ابزار کار برای امرار معاش به آنها نیاز دارد و با تر دستی و شعبده بازی در ظرف مشتری حاضر می سازد.

۱۳- استفاده از انرژی و موجودات متافیزیک برای نتایج کوتاه مدت در زندگی چندان قابل توجه نیست و اغلب در موارد استثنائی مشاهده می شود و بعنوان یک قانون کلی قابل تجربه و آزمایش مجدد نیست. یعنی اگر کسی با خواندن یک ذکر یا یک دعا یا توسل به یکی از ارواح پاک بیماریش شفا یافته یا چشمش باز شده یا موکلی بر او ظاهر گشته است الزاماً این نسخه ها مانند آسپرین در مورد بقیه به نتایج یکسان منتهی نخواهد شد. چه بسا که به نتایج عکس منتهی گردد.

۱۴- هدف شما و هر کس دیگر از تعقیب مسائل متافیزیک باید صرفاً یک کار تحقیقی و ارتباط با این موجودات جهت کشف اسرار جهان بدون چشم داشت مادی و دنیوی باشد. تا به نتایج بهتر و لذت بخشی دست

<sup>۸</sup>گفتگو با مردگان

یابید زیرا هر مسلمان با گفتن (اشهدان لاله الا الله) و ایمان به قرآن و غیب (فرشته و جن و...) (الذین یؤمنون بالغیب...<sup>۹</sup>) اعتقاد به انرژی و موجودات متافیزیکی را عملاً در رأس اعتقادات خود قرار می دهد و بی توجهی به آن یعنی بی توجهی به اساس اعتقادات خود فرد و در واقع تظاهر به ایمان است. در کتب مقدس مسیحیان و یهودیان و زردشتیان نیز به اندازه قرآن بلکه بیشتر به موجودات متافیزیکی توجه شده است که پیروان مومن و مقدس این ادیان نمی توانند به آن بی توجه باشند.

---

<sup>۹</sup> بقره آیه ۳

**( big bang ) انفجار بزرگ :**

امروزه دانشمندان بر اثر محاسبات دقیق به این نتیجه رسیده اند که میلیاردها سال قبل جهان بر اثر یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و کل این جهان هستی قبل از انفجار اندازه اش کمی بزرگتر از یک نخود معمولی بوده است، و روز بروز در حال گسترش است. روش محاسبه بسیار آسان است. شتاب اولیه و سرعت فرار کهکشان ها از یکدیگر در دست است. همین طور زمین شناسان و فیزیکدانان از روی بررسی عناصر روی زمین و تجزیه نور ستارگان عمر جهان را محاسبه کرده اند. بقیه محاسبات بسیار آسان است. بدست آوردن شعاع کره جهان نیازمند ضرب چند عدد در یکدیگر است و برای بدست آوردن شعاع کره جهان در نقطه صفر زمانی ( اندازه آن قبل از انفجار بزرگ ) یک تناسب بسیار ساده کار ساز است.

پس تمام عالم هستی و هر آن چه در اوست از همان موجود اولیه بوجود آمده اند که اندازه ای بیشتر از نخود داشت، اما دارای توانمندی های بی شمار بود عناصر گوناگون با تمام خواص گوناگون خویش، گیاهان و درختان با تمام تنوع و زیباییهای خویش، حیوانات غول پیکر از دایناسور و نهنگ گرفته تا پشه و میکروب و کوچکترین ارگانیزم زنده و ویروسها با تمام اختلافات ظاهری و باطنی و انسان، دیو، جن، شیطان، فرشته و هر آنچه که برای بقای حیات و ادامه زندگی به مکان و جایگاهی خاص نیازمند است همه هستی خویش را از آن وجود اولیه گرفتند. انفجار بزرگ بوجود آمد آن وجود نخودی شکل منفجر شد و در فضای بی نهایت گسترده شد و اولین ذره بنیادین هستی را بوجود آورد. این ذرات بنیادین توانستند در طی میلیاردها

سال اتم های هیدروژن را به وجود آورند و در طی میلیارد ها سال بعد هلیوم و اکسیژن بوجود آمد<sup>۱۰</sup>

در طی میلیارد ها سال بعد دیگر عناصر تشکیل شد و کهکشان های اولیه را بوجود آوردند و از آن کهکشان های نخستین عناصر تشکیل دهنده ی کهکشان های بعدی و منظومه ها و ستارگان و سیارات بوجود آمد. در سیاراتی که مستعد بود آب و دیگر عناصر حیاتی ایجاد شد و در طی میلیارد

---

<sup>۱۰</sup> (قرآن در سوره هود آیه ۹ می فرماید : ( و هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء و او کسی است که آسمان و زمین را در شش روز آفرید در حالیکه عرش او بر آب بود.) در این آیه خیلی روشن و شفاف می فرماید پیدایش آب قبل از پیدایش آسمانها و زمین (دیگر عناصر) بوده است. آیا در این مرحله قسمت اعظم هیدروژن و اکسیژن با هم ترکیب یافت و قسمت بزرگی از عالم را آب فرا گرفت و کهکشانهایی از آب به وجود آمد؟ این آبهای بیکران که قرآن خبر آنرا می دهد اکنون کجاست؟ آیا هنوز هم قسمت اعظم عالم را آب فراگرفته است؟ آیا هنوز در عرصه پهناور گیتی کهکشانهایی از آب خالص که فقط از هیدروژن و اکسیژن است بدون هیچ عنصر دیگر هنوز به حیات خود ادامه می دهند؟ آیا قسمتی از همین آبها که به صورت یک کره سرگردان در فضا در حرکت بود بعد ها وارد منظومه شمسی شد و با زمین تصادف کرد و آبهای سطح زمین را بوجود آورد؟ آیا علت بی آبی سایر کرات منظومه شمسی همین بی شانسگی آنان در عدم برخورد شان با یکی از همان کرات آبی است؟ اگر آبهای موجود در زمین بر اثر فعل و انفعالات داخل منظومه شمسی بوجود آمده است چرا باید این عنصر همانند سایر عناصر مشترک در سیارات منظومه شمسی در تمام آنها به فراوانی زمین موجود نباشد؟ و همه بخارهای منظومه شمسی جذب زمین شده ( باشد؟ )

ها سال بعد گیاهان، درختان، حیوانات و در نهایت انسان جایگاه خود را بر روی زمین یافت و زندگی اجتماعی او شروع شد. آنان که زورگوتر بودند و از کار کردن و زحمت کشیدن بیزار بودند. اولین حکومت‌های بدوی را ایجاد کردند و از حاصل دسترنج دیگران خوردند و آنان که از بی عدالتی و ظلم به ستوه آمده بودند با سرچشمه هستی ارتباط یافتند و پیامبران را به وجود آوردند. آدم ساخته شد. ها بیل و قابیل بوجود آمد. نمرود و ابراهیم از هم جدا شد. فرعون و موسی در برابر هم قرار گرفت. ابولهب به انکار محمد پرداخت و ابوجهل او را شکنجه کرد. غافل از اینکه همه از یک جا جدا شده اند از آن وجود بزرگتر از نخود و تفاوتی میانشان نیست. اگر آنقدر جلوتر نرویم به مشاهدات روزانه خودمان هم بسنده کنیم حیوانات از گیاهان تغذیه می کنند و گیاهان نیز هستی خود را از عناصر خاک می گیرند و انسان هستی خود را از گوشت حیوانات و گیاهان گرفته است. به عبارت صحیح انسان، حیوان، نبات، از خاک بوجود می آیند. در نهایت همه می میرند و به همان عناصر خاک بر می گردند. کجاست هیکل رشید قابیل که به برادرش رحم نکرد؟ کجاست آن افسر و دیهیم فرعون و نمرود و لشکر قدرتمند و جاه و جلالش؟ کجاست جسم هاییل و ابراهیم و موسی که این همه طرفدار و هوادار پیدا کرده اند؟ همه چند صباحی مانند علف سر از خاک بر آوردند و دو باره به خاک بر گشتند. هزاران سال از آن هنگام می گذرد اما آن انرژی نهفته در ذرات وجود آنها، همان انرژی که خداوند روحش می نامد و طبق اصل بقای انرژی هر گز از بین نمی رود به صورت بسیط و ساده به همان حالتی که پس از انفجار بزرگ بوجود آمد تا زمانی که از نظر ما ابدیت نام گرفته است با آگاهی کامل به حیات خویش ادامه می دهند. چیزی که زندگی روح در عالم

برزخ نامیده می شود. آنچه اصل است روح است نه جسم. انرژی نهفته در این جسم است نه خود جسم.

این جهان و هر آنچه در آن است باز از هم خواهد پاشید و به همان ذره بنیادین بر خواهد گشت و در هم پیچیده خواهد شد و اندازه ای کمی بیش از یک نخود پیدا خواهد کرد. و فیلم زندگی عالم هستی دوباره تکرار خواهد شد. در این مسیر هولناک که چند میلیارد سال طول خواهد کشید، ارواح سرنوشت تلخ و هولناکی را تجربه خواهند کرد. بعضی از ارواح که با ناپاکی ها و با خالصی ها در آمیخته اند و آلوده شده اند. در چنگال ارواح شرورتر گرفتار خواهند شد و آنها به نوبه خود در چنگال ارواح و موجودات شرورتر از خود اسیر خواهند گشت. تنها تعداد بسیار اندکی از ارواح با پیوستن به انرژی مطلق هستی (خدا) و فرشتگان در آرامش به سر خواهند برد. بعضی از نقاط عالم در قلمرو ارواح شرور (انرژیهای منفی و متضاد) قرار خواهد گرفت و به علت تضاد ساختار انرژیهایشان همیشه در ستیز و جدال خواهند بود و ناامن می نماید. بعضی دیگر از نقاط عالم به علت سرشار بودن از انرژی خالص الهی و تجمع ارواح پاک و مقدس و هماهنگی ساختار وجودیشان در صلح و صفا بسر می برند و محل امن و آرامش خواهد بود که انسان معمولی را به تنهایی و بدون مساعدت آن ارواح مقدس و فرشتگان توانایی حضور در آن محل و طبقات نخواهد بود. از آنجایی که قسمت اعظم ساختار وجودمان به طور فطری به صورت ناخالص به ما تحمیل می شود و قسمت عمده دیگر علی رغم رعایت تقوا و تلاش در جهت آرایش آن ناپاکی ها و جذب انرژیهای خالص. تلاش مان بی نتیجه می ماند و خالص نمی گردد. هدف ما در طول حیات باید در جهت یکی شدن با آن انرژیهای ماورایی نیرومند و بهره گیری

از قدرت و توانایی های آنها باشد. برای رسیدن به آن اهداف (نقاط امن یا بهشت). (یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لاتنفذون الا بسطان\*) ای گروه انسان و جن اگر می توانید که به اطراف آسمانها و زمین بروید. پس بروید. و نمی توانید بروید مگر با تسلط (قدرت\*)<sup>۱۱</sup> و) و گفت کس بود که در سه روز به مکه رود و باز آید و کس بود که در شبی و کس بود که در چشم زخمی پس آنکه در چشم زخمی<sup>۱۲</sup> برود و باز آید قدرت بود\*<sup>۱۳</sup>) برنامه ما در طول زندگی باید شناسایی منابع این قدرت (انرژی) ها باشد.

انرژی هایی که (به صورت پتانسیل) در پس این جهان ماده نهفته است و در نگاه اول به چشم نمی آید. انرژی که در ابتدا در آن وجود کمتر از خود (به صورت پتانسیل) ساکن بود. و ژن حیات یا ماده اولیه وجود و زندگی نباتات و حیوانات و انسان و جن و دیو و فرشته و سایر موجودات را در خود داشت از وحشیگری و خونخواری بعضی حیوانات و بعضی انسانها گرفته تا عبودیت، صلح طلبی، خلاقیت و علم و هنر انسان ها و دیگر موجودات متافیزیکی. انرژی که دارای توانایی های بینایی و شنوایی و سخنوری و تمامی خصوصیات بارز کلیه موجودات عالم هستی است از جمادات گرفته تا موجودات متافیزیکی. و در تک تک ذرات وجود این عالم هستی (همه موجودات) ساری و جاری است.

<sup>۱۱</sup> الرحمن آیه ۳۴

<sup>۱۲</sup> چشم زخمی = پلک زدنی

<sup>۱۳</sup> تذکره الاولیاء شیخ حسن خرقانی

آری این اشتباه است که فقط مولکول ها و اتم های انسان یا حیوان یا گیاهان را دارای آگاهی بدانیم. بلکه تمامی اتمهای جمادات نیز دارای آگاهی هستند. به همان آگاهی اتمهای بدن روشن فکرتترین و دانشمندترین انسان. ما نمونه این آگاهی اتمهای جمادات را امروزه در دستگاههای رادیو، تلویزیون، کامپیوتر، ماشین حساب و غیره می بینیم که مانند اتمهای چشم، گوش، تارهای صوتی و مغز انسان قادر به دیدن و شنیدن و صحبت کردن و فکر کردن و اندیشیدن هستند و اینها مصادیق همان آیه (یسبح لله ما فی السموات و الارض<sup>۱۴</sup>) (یسبح له ما فی السموات و الارض<sup>۱۵</sup>) (ان الله یسبح له من فی السموات و الارض<sup>۱۶</sup>) هستند که قرآن می فرماید تمامی آنچه که در زمین و آسمان است تسبیح گوی خداوندند. یعنی، نه تنها قادر به اندیشیدن و خدا شناسی هستند، بلکه قادر به تکلم و اظهار عبودیت نیز می باشند (و گفت وقتها در صحرا عبادت می کنم چون در سجده سبحان ربی الاعلی می گویم از رمل و کلوخ آن زمین می شنوم که به موافقت من تسبیح می کنند \*<sup>۱۷</sup>)

البته اختراع این دستگاه ها به این معنی نیست که این اتمها قبلا قادر به شنیدن یا دیدن یا فکر کردن نبودند و ما با قرار دادن آن اتمها به طرز خاص، و پدید آوردن ترانزیستور، و آی سی، و سایر قطعات و به نظم در آوردن آن قطعات، به آنها این قدرت و آگاهی را بخشیدیم، بلکه همان گونه که گفته شد، این قدرت و آگاهی در تمامی ذرات جمادات موجود بوده و هست و خداوند نیز

<sup>۱۴</sup> جمعه ۱ تغابن ۱

<sup>۱۵</sup> حشر ۲۴

<sup>۱۶</sup> نور ۴۱

<sup>۱۷</sup> تذکره الاولیاء ذکر شیخ ابواسحق شهریار کازرونی



قبلاً خبر داده است، فقط ما قادر به دیدن و شنیدن و احساس، این آگاهی نبودیم. با قرار دادن، این اتمها در کنار هم و اختراع ترانزیستور، خازن، مقاومت و... سرانجام ساختن رادیو، تلویزیون، چشم الکترونیکی، بلندگو، کامپیوتر و... این آگاهی آنها را برای خویش قابل درک و احساس نمودیم، نه اینکه به آنها این آگاهی را داده باشیم.

پس هراتم، یا الکترون، یا جزء کوچکتر از اینها دارای انرژی مطلق است که اولاً همیشه در آن ساکن است (تمامی ذرات عالم در هر شرایطی دارای آن انرژی هستند). دوم این که دارای آگاهی مطلق است. یعنی: در حد مطلق بینا، شنوا، گویا و اندیشمند و عالم است. هیچ گاه از بین نمی رود و هیچ گاه از چیزی بوجود نیامده است و چیزی همانند خودش (انرژی) از او بوجود نمی آید. هر چه بوجود می آید، غیر از خود اوست و مخلوق اوست و این چیزی نیست، جز انرژی ذات اقدس الهی، یا روح خدایی، که در تمامی موجودات عالم جاری و ساری است و باعث آفرینش و قوام و بقای این جهان و کاینات است. همان روحی که خداوند می فرماید: از روح خود در انسان دمیدم نه در انسان بلکه در کل کاینات، که دارای شعور است و تسبیح گوی خداوند، اینکه می گویند: خداوند از هر چیزی به تو نزدیک تر است، مفهوم همین حرف است که تمامی موجودات اطرافمان چون زمین، آسمان، هوا، ماده، حیوان، انسان و... همه لبریز از انرژی خدا است و در او غرق است. آن عارف گران قدر در این باره می گوید: (بیرون ز شما نیست. شما بید شما بید) (و گفت در روز مردم به روزه و به شب در نماز بود به امید آنکه به منزل رسد و منزل خود من بودم\*)<sup>۱۸</sup> منظور همین سخن است. حلاج، دم از انا الحق می زند.

<sup>۱۸</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

دیگری میگوید: مرا خواه بهشت بری خواه جهنم هر کجا خواهی ببر. کجا خواهی بردن که خالی از تو باشد. از عارفی می پرسند؟ خدا را کجا بجویم می گوید کجا یافتی که نبود بابا طاهر می گوید: به صحرا و دریا و کوه و در و دشت، به هر جا نگاه می کند و نظر می افکند. نشان از قامت رعناى او می بیند

### فروغی بسطامی میگوید:

مردان خدا پرده ی پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند در عرفان هم مثل سایر امور دنیا متاسفانه مساله شانس حکم فرماست منصور یک اناالحق گفت بر دار شد حال ببینید سخنان و ادعا های شیخ حسن خرقانی را که نه یک بار بلکه دهها بار در شرایط مختلف همان ادعا را کرده است و کسی هم متعرضش نشد که شیخ چه می گویی؟ این حرف منصور را به کشتن داد.؟: ( و گفت روز قیامت من نگویم که من عالم بودم یا زاهد یا عابد، گویم تو یکی ای من زان یکی تو بودم\*<sup>۱۹</sup>)

این امر قرنها قبل توسط پیامبران، جادوگران، ائمه، و اولیاء الله شناخته شده بود و بکار گرفته می شد و همه نیز حرف آخر را بیان کرده اند. منتهی مفهوم حرف آنان برای دیگران مکشوف و مفهوم نبود. وقتی یک حبه قند در یک لیوان چای حل شود می تواند ادعا کند که چای است یا خیر؟ اگر جواب آری است پس این همه تکفیر و به دار کشیدن حلاج برای چه بود؟ اگر جواب منفی و خیر می باشد. پس چرا ما و هیچ آدم عاقل دیگر وقتی یک لیوان آب می خواهد نمی گوید: لطفا آن آب و لیوان و گچ و باکتری و میکروب های روی لیوان و غیره را بدهید، یا وقتی به دریا نگاه می کنند نمی گویند به به

<sup>۱۹</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

عجب آب و نمک و پتاس و خاک و چوب. شیشه و آهن و مس و روی و طلا و نقره و تمام ۱۲۴ عنصری را که در آب دریا حل است، نام نمی برد. چه کسی وقتی بچه اش را صدا می زند می گوید: پسرم تو باکت و شلوار و پیراهن و زیر پیراهن و جوراب و... برو آن کتاب را برایم بیاور. کت و دیگر لباس ها تا زمانی که دور از بچه هستند برای خود نام و شخصیت مستقل دارند، اما وقتی بتن انسان در آمد جزء شخصیت او می شود. به همین خاطر در محاکم سراسر دنیا اگر لباس تن شخصی پاره شود به معنی حمله و توهین به خود شخص تلقی می شود.

در این مسیر هم وقتی به یک فرد مثل پیامبر که غرق در وجود خداست و یک لحظه روح او فارغ از خدا نیست، توهین شود به منزله توهین به خداست. و اقرار به رسالت او به معنی ایمان به وجود خداست.

حال صحبت از این است که اگر ما در انرژی خدا غرق هستیم پس چرا عظمت او را درک نمی کنیم، یا او را در حد عظمت اش عبادت نمی کنیم. جواب این است که نه تنها ذره ذره وجودت، و تمامی اتمها و الکترونهای بدنت، خدای خویش را می شناسند، بلکه بطور شبانه روز، تسبیح گوی او نیز می باشند. زیرا ذرات وجودت خارج از آن یسبح لله ما فی السموات و الارض نیستند. اما چون این اتمها با یکدیگر هماهنگ و همسو نیستند، اثرات بیرونی این تسبیح و این معرفت متجلی نمی گردد، و یا در جهت خلاف تجلی می یابد، همانطور که اگر قطعات یک دستگاه را به هم بزنید، یا خلاف هم نصب کنید و یا مناسب نباشد. هرچند که تک تک این وسایل کار خود را انجام می دهند، اما عمل کرد کل دستگاه به صورت طبیعی جلوه گر نمی شود، و گاهی بعضی قطعات داغ می کنند، یا عملکرد اشتباه و خلاف انتظار حاصل می گردد.

خواسته‌های ما مانند حرص، آز، کینه، انتقام، وحشت، شهوت، جاه طلبی، دنیا خواهی و... هر چند خود، اثرات درست کار نکردن، اتمهای بدن هستند، اما در مراحل ثانوی باز خود باعث اختلال در بروز عمل کرد ذرات تسبیح گوی خداوند می‌شوند. اگر می‌خواهی تک تک اتمهای بدنت همسو گردد و صدای تسبیح آنان گوش فلک را پر سازد و ترا از خواب غفلت بیدار نماید. باید این موانع و این عوامل معیوب را از سر راه آنان برداری و از جاه طلبی، دنیا خواهی، حرص، کینه و وحشت و... چشم به پوشی، وقتی اولین گام را برداشتی خواهی دید که بقیه کار را خود آن اتمهای تسبیح گوی، به انجام می‌رسانند، مانند تخریب یک سد که اگر یک سنگ از جلوی آب برداشته شود، بقیه سد را خود آب خراب می‌کند و مانع را کنار می‌زند و به جریان می‌افتد. روح تو و آن انرژی نهفته در تک تک اتمهای بدنت نیز موانع را کنار می‌زند و به جریان می‌افتد و با انرژی خدایی نهفته در دیگر اتم‌های این کائنات پیوند می‌خورد. این جریان به معنای حرکت از یک سو به سوی دیگر یا یک اتم به اتم دیگر نیست بلکه پیوند تو با کل جهان است، اینجا است که تو خدا گونه شده‌ای و به وحدت وجود رسیده‌ای تو خدا شده‌ای و خدا بیرون از تو نیست. هر چه را تو می‌خواهی خدا نیز همان را می‌خواهد و هر چه را خدا می‌خواهد، تو نیز همان را می‌جویی. دیگر هر چه هست یکی است دوئیت وجود ندارد. اختلاف سلیقه نیست، نافرمانی نیست، ناسپاسی و اینکه به من چه داده‌ای و چه نداده‌ای نیست. زیرا که کل کاینات را از آن خود می‌دانی (وهو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام و کان عرشه علی الماء لیبلوکم ایکم احسن عملاً \* ۲۰)

اینکه حضرت محمد صلوات الله علیه می گوید : هر کس فاطمه را دوست بدارد، مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست دارد، سخن چندان عجیب و غیرمتعارفی نیست، که بعضی ها از آن ایراد می گیرند. زیرا تفاوتی میان روح فاطمه (ع) و محمد (ص) و خدا نیست. همه با هم پیوند خورده اند، یکی شده اند، روح فاطمه (ع)، روح محمد (ص) است و روح هر دوی اینها روح خدا است و روح خدا روح محمد (ص) و فاطمه (ع) است و یا وقتی محمد (ص) می گوید : پروردگارا دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن. این یک دعا نیست نفرین هم نیست آرزو هم نیست، حتی سخن محمد (ص) هم نیست. بلکه این سخن خدا است که از زبان محمد (ص) جاری است، درست مانند دستگاه رادیو و گوینده که هر دو یکی است و هر دو یک چیز را می گویند، اما مردم خود گوینده را نمی بینند و سخن او را از زبان رادیو می شنوند، جسم محمد (ص) وسیله است، وسیله ای مانند رادیو برای تجلی و تظاهر سخن پروردگار، و روح محمد (ص) تجلی روح خداست. همان گونه که خود محمد (ص) گفته است. قرآن کلام من نیست. کلام پروردگار است و قرآن جسم محمد (ص) را مذکر می نامد، نه صاحب سخن، و تفاوت انسانها از همین میزان خلوص و هماهنگی اتمهای جسم و روح ناشی می گردد. اینکه ما پیامبران و ائمه را بیش از هر چیز و هر کس دوست داریم. به خاطر این هماهنگی است که می توانند ارتعاشات و سخن پروردگار را به ما برسانند. یا ما را با آن روح کل پیوند دهند. و اینکه از قاتلان آن بزرگواران متنفریم به این خاطر است که کاتالیزور و حلقه پیوند ما و خدا را از هم گسسته اند. و در واقع به روح خدا صدمه زده اند. البته من نمی خواستم بحث را تا اینجا بکشم. اما از آنجایی که ممکن است. بعضی عوام به وحدت وجود نسبت دهند و چون این سخن نیز

بعلت عدم درک نزد آنان مردود است و از آن ایراد می گیرند. هرچند که علم با ارائه نظریه انفجار بزرگ مساله خلقت کل عالم از یک منبع را حل کرده است اما باز هم برای روشن تر شدن مطلب مثالی میزنم.

فرض کنیم کسی یک فنجان چای می نوشد، دیگری لیوانی نوشابه و نفر سوم لیوانی شراب در دست دارد. حال اگر کسی بگوید آنچه شما در دست دارید. همه از اقیانوس جدا شده است. یا شما دارید، آب اقیانوس را می نوشید، حرف بی ربطی نزده است. زیرا علی رغم اینکه چای نوشیدنی مطبوع و آب نوشیدنی گوارا و شراب هم نوشیدنی حرام است. اما همه از آب چاه یا رودخانه بدست آمده اند و هیچ چاه و رودخانه ای پر از آب نمی گردد. مگر با آب برف و باران و هیچ برف و بارانی نازل نمی شود مگر از ابر و هیچ ابری هم پدید نمی آید، مگر از آب اقیانوس. پس منشأ همه آبهای جهان حتی آبی که از میوه ها بدست می آید همه و همه به اقیانوس بر می گردد. به عبارت دیگر تمامی این آبهای جهان علی رغم شوری و شیرینی و تلخی و حرامی و نجسی همه هستی خویش را از یک جا گرفته و از یک منشأ جدا شده اند، که اقیانوس است. اما در مراحل بعدی، بعلت در هم آمیختن با ناخالصی ها، یکی شور شده است و دیگری تلخ. یکی حرام گشته است و دیگری نجس.

تمامی موجودات عالم نیز هستی خویش را از همان ذره بنیادین هستی، و آن موجود بزرگتر از خود که اولین انرژی کل عالم است. گرفته اند. (قل هو الله احد.) احد به معنی یک است و یک هم بی همتایی را می رساند (و گفت چون دو بود همتا بود یکی بود همتا نبود\*)<sup>۲۱</sup> و هم تعداد را می رساند که یک است و هم نخستین را زیرا که (یک) سر آغاز پیدایش اعداد است و همه اعداد هستی

<sup>۲۱</sup> تذکره الاولیاء شیخ حسن خرقانی

خود را از (یک) گرفته اند. بدون تصور (یک) نه اعداد اعشاری کمتر از (یک) مانند نیم و یک سوم و غیره مفهوم می یابند نه اعداد بالاتر مانند دو، سه، و... بوجود می آیند.

هستی همه از اوست. حال خوب باشد، یا بد، فرقی نمی کند، در مراحل بعد به علت در هم آمیختن، با ناخالصی ها یکی فرعون گشته است و دیگری موسی احتی حیوانات و جامدات و نباتات نیز همه و همه هستی خویش را از همان جا گرفته اند. همانطور که اعداد اعشاری هستی خود را از یک گرفته اند. چون ما به عنوان یک موحد به یک موجود اولیه بیشتر معتقد نیستیم آن هم وجود پروردگار یکتاست اگر برای ماده یا ارواح خبیث مانند فرعون یا شیطان هم به یک وجود مستقل از وجود خدا قائل شویم از حالت یکتا پرستی خارج می شویم و شرک است. بعضی از فلاسفه برای فرار از شرک، ماده و موجوداتی مانند آن را مراتب پائین تر واجب الوجود می دانند. و بعضی نیز آن را حادث و مخلوق پروردگار می دانند و به آیاتی مانند (ان فی خلق السموات و الارض<sup>۲۲</sup>) یا (خلق السموات و الارض فی سته الایام<sup>۲۳</sup>) (و خدا هرچه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم \* و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد \* و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد... و آرامی گرفت \* پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را تقدیس کرد \* )<sup>۲۴</sup> استناد کرده و به حادث بودن و تدرج خلقت اشاره می کنند که البته این فرضیه هم چیزی بر نظریه قبل نمی افزاید و برتری

<sup>۲۲</sup> خلق السموات والارض بقره آیه ۱۶۴ آل عمران آیه ۱۹۰

<sup>۲۳</sup> عراف ۵۴ یونس ۳ هود ۷ حدید ۴

<sup>۲۴</sup> تورات باب ۱ سفر پیدایش آیه ۳۱ و باب ۲ آیه ۱ - ۲ - ۳

بر آن ندارد زیرا آفرینش آسمان و زمین می تواند مدتها بعد از وجود ماده اولیه با شد و می توان ادعا کرد که قرآن به آفرینش ماده ی اولیه جهان که زمین و آسمان ها را از آن آفریده است اشاره نمی کند. این ماده می تواند از مدتها قبل به وجود آمده باشد یا به عبارت نظریه اول قدیم بوده و خداوند آفرینش آسمان ها و زمین را که به آن اشاره کرده است از آن مواد قبلی بوجود آورده است هر چند که نظریه انفجار بزرگ به توجیه این مساله پرداخته است. باز برای این که به دو قدیم معتقد نشویم مجبوریم آن را از مراتب پائین و اوجب الوجود بدانیم. یعنی معتقد باشیم که آن موجود نخودی شکل مرتبه پایین واجب الوجود بوده است. نظریه سومی هم می تواند ارائه شود و آن این است که آفرینش آسمان ها و زمین همراه ماده اولیه آن خلق الساعه بوده و از عدم به وجود آمده باشد. که این نظریه هم صد درصد اشتباه می باشد زیرا آفرینش چیزی از عدم یا هیچ امکان پذیر نیست، و از نظر منطق جایز نمی باشد و عقل هم نمی پذیرد. به همین دلیل است که خداوند در پیدایش آدم میگوید آدم را از خاک آفریدم و از روح خودم در او دمیدم. یعنی از دو عنصری که از قبل وجود داشته است نه از هیچ. یا در آفرینش جن می فرماید\* و خلق الجان من مارج من نار\* و جن را از شعله بی دود آتش<sup>۲۵</sup> آفرید\*<sup>۲۶</sup> پس می ماند فرض چهارمی و آن این که ماده اولیه و ارواح خبیث مانند شیطان و هر موجود دیگری نه به عنوان وجودی مستقل قدیم بوده و نه از عدم به وجود آمده است. بلکه همان لحظه که خداوند یکتا اراده به خلقت آن

<sup>۲۵</sup> (آیا منظور از شعله بدون دود صاعقه و برق است یا همان چیزی هست که ما در این کتاب آن را انرژی خالص و ذره بنیادین می نامیم )

<sup>۲۶</sup> الرحمن آیه ۱۵



نموده و بنا به گفته خودش فرمان (کن فیکون) صادر فرموده است، همین عزم و اراده‌ی ایشان انرژی بسیار عظیمی را آزاد ساخته است که مواد اولیه و بنیادین تمامی موجودات و مخلوقات عالم را از ابتدا تا انتهای عالم به وجود آورده است (همان انرژی که بزرگتر از خود بود و انفجار آن منتهی به تشکیل عالم شد). و این آفرینش وجود از عدم نیست بلکه تغییر شکل انرژی قبل است که به شکل تازه‌ای خود نمایی کرده است. درست مانند فریادی که توسط یک نفر کشیده شود هر چند این فریاد وجود تازه‌ای است که قبلاً به این صورت وجود نداشته است، اما از عدم نیز به وجود نیامده است. بلکه انرژی موجود در بدن شخص است که به شکل جدید تغییر ماهیت داده است. همه‌ی این انرژی‌های آزاد شده از آن فرمان و اراده نخستین (کن فیکون) نیز در نهایت جذب همان انرژی نخستینی خواهد شد که از آن جدا شده‌اند. قانون بقای انرژی انیشتین و تعریف دزموندبویل از انرژی (انرژی را نمی‌توان ایجاد کرد یا از بین برد) و این است مفهوم (الی الله تصیر الامور)\*<sup>۲۷</sup> (یا الی الله ترجع الامور)\*<sup>۲۸</sup> (انا لله وانا الیه راجعون).

پس از ماده گرفته تا ارواح متعالی مانند حضرت محمد حضرت علی و فاطمه و امام حسین و امام رضا و... تا ارواح خبیث مانند شیطان و فرعون و نمرود و یزید و... همه‌ی ما و آنچه که مخلوق و آفریده‌ی او هستیم از انرژی و ذات

<sup>۲۷</sup>سوره حدید ۵ شوری ۵۳ <sup>۲۷</sup>

<sup>۲۸</sup>فاطر ۴ حج ۷۶

خود او به وجود آمده ایم و به ذات خود او هم بر می گردیم<sup>۲۹</sup> اما در مسیر این برگشت رنجها و سختی هایی را باید متحمل شویم که بعضاً زجر آور و غیر قابل تحمل است و هدف از نوشتن این کتاب رهنمود راه کارهای عملی و آسان و قابل تحمل برای طی طریق این مسیر هولناک است. مسیری که از قیامت و جهنم میگذرد. همین طور نشان دادن پناه گاه ها و مسیر های کم خطر و کم زحمت و حتی مرفه و آسوده ای است که در همراهی و کنار ارواح متعالی که انرژی محض و پر قدرت هستند نشأت گرفته و به بهشت منتهی می شود.

پس هستی همه می رسد به ذات پروردگار و همه هستی خویش را از آن ذات مقدس گرفته اند. و اکنون نیز با عنایت او زنده اند. همان طور که چای و نوشابه و آب و شراب را علی رغم اختلاف رنگ و بو و طعم خاصیت مختلف نمی توان به سرمنشأهای گوناگون نسبت داد. انسان و حیوان و نبات و جماد یا انسان و روح و جن و غول و دیو و فرشته و سایر موجودات مادی و مجرد را هم علی رغم اختلاف ظاهری و خواص ذاتی و درونی نمی توان به خدایان متعدد نسبت داد. سرمنشأ همه و همه یکی است. همانطور که هر آب شور یا تلخ یا شیرین با گرفتن ناخالصی ها از آن یا آمیختن با ناخالصی به همدیگر تبدیل می گردند. در مورد سایر موجودات هم به همین گونه است یعنی یک جماد با دادن مقداری انرژی ناخالص و گرفتن مقداری انرژی خالص تبدیل به یک نبات یا حیوان می شود، همان گونه که عصای موسی تبدیل به مار شد. یا

<sup>۲۹</sup> حدیثی نقل می شود که خداوند از نور خود پیامبر را آفرید و از نور پیامبر نور سایر پیامبران را و از نور آنها سایر افراد را و الخ... که این حدیث هم ذات خدا را منشأ کل آفرینش می داند.

از دل سنگ شتر صالح در آمد. با تغییر در میزان انرژی، انسان تبدیل به حیوان می شود. چنان که داستان بوزینه شدن افراد در قرآن ذکر شده است یا حیوانی با کمی تغییر انرژی به تکلم در می آید. و همانند انسان فکر می کند و سخن می گوید. داستان سگ اصحاب کهف در قرآن ذکر شده است و اینها استثنائات نیست. در همین عصر ما نیز هستند، کسانی که با حیوانات سخن می گویند، یا اجسام را به یکدیگر تبدیل می کنند. یا از یک واقعه عادی می توانند، یک معجزه سازند. مانند راه رفتن روی آب و آتش، یعنی گرفتن خاصیت نرمی آب و سوزندگی آتش، یا گرفتن سنگینی بدن خویش از آن، به نحوی که در آب فرو نرود، و تبدیل انسان به حیوانات گوناگون که توسط بعضی اساتید سرخ پوست، گزارش شده است. و تبدیل جن و فرشته به شکل انسانی، که داستان ظاهر شدن جبرئیل، به شکل دحیه کلبی و ظاهر شدن فرشته بر حضرت ابراهیم و لوط مشهور است. و داستان پرواز انسان، همانند پرندگان و فرشتگان، که کراراً توسط اولیاء خداوند و جادو گرانی که به رموز کار، آگاه بوده اند، گزارش شده است. داستانهای از قبیل نگه داشتن قطار از حرکت، باردار شدن زنان نازا، سخن گفتن به زبان های گوناگون، هم چنین معالجه بیماران نا علاج، جراحی بدن و شکافتن شکم و.. بدون وسایل جراحی، توسط درمان گران فیلیپین و مرتاضان هندی که مکرر گزارش و فیلم برداری گردیده است. همه و همه توسط همین انرژی مورد بحث ما انجام می گیرد.

حال که با انرژی مورد نظر ما آشنائی پیدا کردید، می پردازیم. به چگونگی استفاده یا بهره گیری از این انرژی بی پایان و بی انتها، که در سراسر کائنات پراکنده است، و با توجه به این که از چه منبعی گرفته شود. به نام های گوناگون انرژی کیهانی، پرانا، چی، شی، کندالینی و غیره خوانده می شود. به

عنوان مثال: اگر این انرژی، از بدن گرفته شده باشد. چینی ها آن را چی یا شی و هندو ها آن را کندالینی می نامند و اگر از هوا گرفته شود پرانا و اگر از انرژی و تشعشعات کیهانی که به سوی زمین در حال بارش است استفاده شود آن را انرژی کیهانی می نامند.

از آنجایی که وقتی یک کتاب منتشر می شود. خوانندگان آن را از توده مردم گرفته تا دانشمندان آن علم تشکیل می دهند. بنابراین استفاده از این انرژی را به تفکیک برای تمامی گروهها توضیح می دهم.

## فصل دوم

### گروه اول:

کسانی که با مسائل فلسفی و قوانین متافیزیک آشنایی مختصر دارند. همان طور که در صفحات قبل توضیح داده شد. این انرژی لایزال ابدی و پر قدرت در بعضی از انسانها، نباتات و جمادات به میزان خلوص بیشتری پیدا می شود یا به عبارت دیگر بعضی از انسانها، یا نباتات، یا جمادات، این انرژی را بیشتر از دیگران از خود ساطع می کنند. شما می توانید. برای بهره گیری از این انرژی از راه کارهای زیر بهره جوید.

#### ۱ - افراد فرهیخته :

علماء، دانشمندان متافیزیک، پارسایان، افراد پرهیز کار، مؤمنین و متدینین آگاه. هم نشینی با این بزرگواران که در اسلام بسیار سفارش شده است، می تواند شما را از انرژی که از آنان ساطع می شود بهره مند سازد (و گفت از کارها بزرگ تر ذکر خدای است و پرهیز و سخاوت و صحبت نیکان \* و گفت اگر مومن را زیارت کنی باید که ثواب آن به صد حج پذیرفته ندهی که زیارت مومن را ثواب بیش تر است از صد هزار دینار که به درویشان دهی چون زیارت مومن کنی به اعتقاد گیری که خدای تعالی بر شما رحمت کرده است \*<sup>۳۰</sup>) به هنگام حضور در کنار آنان کافی است که خود را رها و به عبارت دیگر تسلیم سازید. این تسلیم همان چیزی است، که در مبحث دوم از آن به حالت خود هیپنوتیزم و خلسه نام می بریم پس با اخلاص و حضور قلب و حضور ذهن کامل بنشینید، و فقط به این مسأله فکر کنید، که انرژی آنها را دریافت و در روح و جسم خود ذخیره می سازید. توجه داشته باشید، که برای هر منظوری باید به نزد اهل آن بروید. مثلاً اگر بیماری دارید که می خواهید با استفاده از این انرژی درمان کنید. به نزد پزشکی مؤمن و متخصص

<sup>۳۰</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

یا جمعی از آنان بروید، و از انرژی آنان استفاده کنید و برای تزکیه روح باید به نزد یک عالم اخلاق یا یک مؤمن واقعی و پرهیزکار و برای کندی ذهن یا پیشرفت در دروس باید به نزد یک معلم یا استاد یا دانشمند دیگر همان رشته رفت و برای هر رشته هنری یا ورزشی باید در حضور قهرمانان همان رشته حاضر شد و به تمرین پرداخت.. ( که بعد از وفات او درویشی به سر خاک او می رفت و از حق تعالی دنیا می خواست شبی ابوالحسن را به خواب دید که گفت ای درویش چون بر سر خاک ما آبی نعمت دنیا خواه و اگر نعمت دنیا خواهی بر سر خاک خواجگان دنیا رو و چون اینجا آبی همت از دو کون بریده کردن خواه \*<sup>(۳۱)</sup>) در این داستان همه جزئیات به خوبی بیان شده است و به تخصص هر کس حتی در عالم برزخ توجه شده است فرض کنیم بعد از مرگ من کسی بر سر خاکم بیاید و در زمینه خرید ملک یا ماشین یا زمینه مادیات از من کمک بخواهد من او را همان گونه راهنمایی یا کمک خواهم کرد که در این دنیا خودم عمل می کردم، در این جهان هرچه خریدم حداقل یک چهارم قیمت گران خریدم و به هنگام فروش هم با هزار زحمت باز به یک چهارم قیمت ارزان تر فروختم. آنجا کلاس بنگاه معاملات که نخواهم رفت تا تجربیات جدید کسب کنم. اگر این جور معامله به درد کسی می خورد دنیا پرستان بر روی قبرم خیمه بزنند.

## ۲- درختان :

بعضی از درختان مانند سرو و کاج و کلاً درختان سر سبز و پر بار این انرژی را بیشتر از سایر درختان از خود ساطع می کنند با حضور در جنگل یا استراحت در زیر درختان تنومند مخصوصاً سرو، و کاج به پشت بخوابید و خود را رها کنید و انرژی آنان را در روح و جسم خود ذخیره کنید. اصولاً کار

<sup>۳۱</sup> تذکره الاولیاء در ذکر ابوالحسن بوشنجی

کردن با درختان بسیار آسان و لذت بخش است و درختان از هر گونه مساعدتی دریغ ندارند، کسانی که به تمرینات هاله بینی می پردازند بهتر است، آن را با درختان شروع کنند. زیرا هاله و انرژی درختان خیلی راحت تراز انسان یا حیوان دیده می شود چون لباس و افکار گوناگون و تاثیر پذیری از محیط در هاله انسان شکست و انکساری بوجود می آورد که دیدن آن را مشکل می سازد. علت هجوم مرتاضان برای تمرین به اعماق جنگلها به خاطر همین مسائل است

### ۳- چشمه ها :

بعضی از چشمه ها که بیشتر توسط افراد محلی شناخته شده اند و به عنوان آب معدنی یا شفا بخش معروف هستند و همین طور آب دریا، آبشارها و رودهای پر آب و خروشان این انرژی را به میزان خیلی زیاد به اطراف می پراکنند. با شنا کردن در این چشمه ها حداکثر استفاده را ببرید و با خوابیدن و استراحت طولانی و چند ساعته در کنار رودهای خروشان و آبشارها، این انرژی را به طرف خود جذب نمایید، مخصوصاً در هر کجا آب روانی یافتید دست و پایتان را لخت و داخل آب شده و دست و پایتان را شست و شو دهید و در صورت امکان آب تنی کنید.

### ۴- فلزات :

بعضی از فلزات به علت رسانایی بیشتر این انرژی را از محیط اطراف جذب، و در صورت تماس بدن، با آن فلزات، آن را به بدن شما انتقال می دهند. هر چند که طلا و نقره و مس در رأس تمامی فلزات قرار دارند. اما شما در هر کجا فلزی مخصوصاً متصل به زمین یافتید، با دستانتان آن را لمس کنید، این امر شما را از انرژی های منفی تخلیه، و از انرژی کیهانی شارژ می سازد. لوله های آب، گاز و پایه های میز، و پنجره های فلزی، در داخل منزل و ادارات می توانند، برای این

منظور مورد استفاده قرار گیرند. کنار پنجره های فولاد یا نقره مقابر ائمه هم که مریض ها را می خوابانند، اغلب مثل یک آنتن چند شاخه و پر قدرت عمل می کند، با گرفتن انرژی افراد و تخلیه آن به زمین یا دیگران موجب آرامش عده ای می شود و با جمع آوری انرژی کیهانی و نیرویی که از شفا خواهی دیگران ایجاد می شود و انتقال آن به کسانی که دخیل شده اند و خود را رها ساخته و به جذب آن انرژی می پردازند، موجب شفای آنان می گردد. ضمن اینکه حضور در بقعه ائمه و توسل به آنان نیز، موجب جذب انرژی شفا بخش ائمه و فرشتگان و موکلین حاضر در حرم شده و موجب شفا و تقویت روحیه افراد می گردد .



**مکتب آیورودا :**

مکتب آیورودا سلامت جسمانی فرد را به تاثیرات تشعشعات کیهانی و وضع روحی و ذهنی فرد مرتبت می داند و معتقد است همانگونه که یک خانه توسط یک آنتن مسی از آسیب رعد و برق در امان می ماند بدن هم می تواند با استفاده صحیح از احجار کریمه و فلزات از آثار مخرب و بیماری زای اشعه الکتریکی و مغناطیسی که در جو و در خود زمین ایجاد می گردد یا از کرات دیگر به سوی زمین پرتو افشانی می شود در امان بمانند.

**۵- احجار کریمه :**

بعضی از سنگها مانند فیروزه، عقیق و مروارید، این انرژی را در خود ذخیره، و از خود ساطع می کنند، از این احجار کریمه استفاده کنید.

عقیق با رنگ دودی. اگر بر روی گردن بند طلا نصب شود و به گردن اطفال و کودکان انداخته شود آنان را از ترس حفظ کرده و به حفظ تعادل آنان به هنگام راه افتادن کمک می کند و در بزرگترها موجب بیداری معنوی و تسکین اختلالات آنان می شود.

الماس. ارتعاشات ظریفی به قلب مغز و بافتهای عمیق تر وارد می سازد و موجب تجدید جوانی و شادابی و تعالی روحی و معنوی می گردد و باید بر روی انگشتر طلا نصب و در انگشت دست راست قرار گیرد.

مروارید. موجب تصفیه خون و انعقاد آن در خون ریزی های لثه و استفراغ و خلط توام با خون می شود دارای ارتعاشات آرامش بخش است و برای افراد عصبی و ناراحت بسیار مفید است اگر چهار یا پنج عدد مروارید در یک لیوان آب باران گذاشته شود و تمام طول شب در آن باقی بماند یک داروی مقوی است که نوشیدن آن سوزش چشمها و ادرار را تسکین می دهد و در درمان

تورم کبد و امراض التهاب روده ها و معده موثر است. مروارید باید بر روی انگشتر نقره نصب و در انگشت انگشتری دست راست قرار گیرد. مرجان قرمز. موجب تصفیه خون و کمک به کنترل تنفس و خشم و حسادت می گردد.

یاقوت کبود. در درمان رماتیسم سیاتیک درد عصبی صرع هیستری موثر است و باید بر روی گردن بند طلا نصب و به گردن انداخته شود.

حجرالقدر. دارای رنگ سفید یا خاکستری است و باید بعنوان نگین در انگشتر نقره نصب و در انگشت انگشتری دست راست استفاده شود. و موجب تسکین فشار های احساسی و ناراحتی هائی که بعضی ها به علت حساسیت به هنگام بدر کامل و اول. آخر ماه پیدا می کنند می گردد

. (البته این احجار اگر به عنوان نگین انگشتر یا تسبیح یا گرد نبند یا همراه کسی باشند دارای موکلینی هستند که در طول زندگی حافظ شخص می باشند. در این علم بیشتر آن قسمت از خاصیت آنها مد نظر ما هستند تا خواص درمانی آنها)

مس : برای درمان چاقی و اختلالات کبد و طحال، ده سکه مسی را در آب لیمو بشوئید. سپس آنها را در یک لیتر آب بجوشانید تا آب نصف شود آنگاه به مدت یک ماه روزی سه بار و هر بار دو قاشق چای خوری از آن خورده شود. هم چنین بستن یک دست بند مسی روی مچ به روند درمان کمک می کند و برای کم خونی مفید است.

طلا : یک داروی قوی و موثر عصبی است حافظه و هوش را تقویت می کند و برای هیستری، صرع، حملات قلبی، ریه ها، و طحال ضعیف مفید است. برای این کار باید یک قطعه طلای بدون نگین درون ظرفی محتوی دو لیوان آب قرار

داده، بجوشانید تا نصف آب تبخیر شود. یک قاشق چای خوری از آب را می توان دو تا سه مرتبه در روز میل کرد. آب طلا به قلب نیرو می بخشد. تذکر: کسانی که دارای حساسیت پوستی و بثورات جلدی هستند نباید از طلا و آب آن استفاده کنند.

آهن: آهن برای مغز و بافت استخوان و کبد و طحال مفید است و تولید سلول های قرمز خون را افزایش می دهد برای درمان کم خونی به کار می رود همچنین در بزرگ شدن کبد و طحال مفید است و خواص تجدید جوانی دارد. نقره: برای درمان لاغری، ضعف بعد از تب، فعالیت زیاد کیسه صفرا و خون ریزی وافر دوران قاعدگی مفید است تهیه آب نقره مشابه تهیه آب طلا است ضمناً نوشیدن شیری که در ظرف نقره ای گرم شده باشد بسیار مفید است. روی: روی داروی بسیار موثری برای امراض پوستی است و نیز برای لوکوره، ترشح مهلبی، سوزاک و سیفلیس مورد استفاده واقع می شود. قلع: قلع یک عنصر تجدید جوانی طبیعی است. خاکستر تصفیه شده قلع برای درمان دیابت، سوزاک، سیفلیس، آسم، عفونت تنفسی، کم خونی، امراض ریوی و موانع لنفاوی مورد استفاده واقع می شود.

## ۶- ساختمان ها

ساختمان ها به لحاظ شکل خاص اصولاً انرژی کیهانی را جذب و در داخل ساختمان، در جاهای به خصوصی، انرژی منفی، و در جای دیگر انرژی مثبت را متمرکز می کنند به عنوان مثال: ساختمانی که خود من در آن زندگی می کنم. به علت شیروانی بودن، در یک گوشه آن به قدری انرژی منفی متمرکز است، که هر کس آنجا بخوابد، در صورت حساسیت و در یافت تمام آن انرژی صد در صد دچار تشنج می شود که همین تجمع بیش از حد یا

کمبود انرژی در یک مکان را به علت مضر بودن و تاثير منفی بر روی انسان آن را انرژی منفی می نامیم، و به فاصله دو متر از آن هر کس بخوابد، با حداقل تلاش به یک برون فکنی بسیار دل پذیر با حوزه بسیار وسیع و به طبقات بالا دست می یابد، ساختمان های گنبدی، نیز تقریباً همین حالت را دارند، و یکی از دلایل بسیار مهم خونسردی و آرامش ساکنین حواشی کویر و اعتقادات راسخ و عزم استوار آنان به خاطر زندگی در ساختمان های گنبدی شکل است. سعی کنید. مکانهای مفید منزلتان را کشف، و اغلب در شرایط بیماری یا تمرین، حتی حالت عادی در آنجا بخوابید، زیر گنبد دایره ای هم که اغلب بر روی حرم ائمه و اما مزاده ها و بعضی مساجد و کلیساها و معابد سایر ادیان ساخته می شود، همین خاصیت را دارد، و اصولاً شکل این ساختمان ها بنا به سفارش عابدان، راهبه ها، و پارسایانی انتخاب می گشته است، که دارای روشن بینی بوده و توانایی دیدن انرژی های این اماکن را داشته اند، سعی کنید. دقیقاً زیر قله گنبد بنشینید یا بخوابید.

#### ۷- حضور در قبرستان ها،

حضور در قبرستان ها و خواندن فاتحه، مخصوصاً قبور اما مزاده ها و ائمه اطهار، ضمن جذب انرژی، موجب تزریق انرژی کیهانی و مفید توسط ائمه به زائرین هم می گردد. هیچ گاه این فرصت را از دست ندهید.

#### ۸- عشق به ائمه

عاشق یکی از ائمه و اولیاء خدا مخصوصاً ائمه شدن به مفهوم واقعی و بی ریا، موجب جذب انرژی مفید کیهانی، توسط آن بزرگوار، به شما می گردد، به این نکته توجه فرمایید، که گفتم یکی: از ائمه. زیرا عملاً عاشق تمام چهارده معصوم شدن برای افرادی که فاقد تمرین های سخت متافیزیکی هستند، دشوار است. در این باره گفته می شود، که روزی شخصی در بیابان با

مجنون بر خورد می کند، مجنون از او جویای اخبار تازه می شود، و آن شخص تمام جزئیات جریان معاویه و حضرت علی و امام حسن را که جزء اخبار مهم و روز بوده است برای مجنون نقل می کند، و در پایان از مجنون می پرسد، خوب مجنون حالا بنظر تو حق با کیست؟ مجنون که در تمام مدت به ظاهر ساکت بوده و به سخنان او گوش می داده است. می گوید حق با لیلی است. منظور ما از عشق به ائمه این نوع عشق است که عشق به یک امام تمام وجود، و فکر و روح شخص را لبریز ساخته، و جایی برای محبت یا عشق ورزیدن به سایر امور را نگذاشته باشد (و گفت مومن از همه کس بیگانه بود مگر از سه کس یکی از خداوند دوم از محمد سیم از مومنی دیگر که پاکیزه بود \*<sup>۳۲</sup>) فراموش نکنید ایمان در اسلام اقرار به دو شهادت و در مذهب تشیع به سه شهادت است اشهدوان لاله الاالله و اشهدوان محمدا رسول الله و اشهدوان علیا ولی الله یعنی ایمان به خدا (رسیدن به خدا) بدون محمد و علی امکان ندارد. همان طور که رسیدن به مقصد در راههای پر خطر بدون راهنما امکان ندارد. من در این قسمت از عشق به آنها و امدادهای روحی آنان صحبت می کنم نه از دستورات مذهبی که انجام آن فریضه هر مسلمانی است. زیرا ممکن است کسی یک عمر به ظاهر عبادات عمل کند بر حسب ظاهر دینی از تکالیف شرعی برگر دنش نباشد. اما از نظر معنوی کوچک ترین بهره ای از فیوضات حضرت محمد یا حضرت علی نبرده باشد. صحبت می کنم. ما در طول زندگی با مدعیان بی شماری روبرو هستیم، که مدعی عشق به امام حسین علیه السلام یا حضرت علی علیه السلام یا حضرت فاطمه ع می باشند. اما چشم شان به پول یا تجملات یا زن و فرزند که می افتد، همه آن ادعاها

<sup>۳۲</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

فراموش می شود و در به در به دنبال یک امام می گردند، که هزار تا قسم دروغ به جان آن امام بخورند، تا اعتماد مشتری را جلب کنند و هزار تا امام بی گناه، مثل امام حسین و حضرت علی و امام رضا علیه السلام را فدای چهار ریال پولی کنند، که از مشتری یا ارباب رجوع می گیرند، و آن وقت همین افراد جلسه هفتگی عاشقان اهل بیت و محبان امام رضا و... دعا های گوناگون می گذارند، و در جلسات خرج می دهند، که صد البته نتیجه لقمه حرام و جلسات دروغ پیداست، و جنایت اینها به مراتب بدتر از عمر بن سعد، شمر، مأمون و ابن ملجم است، زیرا اگر آنها ظلمی هم به ائمه کردند، اولاً: صحبت از امارت و حکومت و میلیونها سکه طلا بود نه ده تومان و هزار تومان

دوم: آنها جان امام را گرفتند و در عوض به او آبرو و اعتبار بخشیدند و مردم را به حقانیت آنها علاقمند ساختند، در حالی که اینها به جای جان، آبروی ائمه را می فروشند. آن هم به بهای چند تومان و مردمی را که به قسم های آنان اعتماد کرده اند، از هر چه امام و قسم به امام است، متنفر و بیزار و بی اعتقاد می سازند. حال که مردم ایمان ندارند. اگر این همت را داشته باشند که حداقل بخاطر غرور شخصی گناهان کوچک و کم اهمیت را ترک کنند نودونه در صد مشکلات مردم و ناامنی های جامعه خود بخود حل خواهد شد. ( ما برای ائمه به دنبال چنین عشقی نیستیم، بلکه عشقی مورد نظر ماست که تمام زندگی مادی و معنوی ما را تحت تاثیر قرار دهد، و تمامی عواطف و احساسات ما را در خود فرو ببرد، و زیبایی ها و شادی های زندگی مان، زیبایی ها و شادی های ائمه را برایمان مجسم سازد، به یاد مظلومیت و تنهایی آنان بیاندازد، و ما را در آتش اندوه آنان بسوزاند. و در راه عشق به

آنان زن و فرزند و مال جان و پست و مقام و موقعیت اجتماعی خویش را فدا سازیم. نه اینکه صد تا امام را فدای یک ریال منفعت دروغ، یا یک خواسته نامشروع و زیاده خواهی زن و فرزند نماییم، و بعد به توجیه و توضیح این اعمال و تطبیق آن با احکام، و فرمایشات ائمه، و اسلام دست ساز خودمان، پردازیم، و خود را عاشق و پیرو امام هم بنامیم.

پس می بینید، که عملاً چند عشق در یک قلب نمی گنجد. حتی اگر عشق به لیلی باشد، دیگر در قلب جایی برای عشق و توجه به مشکلات حتی حضرت علی علیه السلام و معاویه یا امام حسن باقی نمی گذارد، تا چه رسد کسی مدعی عشق به یکی از ائمه باشد، و آن وقت دو دستی به دنیا و مال و جاه وزن و فرزند هم چسبیده باشد. این کار ممکن است، برای پیامبران و ائمه امکان پذیر باشد، اما برای افراد عادی عملاً ناممکن است، و مقدار زیادی از انرژی شما را به هدر می دهد. اگر به یک یا حداکثر دو یا چند نفر قلباً و صمیمانه عشق بورزید، و تمام خورد و خوراک و بیداری شما به عشق آنان باشد، و همیشه آن حضرت را در قلب و ذهن خود داشته باشید، مطمئن باشید، بیش از آنچه که انتظار دارید، نصیبتان خواهد شد. و شما به مرحله ای رسیده اید، که همانند اساتید مجرب این فن از مزایای این انرژی بر خوردار خواهید شد. باز برای این که اثرات علمی این عشق را برایتان بیان کنم که منظور ما از عشق به امام علی یا امام حسین یا امام رضا یا حضرت فاطمه چیست؟ لازم است به قانون رزنانس یا تشدید در فیزیک اشاره کنم. طبق این قانون اگر دو شیء هم فرکانس باشند و از یک طول موج بر خوردار باشند اگر یکی تحریک و به ارتعاش در آید دیگری نیز تحریک و به ارتعاش در خواهد آمد. موسیقی دانان با استفاده از همین قانون سنتور و دیگر ساز های خود را کوک می کنند و

گفته می شود شیخ بهائی با استفاده از همین قانون منار جنبان اصفهان را ساخته است که با لرزاندن یکی دیگری هم به لرزه در می آید. اما ما از همین قانون برای تشریح عشق به ائمه استفاده می کنیم، یعنی ما با تمرکز دادن به تمامی اندیشه و احساسات مان در جهت خواست های ائمه باید فرکانس روحی خویش را با آن بزرگواران که ولی و حجت و صاحب اختیار کل عالم هستی هستید، یکی سازیم، آنچه آنان را شاد می سازد ما را شاد و آن چه آنان را رنج می دهد ما را عذاب دهد. اگر به این مرحله رسیدیم شادی ما هم آنان را شاد و ناراحتی ما نیز آنان را ناراحت خواهد کرد و در صدد رفع آن بر خواهند آمد. این توجیه علمی همان جمله حضرت محمد است که قبلاً گفته شد فرموده است هر کس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست داشته باشد خدا را دوست دارد یا دشمنی با علی دشمنی با من و دشمنی با من دشمنی با خداست که مفهوم این قانون است و ما با دوستی با علی یا حضرت فاطمه و عشق به آنان در واقع به دوستی و عشق به محمد و در نهایت به دوستی و عشق به خدا پیوسته ایم. اما کسی که زندگی اش بر مبنای دروغ و خیانت و دزدی و کم فروشی و گران فروشی و حب دنیا و جاه و مقام نهاده شده است کجا ارتعاشش با حضرت فاطمه یا حضرت علی که پارسا ترین انسان ها بوده اند یکی می شود اینها ارتعاشات روحی شان با یزید و ابلیس نزدیک تر است تا ائمه که دارای بعد ملکوتی بودند.

#### ۹- پرهیز از دروغ

مهم ترین نکته ای که باید در تمام زندگی در راس دستور کار شما قرار گیرد، پرهیز از گناه است، و در میان گناهان دروغ بالا ترین نقش را دارد. زیرا در صورتی که دروغ برای انسان ملکه شود، روح شما هیچ گاه با شما رو راست نخواهد شد، و هر گز به پیشرفت روحی، دست نخواهید یافت. دشمنی دروغ با



پیشرفت های روحی و دروغگو با خدا مانند دشمنی آب و آتش است، که هرگز در کنار هم قرار نخواهند گرفت. (و گفت پلاس داران بسیارند راستی دل می باید جامه چه سود کند که اگر به پلاس داشتن و جو خوردن مرد توانستی گشتن خر بایستی که مرد بودندی که همه پلاس دارند و جو خورند.)\*<sup>۳۳</sup>

#### ۱۰- پرهیز از مال حرام :

بعد از پرهیز از دروغ و تزکیه روح تزکیه نفس و جسم از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است، و در میان تمامی عبادات، و تمرین ها اگر انسان به غذایی که می خورد، اهمیت ندهد، مخصوصاً لقمه حرام و ناراضی، از محالات است که به پیشرفت های روحی دست یابد. همان طور که خوردن یک قرص مسکن یا آرام بخش هر چند کوچک، درد را تسکین، و جسم را به آرامش و خواب می برد. یک لقمه حرام با صاحب ناراضی هم، هر چند مختصر و کوچک باشد. بالاترین اثر منفی را در روح و جسم می گذارد. و انرژی های مفید و خیر و برکت را، از مال و جان شما و خانواده تان دور می سازد، و انرژی های منفی را، به سوی شما و خانواده تان جذب می کند، و با رنج و بد بختی، و دردهای بی درمان، و فرزند عقب افتاده، و مریض، و نااهل، گرفتار می سازد، همیشه شعار شما در زندگی این باشد. (کم خوردن و ساده زیستن از راه حلال بهتر از خوب خوردن و تجملاتی زیستن. از راه حرام است.)

(نقل است که گفت وقتی در بیابانی پانزده شبانه روز گم شدم چون راه باز یافتم لشکری ای دیدم که مرا شربت آب داد زیان کاری آن شربت آب سی سال است که هنوز در دل من مانده است)\*<sup>۳۴</sup>(وقتی شاگردی دیرینه را مهجور

<sup>۳۳</sup> تذکره الاولیاء شیخ حسن خرقانی

<sup>۳۴</sup> تذکره الاولیاء ابوعلی دقاق

کرد به سبب آنکه بیرون در خانه را به کاهگل بیندوده بود. گفت یک ناخن از شاه راه مسلمانان گرفته ای ترا نشاید علم آموختن\*<sup>۳۰</sup>) فراموش نکنید، که هر لقمهٔ حرام یک صاحب ناراضی به دنبال دارد، که برای شما نفرین می کند، و انرژی منفی می فرستد، و تمامی انرژی های مفیدی را که دیگران برای شما می فرستند، از شما دور می کند و تلاش کسانی را که برای خوش بختی شما و خانوادهٔ تان کار می کنند خنثی می سازد. شما هر گز به این مسأله فکر نکنید که یک نفر یک نفر است و شما قادرید انرژیهای منفی آنان را خنثی کنید. زیرا تجربه ثابت کرده است که هر چند استاد فن هم باشید، در این مورد خاص از دست شما کاری ساخته نیست و شما ضربه خواهید خورد و با نکبت و بد بختی دست به گریبان خواهید شد. در یک کلمه، انرژی منفی حق الناس این قدر مهم و خطرناک و غیرقابل علاج است که تا کنون هیچ پیامبر و امامی هنوز وعدهٔ شفاعت و دور ساختن آن را به پیروان خود نداده است و خود خدا هم با آن همه عظمت و توانائی، وعدهٔ بخشش و خنثی ساختن آن را نداده است. (نقل است که ابراهیم ادهم گفت از میوهٔ مکهٔ چهل سالست تا نخورده ام و گرنه در حال نزع بود می خبر نکرد می و از بهر آن نخورد که لشکریان بعضی از آن زمینها مکه خریده بودند\*) (نقلست که چندین حج پیاده بکرد از چاه زمزم آب بر نکشید گفت زیرا که دلو و رسن آن از مال سلطان خریده بودند\*) و همین طور در مورد زاهد نماهایی که یک شبه ره صد ساله طی کرده و جا نماز آب می کشند و به نماز و روزه با مال حرام دل خوش کرده اند می فرماید.

<sup>۳۰</sup> تذکره الاولیاء ذکر احمد حنبل

(نقل است که یکی را گفت خواهی که از اولیا باشی گفت بلی گفت به یک ذره دنیا و آخرت رغبت مکن و روی به خدای آر، به کلیت و خویشتن از ما سوی الله فارغ گردان و طعام حلال خور بر تو نه صیام روزست و نه قیام شب \*) (و گفت هیچ کس در نیافت پایگاه مردان به نماز و روزه و حج مگر بدان که بدانست که در حلق خویش چه در می آورد \*) (و گفتند جوانی است صاحب وجد و حالتی دارد و ریاضتی شگرف می کند. ابراهیم گفت مرا آنجا برید تا او را ببینم ببرند جوان گفت مهمان من باش سه روز آنجا باشید و مراقبت حال آن جوان کرد زیادت از آن بود که گفته بودند جمله شب بی خواب و بی قرار بود یک لحظه نمی آسود و نمی خفت ابراهیم را غیرتی آمد گفت: ما چنین فسرده و وی جمله شب بی خواب و بی قرار. گفت بیا تا بحث حال او کنیم تا هیچ از شیطان درین حالت راه یافته است یا همه خالص است چنان که می باید پس با خود گفت آنچه اساس کار است تفحص باید کرد پس اساس کار و اصل کار لقمه است بحث لقمه او کرد نه بر وجه حلال بود گفت الله اکبر شیطانی است پس جوان را گفت من سه روز مهمان تو بودم باز تو بیا و مهمان من باش جوان گفت چنان کنم ابراهیم از مزدوری لقمه خوردی پس جوان را بیاورد و لقمه خویش می داد جوان را حالش گم شد و شوقش نماند و عشقش ناپدید گشت آن گرمی و بی قراری و بی خوابی و گریه وی پاک برفت ابراهیم را گفت تو آخر با من چه کردی گفت آری لقمه تو به وجه نبود شیطان با آن همه در تو می رفت و می آمد چون لقمه حلال به باطن تو فرو شد آن چه تو را می نمود چون همه نمود شیطانی بود به لقمه ی حلال که اصل کار است پدید آمد تا بدانی که اساس این حدیث لقمه ی حلال بود \*) (و نیز از را بعه نقل است که :

(و مال کسی نمی دانم که حلاست یا نی چون بستانم که به روشنی چراغ سلطانی پیراهن بدو ختم که دریده بود روزگاری دلم بسته شد تا یادم آمد پیراهن بدریدم آنجا که دوخته بودم تا دلم گشاده شد \*<sup>۳۶</sup>) به این چند آیه بسیار عبرت آمیز از تورات توجه نمایید. (خداوند به یوشع گفت بر خیز چرا تو به این طور روی زمین افتاده ای \* اسرائیل گناه کرده و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نموده اند و از چیز حرام هم گرفته دزدیده اند بلکه انکار کرده آن را در اسباب خود گذاشته اند \* از این سبب بنی اسرائیل نمی تواند بحضور دشمنان خود بایستد و از حضور دشمنان خود پشت داده اند زیرا که ملعون شده اند و اگر چیز حرام را از میان خود تباه نسازید من دیگر با شما نخواهم بود \*<sup>۳۷</sup>) همه مطالب واضح و روشن است خداوند به خاطر گناه یک نفر به صراحت اعلام می کند که اثر گناه دامن تمام بنی اسرائیل را می گیرد و (من دیگر با شما نخواهم بود \*) (آنوقت در تعجبم که بعضی ها با این همه دزدی علنی و مال دیگران را غارت کردن و به زور و کلک و دروغ اموال دیگران را تصاحب کردن چگونه باز امیدوارند که خداوند در زندگی همراه آنها باشد و حافظ جان و مال آنها و فرزندانشان باشد.) پس از این اعلام برائت و بیزاری خداوند از کل بنی اسرائیل به خاطر یک سرقت \*<sup>۳۸</sup> یوشع تمام بنی اسرائیل را جمع می کند و مساله را با آنان در میان می گذارد و به بازجویی از افراد می پردازد. شخصی بنام عخان اعتراف می کند که یک

<sup>۳۶</sup> تمام داستانها از تذکره الاولیاء انتخاب شده بود

<sup>۳۷</sup> آیه ۱۰ تا ۱۲ باب ۷ صحیفه یوشع

<sup>۳۸</sup> (اهمیت امر به معروف و نهی از منکر اینجا معلوم می گردد چون اثر هر گناه

دامن کل جامعه را می گیرد)

ردا و دویست مثقال نقره و یک شمس طلا را دزدیده و اکنون در زیر خیمه خود پنهان کرده است. یوشع دستور می دهد اموال مسروقه را بیاورند و آن وقت (و یوشع و تمامی بنی اسرائیل با وی عخان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه اش و تمامی دارایی اش را گرفته آنها را به وادی عخور بردند \* و یوشع گفت برای چه ما را مضطرب ساختی خداوند امروز ترا مضطرب خواهد ساخت پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را (زن، دختر، پسر، گاو، الاغ و گوسفندانش را) به سنگها سنگسار کردند\*<sup>۳۹</sup>

۱۱- سعی کنید، باعث شکسته شدن، دل کسی نگردید، و حقی را از کسی پایمال نکنید، که جبران اثرات منفی و زیان بار این کار از عهده هر استادی خارج است. به دلایل بند ده رجوع کنید.

۱۲- برای همراه شدن بهتر با انرژی مثبت و سرازیر کردن آن، بسوی خود و خانواده تان سعی کنید، با کمک کردن به دیگران، موجب شادی دلها را فراهم کنید، و انرژی های مثبت حاصل از دعا های آنان را به سوی خود و خانواده تان به ارمغان بیاورید

---

<sup>۳۹</sup> آیه ۳۴ تا ۳۶ همان باب. قابل توجه قضات و مامورین انتظامی که به بهانه رافت قلب با سارقین مدارا و در بسیاری از مواقع حتی حمایت هم می کنند. مطمئن باشند که بالاخره آتش غضب خداوند دامن آنها را هم خواهد گرفت. چون هر سرقت یعنی دهن کجی به احکام خدا و حمایت از سارق یعنی مسخره کردن خود خدا.

۱۳ - بعضی از سرزمین ها که قرآن از آنها به وادی مقدس نام می برد. این انرژی را جمع، و به افراد محل می دهد. مسجد جمکران در قم! و مسجد گوهر شاد! در مشهد از این اماکن هستند.

۱۴ - بعضی غذاها مانند شیر و فراورده های آن باعث روان شدن انرژی در بدن، و گردش آن در اعضا و چاکراه ها می گردند.

۱۵ - مهمترین و کامل ترین دستور العمل این است که همیشه یک ذکر یا سوره را مرتب بخوانید، و تکرار کنید. زیرا اسماء پروردگار و سوره های قرآنی، هر چند کوچک، هزاران بلکه میلیونها موکل دارند که عاشق شنیدن این از کار می باشند و از انرژی حاصل از تکرار آن انرژی کسب می کنند، و با خواندن این اسماء و سوره ها آنان به سوی شما جذب می شوند و حضور آنان خود، موجب دفع ارواح شرور، و نیرو های منفی خواهد شد، و از کمک های مادی و معنوی آنان برخوردار خواهید شد. منتهی در صورتی که از دروغ و لقمه حرام به پرهیزید. که دروغگو و حرام خور را، هیچ دعائی مستجاب نگردد. و هیچ موکل، پیامبر و امامی به او یاری نرساند. نکته جالب توجه اینکه مادر قرآن، تورات، انجیل و تمامی کتب مذهبی وقتی به شیطان بر می خوریم حتی با یک مورد روبرو نمی شویم که شیطان به پیامبری یا مومنی دروغ گفته باشد یا خود را غیر از آنچه هست نشان داده باشد. همیشه در صدد زدن ریشه انبیاء و اولیاء بوده و هست اما نه از راه دروغ و حيله گری و مکاری فقط دیگران را به گناه و سوسه می کند یا عبادت را یک امر بیهوده می شمارد. (شاید به این خاطر که عبادتهایش نتوانست نجاتش دهد.) حال دروغگویان حرام خوار چگونه می توانند. کارشان را توجیه کنند خدا داند.

## گروه دوم:

## کسانی که خود هیپنوتیزم را یاد دارند :

دستورالعمل برای شما نیز، همان است، که برای گروه اول گفته شد. فقط سعی کنید. به هنگام اجرا و استفاده از آن دستورالعملها، در حالت خود هیپنوتیزم باشید. در داخل منزل و محل کار هم به علت حساسیت فوق العاده شما بهتر می توانید، محل تجمع انرژی های منفی و مثبت را کشف کنید. و از آن بهره ببرید. از دروغ و لقمه حرام به علت حساسیت فوق العاده بیشتر از گروه اول دوری جوئید، و در یک کلمه با تقوا تر و پرهیزگارتر از آنها باشید.

۱- محل انرژی مثبت منزلتان را کشف و همیشه در همان محل بخوابید.

۲- همیشه قبل از خواب به خودتان تلقین کنید "به محض اینکه خوابیدم. از جسم بیرون می آیم، و با ارواح اساتید بزرگ متافیزیک، تماس می گیرم، و از آنان می خواهم، که به من کمک کنند، و به هنگام بازگشت، روح تمام اطلاعات و دروسی را که به دست آورده است، به ضمیر نا خود آگاه و جسم منتقل می کند و پس از بیداری همه را به یاد دارم.

۳- قبل از خود هیپنوتیزم به هنگام تکرار تلقین فوق بر روی چاکراه سینه، که محل ارتباط با اساتید بزرگ است، تمرکز کنید. و اگر می توانید. انرژی درونی خویش یا همان کندالینی را به حرکت و دوران در آورید، آن را به روی سینه بکشانید، و مدتی بر روی یک استاد خاص، تمرکز کنید. این اساتید می توانند، ائمه مطهر، شیخ بهایی، شیخ عباس تربتی، یا اساتید هندی، تبتی، و سرخ پوستان و اساتید سایر ادیان، مانند قدیسان مسیحی یا پیامبران بنی اسرائیل باشند. هر کس می تواند. با توجه به دین و مذهب خود روی اساتید مورد نظر خود تمرکز کند. چون در تمامی ادیان اساتید بر جسته و پیشرفته پیدا می شود. توجه داشته باشید که در عالم ارواح و نزد اساتید بزرگ روحی

مانند: ائمه یا پیامبران یا اساتید سایر ادیان اختلافات ظاهری مذاهب و ملیتها فاقد اهمیت است. و هر یک از آنان خود را منجی و راهنمای کل بشر می داند نه گروهی خاص، یعنی ممکن است یکی از ائمه یا اساتید مسلمان به سالکان سایر ادیان حتی افرادی مانند سرخ پوستان که دارای مذاهب خاص هستند، کمک کنند، و در عوض یک سالک مسلمان از پیامبران بنی اسرائیل یا اساتید سرخ پوست، یا بودایی، درسها و کمکها دریافت کنند، و بر عکس. به عنوان مثال، خود من از محضر اساتید بودایی، هندی، سرخ پوست، و اساتید سایر کهکشانها، که تقریباً دید گاهشان در مورد مذهب و جهان تفاوت فاحشی با ادیان رسمی ما دارد، همان قدر استفاده کرده ام که از محضر، اساتید مسلمان، و ائمه،

۴- فراموش نکنید، که قبل از خود هیپنوتیزم به غذا، لباس خواب و بستری که می خوابید. توجه داشته باشید، که کاملاً راحت و آسوده باشد.

۵- فراموش نکنید، که شما هرگز نباید روی اساتید زنده، تمرکز کنید. زیرا آنان انرژی شما را دریافت، و در صورت منفی یا ناخالص بودن، به عنوان یک روح شیطانی و مزاحم تلقی کرده، و به دفع آن می پردازند، و به شما ضربه های سخت و جبران ناپذیری خواهند زد.

۶- برای بهره گیری بهتر و آسان تر می توانید با همسر یا یک نفر هم سطح خودتان یک گروه دو نفره تشکیل دهید، و به نوبت همدیگر را هیپنوتیزم کنید و به تقویت موارد فوق بپردازید، یا با راهنمایی او با اساتید مورد نظرتان ارتباط برقرار سازید. خود من در اوایل کار متنی را می نوشتم، و به یکی از فرزندانم که در دوره ابتدایی بود می دادم، و می گفتم پس از خود هیپنوتیزم کردن من و اشاره با انگشتم آن مطلب را حداقل صد بار تکرار کند و بعد مرا تنها بگذارد.



(توجه داشته باشید که این کار غیر از احضار ارواح است) در واقع تمرکز دادن به شخص هیپنوتیزم شونده است، و راحت کردن تمرین او، از ایجاد گروه های چند نفری به پرهیزید، که انرژی شما را هدر خواهد داد و افکار مزاحم آنان، از طریق تله پاتیک بر روی برون فکنی شما، تا ثیر خواهد گذاشت، و شما را از حقایق دور، و به گمراهی خواهد کشاند.

۷- حتما با نظر یک استاد که چشم بصیرتش باز باشد یک ذکر بگیرید. و همیشه قبل از خواب تکرار کنید. اسماء پروردگار برای این منظور بهترین است. هیچ گاه از افراد بیسواد و ناسالم، و خود خواه، و انکار غیر الهی استفاده نکنید که ضربه سختی به زندگیتان خواهند زد.

۸- روی زمین دراز کشیده، و تنفس پرانا بکشید، و تمرکز کنید، که انرژی مثبت و زیادی، از فضای بیرون به سوی شما سرازیر شود و از طریق تنفس، جذب بدن و چاکراهای شما گردد.

۹- انرژی بدن را از اولین چاکراه به دو صورت زیر در بدن گردش دهید.  
الف: برای تقویت و شادابی بدن انرژی را از یک طرف بدن بالا برده و از سمت دیگر پایین بیاورید و این جریان را در طول تمرین حفظ کنید.

ب: برای برون فکنی ها و ارتباط با اساتید، باید انرژی را از اولین چاکراه، بر عکس حرکت عقربه های ساعت، به دوران در بیاورید، (انرژی کیهانی هم در فضا در همین جهت حرکت می کند) و به چاکراهای بالا تر برسانید، و روی هر چاکراه توقف نمایید. این کار را تا آخرین چاکراه که بر روی فرق سر است ادامه دهید. اگر در این کار موفق شوید. بر روی چاکراه هایی که انرژی در دوران است، یک پوشش بسیار لطیف و سنگین حس می کنید. (در صورتی که

حرکت این انرژی موافق عقربه های ساعت باشد در برون فکنی های خود به دورانهای گذشته بر می گردید.)

۱۰- همیشه سعی کنید از محضر اساتید بالاتر از خود، استفاده کنید، و درسهایی که به شما داده می شود. بدون درخواست دلیل! استفاده نمایید، (در این کتاب سعی شده است دلایل کمی در اختیار شما قرار گیرد تا ضمن جلوگیری از تشتت افکار حد اقل به کمترین دلایل تمرینهاهم آشنا شوید.) از معاشرت و درس گرفتن از افراد کلاش، بی سواد، که احیاناً بطور فطری چشمشان باز شده است. یا دارای قدرت برون فکنی روحی هستند. و اغلب خود را نظر کرده ائمه یا از اولیای پروردگار می دانند، بپرهیزید، زیرا ما به این مسائل با دیدگاه علمی نگریده و معتقدیم، که هر کس از طریق علمی به تمرین هایش بپردازد. بدون توجه به دین و مذهب یا انجام و رعایت آداب خاص یک مذهب، می تواند، به این پیشرفتهای روحی دست یابد.

۱۱- برای هیپنوتیزم و برون فکنی روحی، یا به هنگام تمرین حتی المقدور به پشت بخوابید، و پاهایتان را به صورت چهار زانو توی هم ببرید. این امر موجب تحریک اولین چاکراه و نیروی کندالینی شده، و حرکت آن را به بالا آسان می سازد، و در صورت امکان دستتان را بر روی پیشانیتان قرار دهید. چون تشعشعات انرژی دستتان، موجب تقویت انرژی چاکراه پیشانی و چشم سوم شده، و رویاهای شما، در برون فکنی ها شفاف و روشن و رنگین خواهد بود. ممکن است در این حالت در بیداری هم صحنه هایی (رویا) ببینید.

۱۲- پس از مدتی ذکر گفتن بعضی از اساتید یا موکلین، برای ارتباط خاص به شما رمزها و کدهایی می دهند. اینها را بلا فاصله یادداشت کنید. (همیشه قلم و کاغذ زیر سر داشته باشید.) بعد ذکر قبلی را رها کنید و ذکر جدید را به همان

میزان که برایتان تعیین شده است تکرار کنید. در این میان گاهی اجنه و سایر نیروها هم به شما رمزها و ذکرهایی می دهند. بهتر است، از ذکر آنها خودداری کنید. مگر اینکه از حمایت استادی مجرب که چشمش باز باشد، و بتواند، در مواقع خطر شما را یاری دهد برخوردار باشید. تجربه ثابت کرده است که بهترین و مفیدترین ذکر که صد در صد نتیجه می دهد ذکر است که خودشان داده باشند و اغلب از یک کلمه تشکیل شده است و شماره ی ثابت ندارد. همیشه قدر این نوع انکار را بدانید.

۱۳- هرگز با افرادی که در زمینه هیپنوتیزم و برون فکنی های روحی اطلاعات کافی و علمی ندارند، صحبت نکنید، و اجازه اظهار نظر ندهید. هر چند که این شخص دارای تحصیلات عالی و دانشگاهی باشد. آنها اجازه دارند، فقط در زمینه تخصص خود اظهار نظر کنند. عجز دانشمندان در تفهیم مسایل عرفانی و غرور و تکبر آنان در اقرار به این ضعف از قدیم مشکل هر دو گروه بوده است و عرفاء که اغلب بدور از جنجال و جو سازی و جاه طلبی هستند بهترین راه حل را کم محلی می دانند. (و گفت چون دانشمندان گویند من تو نیم من باش و چون نیم من تو چهار یک باش\*<sup>۴۰</sup>) گاهی در زندگی با افرادی رو برو می شوید، که به علت کنجکاوی یا مطالعات سطحی یا معاشرت با افراد اندیشمند و اهل مطالعه، اطلاعات ناقصی، از هیپنوتیزم، یا برون فکنی های روحی دارند، که اغلب گمراه کننده است تا هدایت گری. به این افراد هم اجازه اظهار نظر ندهید. البته منظور از اجازه ندادن، مخالفت کردن نیست. بلکه منظور این است که از پیشرفت های روحی خودتان با آنها صحبت نکنید. اگر سوآلی کردند. جواب ندهید. و اگر در مجلسی دور گرفته و اراجیف می بافند.

<sup>۴۰</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

بی توجه باشید و اهمیت ندهید. و اگر کس یا کسانی خواستند. از طریق همراهی با شما یا تحریک کنجکاوی و احساساتان از شما حرف کشیده، و بعد همان را به خورد خودتان بدهند، یا در فرصت های دیگر مسخره تان کنند. جواب ندهید. بهتر است، کلاً مساله را منکر شوید، و اظهار بی اطلاعی کنید.

۱۴- بعضی از افراد کلاش و کلاهبردار مختصر هیپنوتیزمی یاد دارند. چند نفر حساس را هیپنوتیزم می کنند، و شرطی می سازند. بعد در جلسات نمایشی، با یک اشاره مختصر آنها را هیپنوتیزم می کنند. با اشاره، و فریاد، و حرکات بی مفهوم، کس یا کسانی را هیپنوتیزم می کنند، بی حسی موضعی ایجاد می کنند، به این افراد هم که مدعی مانیه تیزم شخصی یا حیوانی یا تاثیر از راه دور هستند، و ادعا دارند، که در یک جلسه و در عرض چند دقیقه قادرند، دیگران را هیپنوتیزم کنند. فقط و فقط به چشم یک ابله شاید و یک دروغگوی کثیف نگاه کنید، که حتی در فکر آبروی خود نیستند. یعنی آبرویی ندارند، که در فکر حفظ آن باشند. فقط شکم گرسنه ای دارند، که به علت بی کفایتی و بی لیاقتی از راه های غیر قانونی و غیر شرعی باید سیر کنند. زیرا در هیچ کجای دنیا هیچ دانشمند هیپنوتیزمی هنوز مدعی نشده است که می تواند در یک جلسه و بدون هماهنگی قبلی و شرطی کردن. بدون تلقین و از راه دور در دیگران تا حد به خواب رفتن و ایجاد بی حسی تاثیر بگذارد. مگر یک شاید دروغگو، البته تمامی دانشمندان، به قدرت فکر، ایمان دارند، و معتقدند، که می توان در ضمیر نا خودآگاه دیگران تاثیر گذاشت. منتهی این تاثیر بسیار نا چیز است، و فقط در طول چند ماه ممکن است در حد بسیار کم نتیجه بدهد. آن قدر نیست که در یک جلسه بتوان، تا حد به خواب بردن و ایجاد بی حسی در دیگران تاثیر گذاشت، اگر استفاده از انرژی فکر، تا این حد مؤثر بود، آنهم به این راحتی دیگر

سازمان های جاسوسی، برای خرید، یاب به دام انداختن و دستگیری افراد مخالف، و مزاحم خود را به زحمت نمی انداختند و اینقدر هزینه نمی کردند. چند مرتاض یا شاید مثل آنها استخدام می کردند. کار یک ارتش را انجام می دادند. مخالفین را به طرفدار تبدیل می کردند. دشمنان را به خود کشی وا می داشتند. و جاسوسان را وادار به تسلیم، و اقرار می کردند، یا تیم ها ورزشی به جای خرید ورزشکار های ورزیده، با هزینه های سنگین، با خرید یک مرتاض یا یک تهی مغز مانند آنان ورزشکاران تیم حریف را وسط بازی هیپنوتیزم و به خواب می بردند و تلقین می کردند که بازی را به بازند. اما عملا می بینید، که هنوز در جهان چنین اتفاقی نیافتاده است و کسی هم چنین ادعایی نکرده است بجز چند احمق شاید توی ایران.

**گروه سوم :****کسانی که برون فکنی روحی دارند :**

شما برای اینکه در این گروه قرار بگیرید، باید حتما توانائی برون فکنی روحی را داشته باشید، والا در گروه دوم قرار می گیرید، و باید با تکرار آن برنامه ها خود را به این گروه ارتقاء دهید و آگاهانه دست به برون فکنی بزنید و در هر برون فکنی تمام شعور و آگاهی شما همراه تان باشد. حداقل چند موکل بسیار قوی داشته باشید، تا در برون فکنی هایتان شما را یاری دهند. آنها را باید از طریق ذکر های قبل از خود هیپنوتیزم بدست آورده باشید و در جهان روحی با چند استاد بسیار بزرگ آشنایی پیدا کرده، و از حمایت های روحی و معنوی آنان بر خور دار باشید، و در جهان روحی و نزد سایر موجودات متافیزیکی بعنوان یکی از اساتید روحی مورد قبول آنها باشید، تا بتوانید به تمرین هایی که داده می شود بپردازید، و از خطرات آن در امان باشید، والا از انجام این تمرین ها خودداری کرده، و تا رسیدن به این مرحله. همان تمرین های گروه دوم را انجام دهید، که ارزش آنها هم کمتر از این تمرین ها نیست، کنجکاوی را کنار بگذارید. فراموش نکنید که در دستورات قبل گفته شد. باید دستورات را بدون خواستن دلیل عقل پسند انجام داد. پس از رسیدن به نتیجه دلیلی که شاید در اول کار برایتان غیر قابل قبول جلوه می نمود. خیلی هم موجه و ضروری می نماید.

۱-- به پشت بخوابید، و روی آسمان های خیلی بالا تمرکز کنید؟ و انرژی درونی خود را که در این مرحله باید همیشه بر روی چاکراه ناف یا شبکه

خورشیدی فعال باشد. از چپ به راست بر خلاف عقربه های ساعت به حرکت در آورید، و تا فرق سر برسائید<sup>۴۱</sup>

ضمن گردش انرژی و تمرکز روی آسمان های بالا و اسائید آن طبقات، ذکر یا کد موکل<sup>۴۲</sup> خود را چند بار با صدای بلند تکرار کنید، و او را به نام صدا بزیند و از او بخواهید که در طول سفر شما را یاری دهد.

۲- اگر انرژی را در جهت عقربه ی ساعت به حرکت درآورید و به فرق سر برسائید، در برون فکنی ها به زمان های گذشته بر می گردید و رویا های آشفته می بینید. چون انرژی خود را بر خلاف جهت انرژی کیهانی حرکت داده و در برابر آن قرار داده اید و اصطکاک حاصل از این کار موجب اختلال می نماید ۳- موکلینی که به گروه دوم تعلق دارند. در این مرحله به درد شما نمی خورند. حتما باید از حمایت یکی از ائمه مخصوصاً حضرت علی برخوردار باشید. ایشان در تمامی آسمانها ولی و حجت خداست و مقامی بس والاتر از آدمیان دارد و بر تمامی موجودات عالم از جن و پری و دیو و غول و هر موجودی که خدا آفریده است ولایت دارد. و در نزد فرشتگان مقامش بالاترین مقام بشریت است. فرشتگان هم می توانند در طول سفرهای طولانی مخصوصاً زمانی که به طبقات بالاتر صعود می کنید. یار و یاور شما باشند زیرا پس از عبور از چند طبقه انرژی ما آن قدر ضعیف می شود، که عبور از

---

<sup>۴۱</sup> این نوع گردش یا پاس دادن بیشتر برای روشن بینی و بالا بردن انرژی بکار میرود بر خلاف پاس هیپنوتیزم است که معمولاً از بالا به پایین و مستقیم انجام می گیرد.

<sup>۴۲</sup> بعضی موکلین برای ارتباط شماره می دهند

لایه های بالاتر و صعود به آن جهان ها بدون کمک حضرت علی و فرشتگان غیر ممکن می شود.

۴- هرگز روی عزرائیل تمرکز نکنید. زیرا قدرت قبض و کششی بس خطرناک دارد. و در صورت برقراری ارتباط، تمام انرژی شما را به سوی خود می کشد. درست مانند یک سیاه چال. و قدرت فرار را از شما می گیرد. یا به بیماری سخت مبتلا می سازد من یک بار بنا بر ضرورتی که پیش آمده بود. با عزرائیل ارتباط برقرار کردم. هر چند که این ارتباط از نوع هوشیاری دو گانه بود، و با وساطت جبرئیل برقرار شده بود، به محض برقراری ارتباط! فشاری بسیار سخت بر روی قفسه سینه ام وارد شد! و تمامی انرژی بدنم بر روی قفسه سینه ام جمع گردید، و از آن جا به سوی بالا کشیده شد، به نحوی که قدرت نفس کشیدن و حرکت از من سلب گردید، و اگر مساعدت حضرت جبرئیل نبود. قطعاً قدرت فرار و قطع ارتباط نداشتم و آن ارتباط به قیمت جانم تمام می شد. هرچند که در صورت توان مقاومت در همان جلسه نخست، به هدفی که می خواستم می رسیدم.

۵- روی جهان های دیگر تمرکز کنید. جهان آبی، آبی کمرنگ، طلایی، سفید و سفید درخشان یا نور و ... (بعدا از طریق برون فکنی با این جهان ها آشنا خواهید شد.)

۶- هرگز سعی نکنید، با سفر در دنیای خاکستری، که اغلب پر از ارواح شرور است خود را سرگرم سازید. هر چند که از ارتباط با ارواح و موجودات این دنیا لذت های زودگذری به شما دست دهد. زیرا ماندن در این جهان و جهان های پایین تر از آن، به جز نکبت و بدبختی و اسارت در دام ارواح و موجودات پست و در نهایت جهنم واقعی برایتان سود دیگری نخواهد داشت.



۷- شما از جهان آبی به بعد کمتر با افراد و ارواح بر خورد می کنید. و با هر کس که بر خورد می کنید. حداقل هم سطح شماسست و یا از اساتیدی است که می تواند. شما را یاری دهد. از وجود آنها استفاده کنید، و انرژی خود را با راهنمایی آنها پاکتر و خالص تر گردانید.

۸- به جهانی که در سمت شمال قرار دارد. تمرکز کنید. اگر موفق به رؤیت یا داخل شدن در آن عالم شوید، با جهانی همانند دنیای درون آب یا کریستال روبرو خواهید شد، و از تماشای آن لذتی خواهید برد که هرگز فراموش نخواهید کرد.

۹- شما در این مرحله می توانید. از قدرت فوق طبیعی خوبی برخوردار باشید، و با گردش انرژی درونی خود و ارتباط آن با انرژی کیهانی یا افراد در وجود افراد یا طبیعت دخل و تصرف ایجاد کنید. بعنوان مثال با گردش انرژی درونی و ارتباط آن با انرژی کیهانی و شروع آن از روی اقیانوس یا دریای مدیترانه یا سرمای قطب و انتقال آن به داخل ایران و گردش آن بر روی آسمان شهر محل سکونت تان و بارش آن انرژی و ذرات باردار بر روی شهر. ایجاد برف و باران کنید. این کار بارها تجربه شده و در هر بار نتایج رضایت بخشی داشته است. فقط ایرادی که دارد گاهی در کشورها و شهرهایی که در طول مسیر قرار دارند. خسارت های جبران نا پذیری ببار می آورد. که نتیجه ضعف در تمرین و عدم انتقال صحیح تمام آن انرژی ایجاد شده، به آسمان شهر مورد نظر است. اگر این کار درست انجام گیرد. فقط در آسمان آن شهر برف و باران خواهد آمد. در طول مسیر هم نزولات طبیعی خواهد بود. این کار علاوه بر اینکه بارها توسط خودم آزمایش شده. به هر کس آموزش داده شد. نتایج بسیار عالی گرفته شد. مخصوصاً زمانی که در گروه های دو سه نفری

تمرین می شد در تبت راهبان بودایی که برای جمع آوری اعانه به کشاورزان مراجعه می کنند. اگر با خسیسی و مخالفت کشاورزان مواجه شوند. با همین روش بر روی مزارع آنان ایجاد برف و باران و سرمای شدید می کنند. تا محصولات آنان دچار سرما زدگی شود. و از این طریق آنان را وادار به کمک می کنند. از همین طریق برای دفع آفات و علف های هرز و پربار نمودن محصول هم می توان به کشاورزان کمک کرد از شکل های مختلف انرژی می توان برای اهداف مختلف استفاده کرد. شکل های مختلف آن به همدیگر تبدیل می شود. در این مرحله در های منزلتان را بر روی دیگران ببندید و اجازه درخواست کمک یا اطلاع از توانائی های خود را به هیچ کس ندهید. اما برای اهداف شخصی، اگر مختصر ابتکاری داشته باشید. هیچ گاه و در هیچ شرایطی نباید تسلیم شوید و در بمانید. منتهی مطلبی که باید به آن توجه داشته باشید. این است که از آن بعنوان سرگرمی استفاده نکنید. مخصوصاً که خشک سالی ها همیشه بعنوان یک تنبیه از سوی پروردگار است. جهت بیدار ساختن حس عبودیت و پرستش در انسان، و در آمدن از لاک خود خواهی ها، و استکبار. و شما جهت مساعدت. و رسیدن به این اهداف. علی رغم چنین قدرتی از توانائی های خود هرگز استفاده ننمایید، و از ایجاد برف و باران خود داری ورزید. همینطور از این قدرت برای تسکین آلام دردهای دیگران، و شفا بخشی امراض آنان استفاده نکنید. که این نیز همانند مورد قبل از جانب خداوند و به منظور اهداف خاصی نازل گردیده است. یا این انرژی را برای تخریب و بیمار ساختن دیگران بکار نگیرید. که از گناهان کبیره است. شما مجازید از علم و توانایی های خود فقط برای خود و افراد خانواده تان استفاده کنید. وکیل و وصی یا قیم دیگران نیستید، و از سوی پروردگار مسئولیتی هم در قبال

مجازات دیگران ندارید. یا رسالت الهی برای مجازات دشمنان این و آن و برآوردن خواست های نفسانی و پست دیگران ندارید. و خود را همانند سوپر من به زحمت نیاندازید. و مانند دون کیشوت برای نجات این و آن دست به کار های احمقانه نزنید.

۱۰- هرگز روی بیماریهای ناشناخته و خطرناک تمرکز نکنید. و انرژی خود را با آن انرژی های زیان بخش آلوده نسازید. زیرا ممکن است برای مریض کاری که انجام ندهید هیچ، حتی برای خود یا اطرافیان تان هم درد سرهایی بیافرینید.

توجه: به یاد داشته باشید که کار کردن روی طبیعت بسیار آسانتر از روی نباتات است، و باز کار کردن روی نباتات آسانتر از روی پرندگان، و پرندگان آسانتر از روی حیوانات، و حیوانات آسانتر از روی انسان است. خطرات آن هم دقیقاً به همین نسبت زیاد می شود. زیرا زمانی که روی انرژی طبیعت کار می کنید. مثلاً برای باران، با یک انرژی آزاد و بدون وابستگی به جایی خاص سرو کار دارید که فقط نیازمند یک تحریک و هدایت کوچک از سوی شما هستند. وقتی انرژی اولیه سرما و رطوبت را به هم رساندید و به آن جهت دادید. بقیه کار را خود طبیعت انجام می دهد. اما به هنگام کار بر روی انرژی یک درخت، یا حیوان، یا انسان، با یک انرژی محدود و مقید سروکار دارید که وابستگی شدید به آن شیء را دارد، و برای بقای حیات آن شیء تنظیم گردیده است و زندگی آن بسته به همان انرژی دارد که اکنون شما قصد اختلال در آن را دارید. این است که با مقاومت از سوی آن شیء روبرو می گردید. از سوی دیگر چون انرژی داخل شیء نیز سیکل و فرکانس خود را، با سیکل آن شیء خاص هماهنگ کرده، و در بیرون از آن هماهنگی معذب است. بنابراین با

مقاومت از سوی آن انرژی هم رو برو هستید. از سوی دیگر چون انرژی شما هم فقط با سیکل خاص بدن شما هماهنگ گردیده در بیرون از بدن شما و به هنگام اختلاط با سایر انرژی های نا هماهنگ احساس نارضایتی و عدم هماهنگی می کند و ایجاد مقاومت و عدم همکاری می نماید! یکی از دلایلی که پس از هر خواب وحشتناک، روح سریعاً به داخل جسم بر می گردد. به خاطر بهم خوردن فرکانس خاص او در تقابل با سایر انرژی هاست که جهت هماهنگی و بازگشت مجدد به حالت قبلی از فرکانس جسم به عنوان یک فیلتر و رزنانس، استفاده می کند و یکی از دلایلی که حتی بعد از مرگ هم هر از چند گاهی روح به آرامگاه جسم بر می گردد، به خاطر این است که خود را با فرکانس های استخوان هایش که همیشه ثابت است، هماهنگ سازد. به همین علت شما به هنگام کار روی موجودات حتی جمادات مخصوصاً جانداران با مقاومت همه جانبه و درگیری شدید روبرو خواهید بود که یا برای شما ایجاد مزاحمت می کنند و یا سعی در خنثی سازی عملیات شما دارند، این است که کار بر روی موجودات زحمت بیشتر و زمان طولانی تری را می طلبد. به عنوان مثال فرض می کنیم شما می خواهید برای بارور ساختن یک درخت کم محصول یا بی ثمر تمرکز کنید. چون درخت و انرژی داخل آن این وضعیت را به عنوان یک وضعیت طبیعی پذیرفته و خود را با آن هماهنگ کرده اند، شما با هر دو نیرو باید مبارزه کنید و بر آن ها غلبه پیدا کنید. حال اگر این موجود یک حیوان باشد علاوه بر دو نیروی فوق باید با نیروی اراده آن حیوان هم مبارزه نمایید. و اگر آن موجود یک انسان باشد، علاوه بر سه نیروی فوق یک سری انرژی های خاص انسان هم که مثلاً بعنوان موانع بچه دار شدن برای شخص پذیرفته شده و جزء ذات او گردیده اند، به آنها اضافه می گردد. مشکلاتی از

قبیل تنبلی شخص برای بزرگ کردن بچه، عدم احساس مسئولیت او، ترس از هزینه های سنگین بچه داری، ترس از تربیت نیافتن بچه، ترس از تقسیم محبت همسر بین او و بچه، ترس از بیماری و مرگ بچه، غیر ضروری دانستن وجود بچه در زندگی، و صدها دلایل دیگر که هرکدام به عنوان یک انرژی پر قدرت از ضمیر ناخود آگاه او و همسرش عمل کرده و مانع تاثیر گذاری انرژی انتقالی شما در او می شوند. این است که اگر برای ایجاد باران به پنج روز تا یک هفته نیاز داشته باشید برای تاثیر روی یک گیاه به یک تا دو ماه و برای حیوان سه تا شش ماه و برای انسان شش ماه تا یک یا دو سال وقت نیازمند هستید تا نتیجه مطلوب بگیرید. (تاثیر روی انسان توسط بعضی از اساتید با کمک موکلین خاصی در زمان کوتاه تری انجام می گیرد که در این مرحله از عهده ی شما خارج است و هدف نهایی این کتاب هم آشنا ساختن شما با این نیروهاست.) ضمن این که خطرات هر کدام نیز به همین نسبت زیاد می شود. مثلاً شما هرگز به هنگام کار روی طبیعت یا نباتات ممکن نیست دچار سرطان یا بیماری مهلک شوید. اما به هنگام تمرکز روی یک بیمار سرطانی یا خطرناک احتمال این که بیماری او را نا خود آگاه و کنترل نشده بخود انتقال دهید. خیلی زیاد است. یکی از دلایلی هم که در دستورالعمل های قبل گفته شد خود را درگیر مشکلات دیگران نسازید، به این خاطر بود که عملاً خود را به خاطر مشکلاتی که به شما مربوط نمی شود با بی نهایت نیرو های منفی درگیر می سازید، که برای شما هیچ منفعت یا پیشرفت روحی به همراه ندارد. و یکی از دلایل خواب های وحشتناک شما و اعصاب خراب و تحریک پذیر کسانی که داری این قدرت های روحی هستند. همین احساس مسئولیت های بی جای آنهاست که شب را تا صبح درگیر با نیروهای منفی هستند که از سوی این و

آن بسوی آنها جریان دارد. شما تنها کار مثبت و مهمی که می توانید برای دوستان، بستگان و عموم مردم، انجام دهید تمرکز برای هدایت آنان و بازگشت بسوی پروردگار و تسلیم در برابر مشیت الهی و عشق به ائمه است. اگر شما موفق به این کار شوید، بزرگ ترین مقامها را در نزد خداوند و ائمه و اساتید روحی خواهید داشت. و اگر آنها به این مرحله برسند مشکلات شان خود به خود حل خواهد شد. و نیازی به مساعدت من و شما ندارند و اگر به این مرحله هم نرسند صلاحیت و شایستگی این کمک ها را ندارند که انسان خود را برای کس یا کسانی به زحمت بیاندازد که مورد تائید خداوند و ائمه نیستند. شاید مخالف کمک شما هم باشند، آن وقت شما که به عنوان یک سالک راه حق طالب رضایت خداوند هستید، عملاً مرتکب کاری شده اید که با اهداف عالی شما مغایرت دارد.

تذکر: در تبت راهبان بودایی که برای جمع آوری اعانه به کشاورزان مراجعه می کنند. اگر با خسیسی و مخالفت کشاورزان مواجه شوند. با تمرکز بر روی مزارع آنان ایجاد برف و باران و سرمای شدید می کنند. تا محصولات آنان دچار سرما زدگی شود. و از این طریق آنان را وادار به کمک می کنند. از همین طریق برای دفع آفات و علف های هرز و پربار نمودن محصول هم می توان به کشاورزان کمک کرد از شکل های مختلف انرژی می توان برای اهداف مختلف استفاده کرد. شکل های مختلف آن به همدیگر تبدیل می شود. در این مرحله در های منزلتان را بر روی دیگران ببندید و اجازه درخواست کمک یا اطلاع از توانائی های خود را به هیچ کس ندهید. اما برای اهداف شخصی، اگر مختصر ابتکاری داشته باشید. هیچ گاه و در هیچ شرایطی نباید تسلیم شوید و در بمانید.

توجه: از آنجایی که در تمام کتاب مخصوصاً این قسمت بیش از حد به عدم توجه به مشکلات دیگران تکیه شد لازم به ذکر است :

الف: همه ما دارای یک سری توانائی های خاص خود هستیم که به علت جلوگیری از فساد فقط مجاز به استفاده شخصی از آن هستیم. مانند زن یا مردی که صدا یا رقص شان خوب است این ها فقط مجازند برای محارم خود بخوانند یا برقصند. نه اینها در برابر دیگران مسؤلیت ارائه هنر خویش را دارند و نه دیگران چنین حقی برگر دن آنان دارند. توانائی های فوق هم جزء این نوع هنر است که همانند رقص در صورت همگانی شدن موجب فساد خواهد شد. زیرا تقریباً تمامی کسانی که برای این منظور به شما مراجعه خواهند کرد، یا اهداف خود خواهانه و مفسده ای دارند، مثل بدام انداختن عشق دیگران . حتی برای زن و شوهر هم وقتی کسی از طرف خودش خوشش نمی آید، چرا باید برای بوالهوسی های یکی، دیگری را فدا کرد ؟ مگر او حق حیات ندارد ؟ یا طرف مقابل او چه گناهی کرده است که با شخصی با توانائی های شما آشنا نیست تا از وجودش برای رسیدن به خواسته هایش کمک بگیرد.

یا مراجعه دیگران برای زیاده خواهی است مثلاً طماع و حریص بوده و برای زر اندوزی یا تخته کردن کاسبی دیگری یا اغفال دیگران جنسی را نسبه یا پولی را با نزول به دیگران داده است صد ها نفر را بد بخت کرده است حالا که کسی پیدا شده با او معامله به مثل کرده است یا از روی استیصال قادر به پرداخت بدهی خود نیست عوض مهلت دادن یا بخشیدن بدهی به در مانده ای برای رضای خداوند. به شما مراجعه می کند که با نیروی تمرکز یا توسط موکلین خود یا اجنه و کمک سایر نیرو های متافیزیکی که در اختیار دارید دشمنان او و خانواده اش را از هستی ساقط کنید و به خاک سیاهش بنشانید و

انتقام او را از بد خواهانش باز ستانید. در عوض اگر همه دشمنان و سارقین و بد خواهان او را نابود کردید و صد برابر آنچه را که انتظار او بود به او برگردانید او هم لطف می کند و چند تومانی که به نظرش خیلی هم زیاد می نماید و ارزش کارتان آنقدر نمی باشد اما او بخاطر صدقه یا خیرات به شما خواهد داد. (به اطلاعیه هایی توجه کنید که گاهی پنجاه یا صد هزار تومان برای یابنده یک ماشین بیست میلیون تومانی و بالاتر جایزه تعیین کرده اند.)

تذکر: در این جا لازم است. شما را با یک قانون دیگر انرژی آشنا کنم، و آن قانون توان است. توان عبارت است از سرعت یا میزان انجام دادن کار، واحد اندازه گیری آن در فیزیک وات یا ژول است یعنی مقدار مصرف انرژی در ثانیه\*<sup>۴۳</sup> البته انرژی با این دقت در متافیزیک بکار نمی آید. زیرا ما در متافیزیک هنوز وسیله ای که با این دقت آنرا محاسبه کند. نداریم اما اساس کار یکی است. و شما باید در تمرینات خود این نکات را در نظر بگیرید.

الف- همانطور که از یک نیروگاه یا مولد الکتریکی که میزان خاصی انرژی تولید می کند. نباید بیشتر از توانائیش انتظار داشت. و در صورتیکه جهت مصرف و تولید انرژی بیشتر اگر بیش از حد به آن مولد یا نیروگاه فشار وارد کنیم باعث سوختن و آسیب به دستگاه می شود. در صورتیکه شما هم بعلت خشم یا احساسات دیگر برای رسیدن به هدفتان بیش از توان و مقدار انرژی خود مصرف کنید. خود را با خطر بیماری و بی حالی های مزمن و مرگ آور روبرو خواهید کرد.

<sup>۴۳</sup> انرژی نوشته دزموند بویل ترجمه علی فروزفر



ب- توان هر کس یا انرژی تولید شده هر کس محدود و به خود آن شخص اختصاص دارد هرگز خود را با دیگری مقایسه نکنید که اشتباه است. مثلاً هر باطری معمولی در حد یک و نیم ولت و نیم آمپر انرژی دارد حال اگر ما مصرف کننده ای داشته باشیم که ده ولت و یک آمپر انرژی لازم داشته باشد. باید حداقل هفت باطری را جهت گرفتن نتیجه بکار بگیریم. در مسائل متافیزیک هم همین طور است. اگر برای هدفی که در پیش داریم انرژی ما جوابگو نیست، باید برای ایمن سازی خویش و نتیجه مطلوب از انرژی های دیگران کمک بگیریم و از آنها بخواهیم که در تمریناتمان ما را یاری دهند. علت اینکه در جلسات ارتباط با ارواح باید تعداد شرکت کنندگان از سه نفر باید بیشتر باشد این است که چون در این جلسات ارواح انرژی مورد نیاز خود را از حضار می گیرند

اول : انرژی یک یا دو نفر کافی نیست.

دوم : برای آنها خطرناک است و کسی را به عنوان مدیوم با انرژی فوق العاده و پر توان انتخاب می کنند که ارواح انرژی مورد نیاز خود را از او بگیرند

۱۱- هر شب برای موکلین خود فاتحه ای بخوانید، و برایش دعا کنید و او را به نزد خود فرا بخوانید، و از او بخواهید، که در سفرها یتان مراقب شما باشد. زیرا در این مرحله همان طور که افرادی سود جو و فرصت طلب به امید سوء استفاده از توانائی هایتان به شما نزدیک می گردند. خیلی از موجودات مزاحم و زیان بخش متافیزیکی هم، به امید استفاده از توانایی های شما جهت نجات خویش از شر دشمنان خودشان یا استفاده های شخصی جذب شما می شوند، و اغلب هم قبل از تسلیم و اعلام درخواستشان، دست به آزمون توانائی های شما زده، و به مبارزه و جنگ با شما می پردازند، و شما باید برای هیچ و پوچ

دو بار بجنکید. تا به توانید با برتری به حفظ موقعیت خود بپردازید. شما در این مرحله برای دفع آنان می توانید از وجود جن و دیو و سایر موجوداتی که قبلاً به آنها کمک کرده اید، استفاده کنید.

۱۲- به گروه دوم توصیه شد. از تمرکز روی اساتید زنده به پرهیزید. شما به علت فراگیری تکنیک های دفاعی برتر، و بالا بودن میزان خلوصیت، انرژیاتان می توانید. روی اساتید زنده هم تمرکز کنید. اما باید بدانید، که شما هم ضمن مواجهه بودن با خطر، استفاده چندان زیادی نصیبتان نخواهد شد. زیرا آنان اغلب به علت درگیری روح با جسم، از قدرت آزادی عمل و اختیار که مخصوص افراد زنده است، بر خور دار بوده و به علت حسادت و خود خواهی یا باور نداشتن. شایستگی شما مطلب چندان به درد خوری در اختیارتان نخواهند گذاشت.

۱۳- روی هر استاد که تمرکز می کنید از او بخواهید که شخصاً روی شما کار کند. برای ارتقاء روحتان حد اکثر تلاشش را به خرج دهد، و از دادن تمرین های سخت و سرگردان نمودن شما خود داری ورزد.

۱۴- برای برقراری با اساتید و سفر های طولانی به پشت بخواهید. و برای وضوح تصاویر دریافتی دستتان را روی پیشانی و چشمانتان بگذارید.

۱۵- خوابیدن به هر پهلو انرژی خاصی را آزاد می کند. و برای هدف خاصی بکار گرفته می شود. شما اکنون به طور غریزی از این توانایی ها استفاده می کنید. سعی کنید آنها را کشف و به طور آگاهانه بکار گیرید. اما در هر حال پیشانی خود را با دست بپوشانید زیرا انرژی که از دستتان ساطع می شود باعث تحریک چشم سوم و چاکراه پیشانی شده و به وضوح تصاویر کمک می کند

۱۶- برای مسافرت به جهان های دیگر و ارتباط با آن جهان ها حداقل سه روش در پیش رو دارید.

الف - شخصاً به آن عالم مسافرت کنید، و یکباره خود را در آن عالم حس کنید. بدون خاطرات مسیر سفر.

ب- از بدن بیرون آمده و ضمن مسافرت به آن عالم خاطرات مسیر سفر را هم به یاد داشته باشید.

ج - درحالیکه در بستر خود آرمیده اید و می دانید که خواب هستید یا در بستر کاملاً هوشیار هستید و سروصداهای اطراف را هم می شنوید، خود را در متن آن عالم یا فضایی دیگر هم حس کنید و به تماشای آن عالم بپردازید یا به گفت و گوی با افراد در آن محل بپردازید. یعنی نوعی روشن بینی و این نوع ارتباط کم خطرترین انواع آن است. سعی کنید همیشه از همین نوع ارتباط استفاده کنید.

۱۷- شما در این مرحله ممکن است جهت پاره ای از آزمایشات توسط بعضی انرژی ها یا همان موجودات فضایی سایر کهکشانها ربوده شوید یا تحت تاثیر قرار گیرید که اغلب به زیان شماست. سعی کنید جهت دوری از اسارت آنها از مسافرت به جاهای ناشناخته و کهکشان های دور خود داری ورزید و اغلب به صورت مستقیم بسوی بالا و آسمان های بالاتر که قلمرو اساتید برجسته و ائمه و فرشتگان است، مسافرت کنید و این میسر نیست مگر با مساعدت خود ائمه و فرشتگان تا می توانید روی آنها تمرکز کنید و از کمک های آنان مساعدت جویند. البته سرقت شما و آزمایش روی شما توسط موجودات فضایی و... ممکن است برای عده ای مسخره و برای عده ای دیگر سؤال برانگیز باشد اما برای کسانی که به این مرحله رسیده اند یا چشمشان باز

است، یک امر عادی است. فرا موش نکنید که این مطالب برای آنها نوشته شده است نه افراد عادی یا مبتدی. هر علمی در مراحل بالا و تخصصی خود، برای افراد عادی اعجاب آور و سؤال برانگیز است. این امری طبیعی است. این افراد یا باید از خواندن مطالب تخصصی خودداری کنند و یا زیر نظر یک اهل فن به مطالعه بپردازند.

۱۸- شما در این مرحله باید به صورت حسی وجود موکلین را درک و از همین طریق قادر به برقراری ارتباط با آنان باشید از آنان بخواهید در صورت صلاح دید نسبت به باز کردن چشم شما اقدام و بر شما ظاهر گردند.

۱۹- برای باز شدن چشم هیچ گاه شتاب به خرج ندهید زیرا ممکن است این امر در نزد افراد عادی یا مبتدی به عنوان یک ارزش یا معیار برای پیشرفت روحی به حساب آید اما شما که در این مرحله هستید به خوبی می دانید که برای اساتید روحی و ائمه و فرشتگان این امر نه تنها فاقد ارزش است بلکه گاهی فرد سالک بعنوان یک انتخاب ویژه، برای هدفی خاص انتخاب می شود و فرشتگان و اساتید روحی عمداً مانع باز شدن چشم او می شوند تا فقط در انحصار آنان باشد و از ارتباط با ارواح و موجودات پست مانند جن و غیره که اغلب افراد روشن بین با آنها کار می کنند، باز ماند. مانند شاول اولین پادشاه بنی اسرائیل که چون خداوند او را برای ماموریتی خاص و پادشاهی انتخاب کرده بود چشمش مانند سایر انبیاء بنی اسرائیل باز نبود. من در اوایل برای باز شدن چشم هایم خیلی تلاش به خرج می دادم و با سفر های روحانی پیش اساتید بزرگ مراجعه می کردم. اما پس از تلاش های بسیار یکی از اساتید به دیگری گفت: خسف الله لیفقه اما من باز هم به تلاشم ادامه می دادم. تا بعد از چند ماه باز یکی از اساتید در باره ام گفت: خفف الله لیفقه من مدت چند سال

مفهوم این جملات را نمی فهمیدم و به عنوان یک ذکر جدید تلقی کرده و تکرار می کردم اما بعداً بر اثر تصادف توی فرهنگ دنبال لغتی می گشتم دیدم معنی هر دو جمله می شود خداوند کورش کرده است تا به آگاهی برسد. وقتی من با افرادی که چشمشان باز است در باره ی جهان های مختلف، افراد و موکلین طبقات بالاتر و حقایق جهان صحبت می کنم. تازه متوجه لطف پروردگار می شوم. اما اگر موکلین شما مخصوصاً ائمه اجازه دادند - هر چند خودشان هم شرایطش را فراهم می کنند - شاید این کتاب یکی از همان شرایط فراهم شده توسط آنان باشد و شما با استفاده از این روشها می توانید برای باز شدن چشمتان اقدام کنید.

۲۰- اگر زمانی یک برون فکنی با تصاویر بسیار زنده و پر انرژی داشتید یا پس از یک ارتباط با هوشیاری دو گانه تصاویر بسیار شفاف و روشن داشتید به خود تلقین کنید که پس از بیداری با چشمان باز همان تصاویر را خواهید دید و پس از بیداری درحالی که خود را در حالت هیپنوتیزم قرار می دهید. سعی کنید آن تصاویر را بار دیگر زنده و برای خود مجسم کنید. و این کار را آن قدر ادامه دهید. تا موفق به تصویر سازی شوید. و همان صحنه را دوباره به صورت زنده ببینید. اگر این کار را برای دیدن موکل خود که در برون فکنی هایتان می بینید، انجام دهید و برای رؤیت او در حالت بیداری هم تلاش کنید بهتر نتیجه می گیرید.

۲۱- همین تمرین را با کمک یکی از دوستان هیپنوتیزور خود انجام دهید. و از او بخواهید که پس از هیپنوتیزم حداقل صد بار به شما تلقین کند که پس از بیداری قادر به دیدن موکل خود خواهید بود. اگر کس مطمئنی در دسترس ندارید، تلقین فوق را بنویسد و به یک فرد عادی یا حتی یک کودک بدهید تا پس

از خود هیپنوتیزم حداقل صد بار برای شما بخواند یا پشت و روی یک نوار کاست مطلب فوق را ضبط کنید و با استفاده از یک هدفون و یک ضبط دو لبه شرایط فوق را برای خودتان فراهم کنید. دانش آموزان از روش فوق برای حفظ کردن دروس خود می توانند استفاده کنند و والدین می توانند برای تغییر رفتار ناشایست و عادات ناپسند کودکان شان به هنگام خواب معمولی از این دو روش استفاده کنند.

۲۲- نشستن در اطاق نیمه تاریک و تمرکز و توجه به دایره ای سیاه بر دیوار روبرو، هم باعث تجمع و رؤیت نیرو های متافیزیک خواهد شد. در این حالت ابتدا اندازه دایره تغییر خواهد کرد، کم کم عمق پیدا می کند و به شکل تونلی تاریک یا بر اثر تجمع انرژی به صورت لکه ای نورانی در می آید که در انتهای آن نور یا شبحی سیاه ظاهر می شود. در چنین حالتی باید مقاومت کنید و کانون دید را ثابت نگه دارید کم کم مناظر روشن خواهد شد و همه چیز به صورت شفاف و طبیعی نمایان می گردد در مراحل اولیه این مناظر زود گذر است. هر چه قدر که کنجاوی شما زود پایان یابد زمان دوام و ثبات این اشکال و مناظر هم زود خواهد رسید.

روش نگاه برای این منظور بر خلاف تمرین زمان هیپنوتیزم است برای هیپنوتیزم ما همیشه حالت طبیعی نگاه را حفظ می کردیم تا به هنگام هیپنوتیزم چشم خسته نشود و تیر نکشد اما در این مرحله باید طوری نگاه کرد که صحنه کم کم محو شود و یک سطح مات و مه گرفته بوجود آید.

### گروه چهارم :

#### کسانی که چشم شان باز است :

این گروه اگر به صورت علمی جلو رفته و چشم شان باز شده باشد نیاز به راهنمایی ندارند. اما اگر به صورت فطری یا استعداد ذاتی یا با ذکر گرفتن از فرد بیسوادی که چشمش باز است، به این مرحله رسیده باشند، یک باره با دنیایی از مجهولات و مشکلات و درگیری ها روبرو خواهند شد. آنها فقط قادر به رؤیت اشباح و اجنه و سایر موجودات متافیزیکی هستند که به آنها زل زده اند. بدون آن که به حرفش گوش دهند. حتی ممکن است، برایش ایجاد مزاحمت بنمایند، و با ترساندن و مسخره کردن او وسایل تفریح خود را فراهم نمایند و ارتباط او را از دنیای اطرافش قطع کنند و به کوه و بیابان ببرند و به گوشه گیری و انزوا و در نهایت به جنون اش بکشانند این است که برای این گروه هم چند دستور لازم می نماید.

۱- شما در ابتدای امر با صورت های سوخته، و آتش و لاش، و ناتمام مانند افراد جذامی روبرو می شوید گاهی انسان هایی با صورت های سگ، و سایر موجودات بر شما ظاهر می گردند، که خیلی هم زود شکل عوض می کنند، یا به صورت مار و حشرات موزی یا جانوران درنده به شما حمله ور می شوند. مهم ترین وظیفه شما در چنین شرایطی حفظ آرامش روحی و ثبات شخصیت عادی خود است. روی حذف این تصاویر و اشکال و اشباح تمرکز کنید و با آن ها به مبارزه بپردازید. خیلی از این اشباح با دود کردن اسپند از بین می روند. با پاشیدن اسپند به سوی اجنه آن ها همانند ژله شل شده و به زمین می افتند و مانند یک تکه یخ آب می شوند و ناپدید می گردند. نمک و ذمه هم بر روی اکثر این اشباح همین اثر را دارد. فقط باید قوی باشید و به خود ترس راه ندهید.

۲- می دانیم که روح یا تن پوش روان از ماده ای به نام اکتوپلاسم تشکیل یافته که خود آن از فسفات کلسیم و کلرور سدیم ترکیب یافته است و به هنگام ترس یکی از دلایل ضعف بدن، از بین رفتن مقدار زیادی از همین مواد است، دراین شرایط بلافاصله کمی نمک در دهان بگذارید، ضمن جبران انرژی از دست رفته باعث دور کردن آن انرژی های منفی یا همان اشباح خواهد شد.

۳- اکثر این اشباح چون به دوران پارینه سنگی و قبل از آن بر می گردند و آهن را یک آلت قتاله و غیر قابل مقابله می دانند یا از آهن می ترسند، و یا مانند اجنه نسبت به آن حساسیت دارند و با نزدیک شدن به آهن انرژی آهن داخل بدن شان جمع شده و مانند یک گلوله داخل بدن انسان عمل می کند. این است که با گرفتن یک چاقوی فولادی در دست و اشاره آن به سوی آن اشباح همه یا فرار می کنند یا محو می شوند.

۴- پس از باز شدن چشم تان، تعداد بیشماری از نیرو های سرگردان برای یافتن یک حامی یا برای اعلام همکاری و بعضی برای عرض تبریک به شما نزدیک می شوند. اگر قدرت هماهنگی یا جمع و جور کردن آنها را نداشته باشید به شما و مخصوصاً اطرافیان تان صدمه خواهند زد. در این شرایط بلافاصله قویترین ها را انتخاب کنید و به عنوان مسؤل به کار بگمارید. تا اطراف شما و افراد خانواده و محل سکونت تان حصار ایجاد کنند. و اسامی افراد را در لیست های گوناگون و مخصوص یادداشت کنند و در صورت توانایی های مخصوص آنان را به کار بگمارند و نیروهای شرور را دفع و دور سازند و برای محافظت هر یک از افراد خانواده چند موکل قوی بگمارند تا از آسیب نیروهای خبیث در امان بمانند.



۵- در این مرحله افرادی سود جو خود خواه، کنجکاو، ماجراجو با اهداف سود جویی یا ضایع کردن شما یا امتحان و ارزیابی توانایی های تان و یا به هر دلیل دیگر به شما مراجعه می کنند و وعده های صد تا یک غاز می دهند و با عناوین استاد و حاجی آقا و... به اصطلاح خودشان تا با خر کردن شما (متاسفانه این اصطلاح و برداشت و تعبیر آن هاست و باید با واقعیت آشنا شوید.) با حداقل هزینه و حداقل وقت و تلاش، حد اکثر استفاده را از شما بنمایند. هیچ گاه باز بودن چشم تان را جایی مطرح نکنید و از همان اول در خانه ی خود را بر روی تمام مردم ببندید و به هیچ کس اجازه عرض اندام یا اغفال و سوء استفاده ندهید. کسی که به شما مراجعه می کند و می گوید استاد یا حاجی آقا، ماشین یا اموال مرا دزد برده اگر جایش را به گویی یا دزد را معرفی کنی مابا او کاری نداریم اموال را هم نمی خواهیم فقط می خواهیم دشمن مان را بشناسیم، در ضمن شما یا هر کس دیگر هم بتواند کمکی بکند پانصد هزار یا یک میلیون تومان جایزه می دهیم، مطمئن باشید که طرف یا دزد است و می خواهد توانایی شما را محک بزند که آیا چنین توانائی ها بی دارید و برایش خطرناک هستید یا نه؟ و یا یک احمق است که همه چیزش پول است و پول را حلال مشکلات می داند و فکر می کند با این پیشنهاد تمام روح و وجدان و توانایی های شما را خواهد خرید و شما را اسب زین کرده ای فرض کرده است که حالا سوارتان خواهد شد و چهار نعل به سوی خوشبختی و پول خواهد تاخت. به صورت و دهن این افراد خاک بپاشید و با افتضاح از در بیرون بیندازید تا بداند که همه جا پول خریدار ندارد و توانایی های شما با پول خریده نمی شود.

۶- برای هر کار کوچک موکلین خود را به زحمت نیاندازید زیرا:

اولاً- آنها انرژی از خود ندارند و از انرژی شما و اطرافیان تان استفاده می کنند. اغلب کسانی که با این نیروها سروکار دارند بزرگ و کوچک، چاق و لاغر، زن و مرد همه بی حال، کسل و بعضاً مریض هستند و بچه های شان نیز اغلب عقب افتاده و دردمند می باشند. این به دلیل استفاده بی رویه و بیش از حد از انرژی موکلین می باشد.

دوم- اگر انرژی آنها تامین نشود یا به حرف های شما گوش نخواهند داد و یا دروغ خواهند گفت و عملاً فواید خود را از دست خواهند داد. یکی از دلایلی هم که در ابتدای باز شدن چشم تان اغلب شکل ها و صورت ها ناقص و وحشتناک ظاهر می شوند، این است که انرژی کافی برای تجسد در اختیار آنان قرار نمی دهید و آنها همین کمبود انرژی را از افراد خانواده تان تامین می کنند. چون تقریباً تمام این اشباح از تکامل معنوی برخوردار نیستند و نمی توانند انرژی مورد نیاز خود را شخصاً تامین کنند. اینست که همانند یک انگل رفتار کرده و از انرژی آماده دیگران استفاده می کنند. در منازل دست به سرقت میزنند. خود را بر روی افراد مریض و کودکان انداخته و انرژی آنان را به خود جذب می کنند. چیزی که در اصطلاح عوام به سیاهی یا بختک معروف است. شما هرگز به این ارواح خبیث اجازه رفت و آمد ندهید. فرشتگان و ارواح پیشرفته انرژی مورد نیاز خود را به هنگام نماز جماعت در مساجد و مقابر و زیارتگاه ها از انرژی حاصل از عبادات و دعا های مردم در این اماکن تامین می کنند.

۷- حتماً برای موکلین خود صدقه و خیرات بدهید.

## فصل سوم

### انواع موجودات متافیزیکی :

این بخش از مسایل متافیزیکی از مهم ترین قسمت های این علم بشمار می رود و بدون معرفت کامل از موجودات متافیزیکی و توانایی های ایشان و مساعدت و یاری گرفتن از آنان تقریباً از دست هیچ کس کاری ساخته نیست. (اینک شما را قوت می بخشم که ماران و عقرب ها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رساند \* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نام های شما در آسمان مرقوم است \* )<sup>۴۴</sup> و خداوند به موسی گفت دست خود را به سوی آسمان دراز کن تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود بر انسان و بر بهایم و بر همه نباتات صحرا در کل ارض مصر \* پس موسی عصای خود را بسوی آسمان دراز کرد و خداوند رعد و تگرگ داد و آتش بر زمین فرود آمد و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید \*<sup>۴۵</sup>) تقریباً تمامی دستوراتی که در ادیان و مکاتب معنوی و عرفانی به عنوان احکام عبادی یا مراقبه و رعایت تقوا و پرهیز از رجز و پلیدی داده شده است برای خالص سازی روح و آمادگی آن برای دریافت ارتعاشات مثبت و متعالی نیروهای مجرد و متافیزیکی الهی و مصون ماندن از تاثیر منفی نیروهای مخرب اهریمنی است. تمامی دستوراتی هم که در فصل های قبلی این کتاب برایتان تشریح گردید در همین راستا و با همین هدف انجام گرفت تا با آمادگی روح خویش بعنوان یک مجرای خالص و پاک برای دریافت و عبور نیروهای مثبت الهی و ذخیره و به کارگیری به موقع

<sup>۴۴</sup> آیه ۱۹ و ۲۰ باب ۱۰ انجیل لوقا

<sup>۴۵</sup> تورات آیه ۲۲ و ۲۳ سفر خروج

از آن نیروها از اثرات مثبت و کمک های معنوی آنان برخوردار گردید. زیرا وقتی انسان از آلاینده های روحی پاک گردید این مسایل برایش خود به خود پیش می آید. و به یک امر عادی تبدیل می شود (و گفت مرا دیداریست اندر آدمیان و دیداری است در ملائکه و همچنین در جنیان و در جهنده و پرنده و همه جانوران و از هر چه به کناره های جهانست نشان توانیم داد بهتر از آنچه به نواحی و گرد بر گرد ماست.<sup>۶۱</sup>\*) در فصلهای بعدی کتاب از مسایلی مانند برون فکنی روحی، طی الارض، شفا بخشی یا انرژی درمانی، روح درمانی، راه رفتن روی آب، یا آتش، یا راه رفتن در هوا، جادوی سیاه، یا هر عمل غیر متعارف، دیگری که از هر پیامبر، یا عارف و مرتاضی به عنوان معجزه یا کرامت صادر گردیده است یا هر عمل غیر عادی که از جادوگران به عنوان سحر و جادوی سیاه سر زده است صحبت شده است که تمامی با کمک و مساعدت نیروهای متافیزیکی انجام می گیرد، در بعضی از کتب یوگا چنین گفته شده است که یوگی اگر بتواند چاکراه هیستانا را فعال کند بر عنصر آب و اگر چاکراه مانی پورا را فعال سازد بر عنصر آتش کنترل کامل می یابد و اگر بتواند چاکراه آناهاتا را فعال سازد می تواند در هوا پرواز کند. تمامی افرادی که چاکراه های آنان باز است و براحتی می توانند انرژی درونی را در چاکراه های خویش به حرکت در آورند می دانند که این حرف ها خالی از واقعیت است و هیچ کسی در هیچ عصری تا کنون یا فت نشده است که فقط به فقط با کمک نیروهای درونی خویش وبا توانایی های تنها روح خود بتواند دست به این کار های غیر متعارف بزند. در تمامی ادیان هنوز کسی از پیروان آن دین پیدا نشده است که از نظر پیشرفت روحی و خالصیت روح از پیامبر

<sup>۶۱</sup> تذکره الاولیاء خرقانی

دین خود جلو زده باشد و خود پیامبران که راستگو ترین افراد تمامی ادیان و مذاهب هستند اقرار می کنند که تمامی معجزات و کارهای خرق عادت را نه با کمک روح خویش بلکه با مساعدت نیروهای متافیزیکی انجام داده اند. از اسلام شروع می کنیم، قرآن در آیه ۱ سوره ی اسرا می فرماید (پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را پر برکت ساخته ایم برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم که او شنوا و بینا است \*)

توضیح واضح و روشن در مورد معراج حضرت رسول که اگر بنا بر عقیده اهل تسنن معراج را روحی بدانیم برون فکنی بوده است با مساعدت خدا و اگر طبق عقاید شیعه آن را مادی و جسمی بدانیم باز هم طی الارضی است که با مساعدت خدا انجام گرفته است نه با قدرت روحی خود پیامبر و بر اثر باز بودن و فعال شدن چاکراه های او. اهل تسنن وهم شیعه را اعتقاد بر این است که در تمام مسیر رفت و برگشت پیامبر بر اسبی بالدار به نام براق سوار بوده است که جبرئیل به همین منظور برایش آورده بود که باز دلیل بر محدودیت قدرت های متافیزیکی است و انتظارات ما را از آنها محدود می سازد. باید بدانیم که هر نیرویی حتی جبرئیل دارای محدودیت هایی است که برای جبران آن مجبور است از نیرویی دیگر مساعدت بگیرد.

مورد دوم اشاره های کوتاه است به چشم زخم خوردن و جادوی پیامبر توسط دختران لبید بن اعصم یهودی است - چنانکه خیال می کرد کاری انجام می دهد و حال آن که آن کار را انجام نمی داد - جادوی او در شانه و موهای دم شانه و کاسه برگ ثمره خرما تعبیه شده بود که آنها را در چاه نروان

مدینه دفن کرده بودند. \*<sup>۴۷</sup> که بنا بر روایت بر استنادات و مدارک اسلامی باز در مورد اول جبرئیل آیه ی (وان یکاد.....) و در مورد دوم سوره های معوذتین را به حضرت آموزش می دهد تا با خواندن آن ها از چشم زخم و خطر سحر نجات یابد. (عایشه (رض) گفت: پیامبر نمی خواند بر گری از گره های جادو گری شده مگر اینکه باز می شد. \*<sup>۴۸</sup>) هرگز ادعا نشده است که پیامبر به علت فعال بودن چاکراه هایش خود با نیروی درونی به انرژی درمانی یا دفع نیروهای منفی و اهریمنی پرداخت.

در مورد ائمه مساله از این هم روشن تر است دعاهایی که از آن بزرگواران باقی است. در نوع خود بی نظیر است. تقریباً در تمام موارد علت و خاصیت آن دعا ها هم ذکر گردیده است که جهت نجات از شر دشمن یا برآمدن حاجتی یا ازدیاد رزق و روزی و.... ائمه خود کدام دعا یا نماز را می خوانده اند یا به شیعیان خود سفارش می کرده اند؟ کتاب مفاتیح الجنان و صحیفه ی سجادیه و سایر کتب دعای سنی و احادیث شیعه از این دعا ها و استمداد از خدا یا موکلین آن دعاها برای برآمدن حاجت و رسیدن به مقصود پر است.

داستان حضرت سلیمان و در خواست کمک ایشان برای انتقال تخت ملکه صبا از یمن به اور شلیم از دیو و آصف بن برخیا نیز مشهور تر از آن است که مورد بررسی و اثبات قرار گیرد. (فراموش نکنید که قرآن در مورد آصف بن برخیا می فرماید: (قال الذی عنده علم من الکتاب...\*)<sup>۴۹</sup> یعنی آصف هم با

<sup>۴۷</sup>مقدمه ابن خلدون جلد ۲ به نقل از صحیح (

<sup>۴۸</sup>مقدمه ابن خلدون جلد ۲

<sup>۴۹</sup>النمل ۴۱

علمی<sup>۰</sup> که داشته و با مساعدت آن علم (موکلین دعا) آن کار را انجام می داده است.

در عقیده شیعه پیشنهاد کمک زعفر جنی در روز عاشورا به امام حسین و نپذیرفتن آن حضرت مطرح است.

در دین یهود و دین مسیحی و همین طور زرتشت و سایر ادیان نیز به همین منظور یعنی استعانت از نیروهای متافیزیک داستان هایی نقل شده و دعا های مخصوصی ارائه شده است. در تورات از یک نوع طی الارض جسمانی حزقیال نبی توسط خدا صحبت شده است. (آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند بر من سنگین بود<sup>۱</sup>)

هم در تورات وهم در قرآن از تباهی و از بین رفتن اموال و کشته شدن فرزندان ایوب توسط شیطان سخن رفته است. باز در هر سه دین اسلام، یهود و مسیحیت از معجزات متعدد حضرت موسی توسط عصای خاص صحبت شده است. حتی در تورات آمده است که به هنگام جاری ساختن چشمه از صخره خدا تاکید می کند که آن عصای خاص را بکار گیرد. (خداوند به موسی گفت پیش روی قوم برو و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار و عصای خود را که بدان نهر زدی به دست خود گرفته برو همانا من در آن جا پیش روی تو بر آن صخره ای که در حوریب است می ایستم و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند پس موسی به حضور مشایخ اسرائیل چنین کرد<sup>۲</sup>) تقریباً در تمام کتب تذکر داده شده است که آن عصا

<sup>۰</sup> دعا یا ذکر که مسلمان اسم اعظم می نامند

<sup>۱</sup> آیه ۱۴ باب سوم کتاب حزقیال نبی

<sup>۲</sup> آیات ۵ و ۶ باب ۱۷، سفر خروج

مخصوص بوده و حتی بسیاری تاکید کرده اند که بر روی عصا و جوف آن دعاهای ویژه ای تعبیه شده بود و موسی با هر چوب دستی قادر به این معجزات نبود.

حال بر می گردیم به آن سخنان در مورد چاکراه ها. اگر واقعیت ها این گونه است که ما گفتیم چرا در دین های بزرگی مانند بودایی یا هندی، پیروان خود را به اصولی بی اساس و دروغ مثل آن ادعا مشغول می سازند و اگر این ادعا خالی از حقیقت است پس لاما ها و مرتاض های هند چرا آن تمرینات بیهوده را آموزش می دهند؟\*<sup>۵۳</sup> و خود آن ها آن کرامات و اعمال خرق عادت را چگونه انجام می دهند؟ جواب خیلی ساده است این تمرینات در راستای تصفیه و پاک سازی کانال های انتقال و گردش انرژی های کیهانی در بدن انجام می گیرد و فعال نمودن هر چاکراه به عنوان یک شاخص برای تعیین زمان استفاده از موکلین و نیروهای خاص متافیزیکی توسط پیروان و رهروان آن دین است و در واقع اعلام خطری برای رهروان است که اگر کسی قبل از فعال شدن مثلاً

---

<sup>۵۳</sup> در اسلام نامی از چاکراه برده نشده است اما بصورت غیر مستقیم حتی بیشتر از ادیان هندو و بودا به آن اهمیت داده شده است تاکید بر روی استفاده از آب برای طهارت و شست شوی محل اولین چاکراه مولاد هارا که محل کندالینی و نیروی حیات است و وظیفه اش در یافت انرژیهای کیهانی و انتقال آن به سایر چاکراه ها و بدن است و همین طور مسح سر و تمیز کردن و مرطوب ساختن محل چاکراه ساهسرارا که محل انتقال و ارتباط انرژی بدن و روح به بیرون و نیروهای ماورایی است و گذاشتن پیشانی بر روی مهر که محل چاکراه آجنا است و به قدرت تفکر و روشن بینی مربوط است در راستای تحریک و تقویت این چاکراه است و از معجزات اسلام بشمار می رود و یکی بودن و الهی بودن سرچشمه همه ادیان را می رساند.



چاکراه آنها تا به نوشتن و تسخیر موکلین پرواز در هوا مبادرت ورزد یا به علت ناخالصی و زمختی روح نمی تواند انرژی مورد نیاز این کار را دریافت و در اختیار بگیرد و زحماتش (هر چند ذکر یا دعای ویژه ی آن را بخواند یا بنویسد) به هدر می رود و نتیجه ای نمی گیرد - مشکلی که اغلب ما در خواندن دعا های حتی شرعی با آن مواجه هستیم - یا به علت عدم آمادگی روحی از عهده ی مهار و کنترل آن انرژی ها (موجودات متافیزیکی) بر نمی آید و به خود و اطرافیان ضرر خواهد رساند. باز هم مشکلی که اغلب دعا نویس ها و افراد خام و پر طمع با آن مواجه هستند. حال ممکن است چند سوال پیش آید.

سوال : اگر تمام انبیاء و اولیاء از نیروهای متافیزیکی استفاده می کردند پس چرا تقریباً در تمام ادیان ساحری و جادوگری حرام است ؟

جواب : همان ادیان یا اشخاصی که این حکم را صادر کرده اند خود بیش تر اوقات عمر خود را با دعا می گذراندند و در تمام ادیان مهم دنیا که دارای کتاب آسمانی و مذهبی هستند خواندن کتاب مذهبی و دعا هایی که از پیشوایان آن نقل شده ارزنده ترین کار بشمار می رود. دعا هایی که از امام سجاد در صحیفه سجادیه جمع آوری شده است و دعاهایی که از سایر ائمه مخصوصاً امام صادق بجا مانده است در نوع خود بی نظیر است. ما در این کتاب از آن قسمت از دعاهایی که با اعمال خارج از مذاهب که استمداد از الهه های طاغوتی است و در تمام مذاهب منع شده است صحبت نمی کنیم. بلکه تاکید ما بر خواندن دعا یا متن کتاب های آسمانی یا ذکر یکی از اسماء الهی است.

سوال : اگر هدف این است پس چرا در این کتاب از جن و دیو و... صحبت شده است مگر این موجودات اهریمنی نیستند ؟

جواب : صحبت از جن و دیو در اسلام و هیچ دین دیگری نه منع شده است و نه حرام است در هیچ کتاب شرعی به اندازه ی قرآن در مورد جن و دیو و شیطان صحبت نشده است معرفی و شناختی که قرآن از جن و شیطان می دهد در نوع خود بی نظیر است چیزی که در اسلام منع شده و حرام است ستایش و پرستش آن موجودات است نه صحبت و مطالعه در باره آنها چیزی که متاسفانه مردم به آن بی توجه هستند این است که به علت جهالت و عدم شناخت هرگز این سوال را از خود یا اولیاء نپرسیده اند، که اگر قرآن برای هدایت انسان نازل شده است و مخصوص هدایت انسان است چرا در چنین کتاب اختصاصی تا این حد زیاد و خارج از اندازه از موجودات متافیزیکی مانند فرشته، جن، دیو و شیطان صحبت شده است جواب این سوال فقط برای انبیاء، اولیاء و کسانی که چشم بصیرت شان باز است روشن است، چون زندگی ما انسان ها در انرژی های این موجودات غرق است به عبارت دیگر بدون این که ما انسان ها خواسته باشیم یا از آن موجودات دعوتی به عمل بیاوریم آنها خودسرانه دور و بر ما می چرخند و در زندگی ما دخالت می کنند حتی صاحب حق و حقوق می دانند و ما برای برخورد صحیح با آنان و مصون ماندن از آفات و زیان ها یشان مجبور به شناخت کافی از آنان و خصوصیات زندگی شان هستیم مثال روشن آن را خود قرآن در سوره ی جن بیان می کند (بگو به من وحی رسید که گروهی از جن (به هنگام خواندن نماز شب) قرآن را شنیدند پس گفتند همانا شنیدیم قرآنی بس شگفت که رهبری می کند به سوی کمال (راه راست) پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک نسازیم \*<sup>۱۰۴</sup>)قرآن خیلی صریح و روشن می فرماید

<sup>۱۰۴</sup> آیات ۲ و ۱ سوره ی جن

شخصی مانند پیامبر نماز می خواند، قرآن تلاوت می کند، جن در زندگی او داخل می شود، در باره ی گفتارش اظهار نظر می کند و تصمیم می گیرد. پس و ای به حال ما و نماز خواندن و قرآن خواندن ما که محل تجمع انواع موجودات متافیزیکی است که برای سرگرمی یا گرفتن انرژی یا غارت اموال و استفاده ی از غذا، لباس، پول و اشیاء ما برای رفع نیازهایشان مثل مور و ملخ در میان دست و پای ما وول می خورند. مخصوصاً قرآن در آیه ۱۱ همین سوره از قول جن می فرماید (و آنکه گروهی از ما نیکوکارانیم و برخی از ما غیر آن و در طریقه های (دین) مختلف \* ). حال اگر شما مشغول نماز یا قرآن یا دعا خواندن هستید و گروهی از جن یا دیو غیر مسلمان و کافر یا پیرو مذاهب یهودی یا زر دشتی یا بودائی یا هندو یا شمن های متعصب روسیه روبرو شوید که دین و مذهب شما آنان را رنج می دهد یا باعث ایمان یکی از افراد قبایل آنان به دین و مذهب خود شده اید، فکر کنید برای انتقام بر سر زندگی شما چه می آورند؟ آیا با چنین واقعیت های انکارناپذیری باز هم نباید درمورد این موجودات مطلب نوشت، به تحقیق پرداخت و به دیگران آگاهی داد؟ تازه واقعیت از این هم تلخ تر و دردناک تر است که افشای همه آن صلاح نیست. به عنوان مثال جن ها یا ارواح پست مریض، شخصی هم ارتعاش خود را پیدا می کنند بیماری خود را به او انتقال می دهند تا با معالجه آن شخص او هم معالجه شود (قانون رزنانس) قانونی کاملاً علمی و عملی که ما زنده ها به آن بی توجه ایم. یا ارواح عادی و پست که به قتل رسیده اند اغلب در تشخیص قاتل خود دچار مشکل می باشند و بعنوان انتقام برای افرادی که دارای ارتعاش روحی نزدیک به قاتل و بستگان او هستند مشکلات مالی و جانی فراهم می کنند. یک واقعیت علمی که هنوز بشر در زندگی روزمره خود به آن

توجه کافی ندارد. (مشکلی که اهل ذکر و جادو گران هم با آن مواجه هستند (گاهی اثرات منفی یا مثبت دعا و ذکر آن ها به جای شخص خاص به اطرافیان و همسایگان آن ها و گاهی ده ها و صد ها کیلومتر آن طرف تر به کسی دیگر اصابت می کند چون انرژی که رها شد کنترل و هدایت آن به سوی هدفی خاص بسیار مشکل است. و به همین خاطر هم گفته می شود که سحر و جادو که ارسال انرژی منفی است حرام است

اولاً: باید از انجام آن کار ها جلوگیری کرد چون برای کل جامعه مضر است  
ثانیاً: باید افراد جامعه اطلاعات مختصری از آن داشته باشند که برای دفع آن بدانند چه کار کنند.

ثالثاً: باید در میان مسلمانان اساتیدی باشند که نقش ژاندارم را داشته باشند تا اگر ارواح و موجودات شرور یا غیر مسلمان، برای مسلمانان مشکلاتی فراهم کردند بتوانند با آن مبارزه کنند و صد ها بلکه هزاران مشکل ناخواسته ای که در زندگی ما بوجود می آورند و فقط با شناخت از خصوصیات زندگی آن هاست که می توانیم با آن مشکلات مبارزه کنیم.

رابعاً: همیشه عده ای به عنوان دعا نویس و جن گیر برای مردم ایجاد مزاحمت می کنند. قرآن بهترین راه مقابله با آنان را آموزش همگانی می داند. و در داستان هاروت و ماروت نقل می کند که چون علم سحر و جادو در دست عده ای خاص بود و آنان با استفاده ی از آن برای دیگران مزاحمت ایجاد می کردند خداوند این دو فرشته را برای آموزش همگانی جادو و مصونیت جامعه فرستاد.<sup>۹۹</sup> گفته می شود شیخ حسن علی اصفهانی که خود در علوم غریبه از اساتید مسلم بود حتی فراگیری سحر و جادو را واجب کفایی

<sup>۹۹</sup>سوره بقره آیه ۱۰۲

می دانست و افرادی مانند شیخ بهایی (سرالمستتر) و امام فخر رازی (سرالمکتوم)، خواجه نصیرالدین طوسی و حتی کسانی که ما به عنوان دانشمند علوم تجربی می شناسیم مانند جابر بن حیان (آن گاه در مشرق جابر بن حیان سرور ساحران در میان ملت اسلام پدید آمد و به بررسی و تتبع در کتب این قوم آغاز کرد و صنعت را استخراج کرد و در باره آنها تالیفات دیگری به یادگار گذاشت.<sup>۵۶</sup>) ابن سینا ابوریحان بیرونی ارزنده ترین تحقیقات را بعمل آورده اند. و از معاصرین صادق هدایت بیشترین وقت خود را صرف تحقیق در این راه کرد و مطالعه زندگی او بود که مرا تشویق در ادامه راهش نمود با توجه به این مسایل شخصا معتقدم که صادق هدایت به علت عدم آشنایی با خود هیپنوتیزم از استنشاق گاز برای رسیدن به برون فکنی استفاده می کرده است ولی بر اثر عدم کنترل و مصرف زیاد دچار مسمومیت و خفگی می شود و مرگش تعمداً و برای خود کشتی نبوده است بلکه جان خود را بر سر کنجکاو و در راه علم از دست داده است و بیشتر چوب علاقه به علوم متافیزیکی بدون آگاهی را خورده است. تاوانی که در غرب جوانان و علاقمندان به مسایل متافیزیکی با اعتیاد و در نهایت مسمومیت با ماری جوانا و ال، اس، دی و قرص های روان گردان می پردازند.

سوال : آیا پرداختن به این مسائل ضروری است و آیا کسی که مدت طولانی از عمرش را صرف تحقیق در این باره نماید رضایتش فراهم می شود ؟  
 جواب : خیلی قاطع و با تاکید می گویم خیر. تحقیق روی مساله ای برای کشف حقیقت و راز آفرینش و اطلاع از مسائل برای مقابله با خطرات و زیان های یک کار، غیر از پرداختن به آن کار است تمامی مردم باید اطلاعاتی در باره

<sup>۵۶</sup> مقدمه ابن خلدون بخش ساحران

سارقین و ترفند های آنان و همین طور میکروب و ارکانیزم های بیماری زا و خطرات و راه های مقابله با آن بدانند اما پرداختن و مطالعه در جزئیات آن علم برای همه ضروری نیست، در این علم هم اگر آن را علم بدانیم مساله در همین حد است در این علم بر خلاف علم های دیگر همیشه چیزی را که انسان از دست می دهد بیش از آن مقداری است که به دست می آورد. حتی آن هایی که در این راه تا آخر خط رفته اند و به مقام استادی رسیده اند، نه از نظر مالی چیزی بدست آورده اند و نه از نظر معنوی، به همین خاطر حتی اساتید آن برای تامین نیازهای اولیه خود به دروغ بافی و کلاه برداری می پردازند که نمونه هایی از آن در فصل اول آورده شد و از نظر معنوی هم علی رغم ظاهر پر فریب شان که همیشه در حال ذکر و نماز و روزه هستند تمامی آن اعمال را برای خدا انجام نمی دهند بلکه یا برای تصرف نیرویی جدید است یا آزار و اذیت رساندن به این و آن می باشد، یا اگر آن ذکر و آن اعمال را کنار بگذارند با آزار و اذیت موکلین خود روبرو می شوند و در انجام آن ها قصد رضایت خدا را ندارند بلکه مساله جبر در میان است. علی رغم ادعایشان از هر نوع عمل غیر شرعی و غیر اخلاقی و حتی غیر انسانی هم روی گردان نیستند. در قبال پول بسیار اندک و نا چیز برای هلاکت افراد بی گناه چله می نشینند و برای گمراه کردن حتی زن شوهردار دعای دهند و برای جدا اندازی زن و شوهر ها و از هم پاشی زندگی شیرین و آرام دیگران از هر گونه اقدامی روی گردان نیستند. به اصول اخلاقی و رفاقت اصلاً و ابداً پای بند نمی باشند حتی برای نزدیک ترین دوست و فامیل خود بدترین دعا ها را می دهند. فقط کافی است خریدار داشته باشد. پیش صد تا استاد اهل فن بروید بگویند برای جدا شدن از همسر یا هلاکت برادرم یا نابودی فرزندم خلاف کارم یا پدر و مادر

خسیسم دعا یا ذکر می خواهم یک نفر خود را کنار نمی کشد و نصیحت نمی کند که این افراد ارحام تو هستند نه دشمن تو! بروید با هم بسازید فوراً پولشان را می گیرند و دست بکار می شوند. این ها مسائلی هستند که باید مردم بدانند همسایگی کردن، فامیل شدن، معامله و رفت آمد با آن ها دیوانگی و حماقت محض و مار در آستین پروراندن است. باید خانواده ها بدانند و از رفت و آمد و رفاقت افراد خانواده خود با آنان جلوگیری کنند، هرگز از دست آنان چیزی نخورند و اگر به عنوان کاسه همسایگی چیزی آوردند، نگویند برکت خداست زیرا احتمال ضررش بیش از منفعت آن است

سوال: این مسائل چقدر جدی و موثر است.؟

جواب: خیلی و هیچ، خیلی از این رو که اگر این کار و استفاده از نیروهای متافیزیکی موثر و خطرناک نبود

اولا ادیان آن را حرام نکرده و با آن مبارزه نمی کردند

دوما: علیرغم مبارزه ی ادیان یک عمل مهمل و بیهوده هزاران سال دوام نمی آورد.

سوما: داستان هایی مانند بیماری حضرت رسول بر اثر چشم شور (بد) و سحر دختران لبید و مبارزه ی حضرت موسی با ساحران و داستان هایی مانند هاروت و ماروت که در قرآن و تورات آمده است و معتبرترین کتب مذهبی هستند به مطالب یاوه و دروغ نمی پرداختند. در همین سالهای نه چندان دور در زمان فتحعلی شاه شخصی به نام محمد اخباری مدعی می شود که سر تسیت سیانوف (اشپختر) سردار روسی جنگهای ایران و روسیه را چهل روزه به تهران آورد و به سحر و جادو می پردازد و در روز چهارم سر سیانوف را

به دربار می آورند\*<sup>۷</sup> شاید نمونه هایی از این قبیل را بتوان زابیده شانس و تصادف به حساب آورد. آن وقت این سوال مطرح می شود که آیا منکران پیامبران هم با زابیده شانس و تصادف خواندن معجزات آنها از قبول و ایمان به آنها خودداری می ورزیدند؟

و اما هیچ، به این خاطر که یک ذکر یا یک دعا حتی در شرایط یکسان به نتیجه یکسان منتهی نمی شود و یا اصلا نتیجه نمی دهد یعنی درست در زمانی که انسان فکر می کند قوانین این علم را کشف کرده است، چندین عامل پشت سر هم اتفاق می افتد که بیهودگی و بطالت این اعمال را ثابت می کند. و باز درست در لحظه ای که می خواهی خط بطلان بر تمامی این اعمال بکشی وقایعی رخ می دهد که آن ها را نمی توان به تصادف و شانس نسبت داد. و مجبور می شوی به موجودات ماورایی و حاصل دعا نسبت دهی. به همین لحاظ این علم در طول هزاران سال موافقین و مخالفین زیادی داشته است هیچ گاه نه کاملاً رد شده است و نه به طور صد در صد پذیرفته شده است. مخالفین و موافقین هر کدام به تجربیات شخصی توجه داشته اند. اما حد اقل در چهار دین بزرگ الهی یعنی اسلام مسیحیت و یهود و زردشت خیلی اهمیت داده شده است. چه به نیروهای مثبت متافیزیکی مانند فرشتگان و چه به نیروهای اهریمنی مانند شیطان، دیو، جن، و....

مطلب بسیار حائز اهمیت در باره ی این موجودات تاثیر غیر قابل انکار و گسترده ای است که در طول تاریخ چند هزار ساله بر روی بشر گذاشته است. به عنوان مثال اروپا مخصوصاً انگلیسی زبان ها که خود را روشنفکر و آزاد از عقایدخرافی می دانند هنوز روزهای هفته را به نام اله ها و موکلین ستاره ها



می نامند. اسامی ایام هفته را که ما در فارسی به نام شنبه یکشنبه و... ترجمه می کنیم، در اصل اگر مورد ترجمه واقعی قرار گیرند به ترتیب می شوند: روز زحل، روز خورشید، روز ماه، روز مریخ، روز عطارد، روز مشتری و روز زهره \*<sup>۸</sup> یعنی دقیقاً همان خاصیتی که در بیش از سه هزار سال قبل کاهنان و جادوگران بابل و کلدی و انبیاء بعل و ایشتر در فلسطین برای روز های هفته قائل بودند و بر اساس آن در زندگی خود تصمیم می گرفتند. و اکنون نیز جادوگران و دعا نویس بر اساس آن عمل می کنند.

عده ای از مخالفین موجودات متافیزیکی دو ایراد به این تحقیقات می گیرند

۱- چیزی به عنوان جن و دیو و غیره وجود ندارد. در گذشته چون عوامل بیماری زا مانند میکروب و ویروس را نمی شناختند به موجوداتی نامرئی مانند جن و دیو و غیره نسبت می دادند.

۲- عنوان کردن این مسایل بجز ایجاد وحشت در میان بچه ها فایده ای ندارد. جواب ایراد نخست :

اولاً: بیماریهایی که توسط جن و دیو ایجاد می شود با بیماریهایی که توسط میکروب و ویروس ایجاد می شود کاملاً شناخته شده اند و باهم فرق دارند: بیماریهایی مانند: سل، حصبه، وبا، طاعون، سرخک، سرخجه، سرماخوردگی، آنفلوآنزا، جذام و صدها بیماری را که منشاء میکروبی و عفونی دارند حتی بیماری هایی مانند صرع و جنون هایی که از ناراحتی های شدید فکری یا بیماریهای مغزی ناشی می شود را نه در گذشته و نه در حال کسی به جن و دیو نسبت نداده است. بیماری های ایجاد شده توسط آنها ویژگی هایی دارد که به اختصار در این کتاب به بعضی از آنها اشاره شده است.

ثانیاً: فقط مساله بیماری و عدم شناخت از عوامل آنها باعث اعتقاد به این موجودات نبوده است که این اعتقادات هزاران سال دوام آورده و در بعضی از اعصار حتی موجب پرستش آنها شده است بلکه بروز اثرات غیر قابل انکار از سوی این موجودات بوده است مانند آوردن تخت ملکه صبا و جابجایی افراد و شفای بیماران صعب العلاج یا کرامات و جادوهای سیاه که توسط اولیاء و جادوگران انجام می گیرد و خودشان اظهار می دارند که این اعمال توسط این موجودات انجام می گیرد و از عهده میکروب و ویروس و امواج مغزی ساخته نیست. باعث این اعتقادات گردیده است .

ثالثاً: همانطور که در مقدمه هم تاکید گردیده است هدف از تحقیق روی این موجودات صرفاً به خاطر شناخت جهان و عظمت خلقت و پروردگار است مانند مطالعه روی کیهان و ستارگان که با هزینه های گزافی به همین منظور انجام می گیرد نه بخاطر منافع یا مضراتی که در این نوع مطالعات نهفته است .  
اما جواب ایراد دوم :

اولاً: این کتاب قصه کودکان نیست و برای آنها نوشته نشده است، کتاب تخصصی در مسایل متافیزیک است که برای عده ای خاص نوشته شده است. بالاین نوع نگرش باید جلوتالیف و چاپ و نشر کتاب هایی که درباره ی آناتومی زنان وزایمان است گرفته شود چون آن کتاب ها هم دارای تصاویر و مطالب تحریک کننده ای است که برای کودکان و جوانان مضر و برای امنیت جامعه زیان بخش است. در صورتی که هیچ آدم عاقل و اندیشمندی چنین امری را تایید نمی کند.

ثانیاً: ترس افراد از هر چیز ترسناک بخاطر عدم شناخت کافی از آن شیء است. کودکان و جوانان اگر با مسایل متافیزیکی آشنایی پیدا کنند ایمان آنان

به خدا و جهان آخرت و زندگی پس از مرگ موجب رشد معنوی آنان گردیده و از احساس تنهایی و بی هویتی که اکنون گریبان گیر جوانان است در می آیند و با احساس پشتوانه قوی معنوی آنان را به زندگی امیدوار و به تلاش در جهت انتخاب زندگی درست و کنترل اعمال خویش وا میدارد که نتیجه اش اصلاح جامعه و بهبود امنیت جان و مال مردم است. کاری که با صد گردان پلیس هم تحقق آن ناممکن است

ثالثاً: در هیچ جا دادن آگاهی نه موجب ترس و وحشت گردیده است و نه از سوی افراد دانشمندان محکوم گردیده است. همیشه این افراد جاهل و نادان بوده اند که با تحقیق و کشف حقایق مخالف بوده اند، نه دانشمندان و پیامبران. همانطور که در صفحات آینده شواهد کافی ارائه گردیده است پیامبران در کتب آسمانی بیش از دیگران به موجودات متافیزیکی پرداخته اند چون اثبات این مسائل موجب ایمان مردم می شود. این گونه افراد که از ایمان درستی بر خوردار نیستند با مطرح کردن این مسایل و کشف حقایق بیشتر خودشان به وحشت می افتند تا بچه ها، زیرا همیشه در پناه انکار حقایق و یا تعبیر نادرست آن حقایق و ربط دادن به قدرت فکر یا امواج مغزی عمری را در غفلت و بی خبری و غرق در گناه زیسته اند و خدا و دین و آخرت را به مسخره گرفته اند. اینک چون با اثبات این موجودات مساله خدا هم که در راس موجودات متافیزیکی است ثابت می شود و این گونه افراد که دچار عذاب وجدان شده و از زندگی اخروی خود که دیگر انکار آن برایشان ناممکن است به وحشت می افتند. مساله ترس بچه ها را مطرح می کنند. در حالی که ترس خودشان مطرح است و گرنه امواج کدام مغزی از امواج رادار و تلویزیون و ایکس و گاما قوی تر و پر قدرت تر است کجا با این امواج می توان به طی

الارض یا راه رفتن روی آب یا جراحی هایی که توسط ساحران فیلیپین انجام می گیرد دست یافت. در ورای هر قدرت متافیزیکی یک موجود متافیزیکی نهفته است که از دید عوام مخفی است و فقط عده ای خاص قادر به دیدن آن هستند و هدف از تقریر این کتاب آشنا ساختن شماست با آن موجودات.

### ۱ - فرشته یا ملک :

این موجودات پاک ترین و بی خطرترین و مفیدترین موجوداتی هستند که می توانید با آنها کار کنید. هیچ گاه سرزده و به عنوان مزاحم یا مهمان ناخوانده، به کسی نزدیک نمی شوند مگر اینکه توسط آن کار دعوت گردند یا ماموریت الهی داشته باشند. (زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت چون که فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آن را هلاک کنیم<sup>۵۹</sup>\*) (\* پس فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده صد و هشتاد و پنج هزار نفر از اردوی آشور را زد و بامدادان چون بر خاستند اینک جمیع آنها لاشه های مرده بودند \*<sup>۶۰</sup>) یا جان کسی در خطر باشد و برای کمک آمده باشند. اغلب در آسمان در رفت و آمد هستند. در روی زمین هم رفت آمد می کنند ممکن است با بال بر شما ظاهر گردند و ممکن است همانند یک انسان عادی قرن بیستم باکت و شلوار یا لباس ده قرن قبل بر شما ظاهر گردند.

ذهنیت افراد جامعه عموماً در باره ی فرشتگان بسیار غلط و بدور از واقعیت است اعتقاد عموم بر این است که فرشتگان چون از موجودات مجرد هستند اولاً نمی توانند تجسد پیدا کنند و به شکل انسان ظاهر شوند.

ثانیاً فرشتگان فقط بر افراد صد در صد مومن و درست کار مانند پیامبران ظاهر می شوند.

ثالثاً اگر بر کسی ظاهر شوند حتماً به صورت انسانی بالدار ظاهر می شوند که هر سه عقیده باطل است. در احادیث داریم که جبرئیل به صورت دحیه ی کلبی

<sup>۵۹</sup> تورات آیه ۱۳ باب ۱۹ سفر پیدایش

<sup>۶۰</sup> تورات آیه ۳۵ باب ۱۹ کتاب دوم پادشاهان

بر پیامبر ظاهر شد و ابازر هم او را دید. هم در اسلام و هم در تورات باب ۱۸ و ۱۹ سفر پیدایش آمده است که سه فرشته به صورت افراد عادی بر ابراهیم ظاهر شدند که حضرت آن‌ها را نشناخت. پس از معرفی و اعلام ماموریت خود که برای خرابی شهر سدوم آمده اند حضرت ابراهیم آنان را شناخت و پس از رفتن به سدوم باز هم لوط پیامبر و هم تمام مردم شهر که از گناه کارترین افراد جامعه بودند، آن‌ها را دیدند و نشناختند. (چون نه بال و پر داشتند و نه ظاهری غیر از افراد معمولی) پس اگر روزی فرشته ای بر کسی ظاهر گردید خیلی ذوق زده نشود که از نظر تقوا در حد پیامبران و اولیاء الله است، شاید از اهل سدوم هم بدتر باشد. دیدن و صحبت کردن با فرشته یک ارزش برای تائید اعمال کسی نمی شود هم در قرآن و هم در تورات از گفت و گوی مکرر شیطان با خود خدا صحبت به میان آمده است. پس اگر روزی با خدا مشغول گفت و گو بودید و جواب و صدای خدا را هم شنیدید و حتی در دم خواسته دنیوی شما را هم بر آورده کرد. زیاد بر خود نبالید. داستان گفت و گوی شیطان و خدا در باره ی ایوب و در دم حاجت شیطان را بر آوردن و بر مال و جان ایوب مسلط ساختن برای شما تکرار شده است. گاهی در سرگذشت بعضی عرفا می خوانیم که روزی شیخ در حال جذب بوده است و با خدا راز و نیاز داشته از خدا جوابی شنید و پیروان و دوستداران آن‌ها تاکید دارند که این داستان واقعی است و این از کرامات شیخ ماست و نصیب هر کس نمی شود. از سوی دیگر مخالفین آنها اصرار می ورزند که یا داستان دروغ است و شیخ صدایی نشنیده است و اگر شنیده صدای خدا نبوده بلکه صدای شیطان بوده است. در حالی که اسلام و ادیان دیگر دیدن ملائکه و شنیدن صدای خدا و در دم حاجت کسی را بر آوردن نه

ارزش می دانند و نه مدرک درستکاری و رستگاری شخص و نه برای افراد عادی و حتی گناه کارترین افراد غیر ممکن بلکه یک ضرورت است که هرگاه خداوند لازم بداند خود به خود شرایطش را فراهم می سازد. در تورات آمده است که بخت النصر شبی همراه هزار نفر از امرای خود مشغول شرب شراب بود که (\* در همان ساعت انگشت های دست انسانی بیرون آمد و در برابر شمعدان بر گچ دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست را که می نوشت دید \*<sup>۶۱</sup>) در تورات آمده است که بخت النصر صدایی از غیب شنید هم در قرآن و هم تورات خواب صادقه فرعون مذکور است. و هیچ کدام نیز این امور را ارزش نمی دانند.

پس شما بدون اینکه با مشاهده ی یک فرشته خود را گم کنید و برای خود رسالت آسمانی و معنوی قائل شوید، برای شفا بخشی و ارتقاء اطلاعات روحی و معنوی خود از این فرشتگان استفاده کنید. صعود به طبقات بالا در برون فکنی ها و برای مسیرهای خیلی طولانی تحقیقاً و دقیقاً بدون کمک فرشتگان امکان پذیر نیست. در این مسیر ها فرشتگان، یا افراد را بر پشت خود حمل می کنند، یا اگر خیلی قوی هیکل باشند، بر روی پا می گذارند که ساق پا را بغل نمایند. فرشتگانی مانند جبرئیل و اسرافیل هم با تمرکز و اراده و اتصال انرژی خود به انرژی افراد او را جابجا می کنند. این است که هنگام کمک آنها را همیشه کنار خود حس می کنید. چیزی که درباره ی جبرئیل و اسرافیل و سایر فرشتگان مقرب می توان گفت این است که این فرشتگان به طیف وسیعی از انرژی ماورایی گفته می شوند که در سراسر کاینات گسترده اند و هر کس بنا بر ظرفیت خود با مقدار اندکی از آن ها ارتباط پیدا می کند و آن را در

<sup>۶۱</sup> آیه ۵ باب ۵ کتاب دانیال نبی

اختیار می‌گیرد. بعنوان مثال امواج تلویزیون به صورت رنگی و پر قدرت در سراسر جهان پخش می‌شود. یکی با دستگاه ۱۴ اینچ تصاویر را سیاه و سفید می‌گیرد و دیگری که امکاناتش بیشتر است همین تصاویر را به صورت رنگی می‌گیرد. نفر بعدی با امکانات بیشتر همین تصاویر را در ابعاد بزرگ تر و با وضوح بیشتر می‌گیرد. کسانی با دستگاه های قدیمی و معیوب تصاویری گنگ با چند رنگ می‌گیرند که هر چند لحظه همان تصاویر هم قطع می‌شوند. عده ای که در موقعیت های خاص (نقاط کور امواج) قرار دارند فقط برفک هایی در یافت می‌کنند که حدس می‌زنند باید امواجی باشد اما آنها به علت نقص فنی نمی‌توانند آنها دریافت کنند. بعضی با یک رادیو F-M فقط صدای آن را در یافت می‌کنند و از آن همه تصاویر زیبا محروم هستند. عده بیشماری هم که فاقد امکانات هستند از همه چیز محروم هستند. و باید فقط وصفش را از زبان این و آن بشنوند که صد البته با دروغ بافی و غلو عده ای و کم حواسی و کم حوصلگی عده ای دیگر مواجه خواهند بود و هیچ گاه با واقعیت آن گونه که هست آشنا نخواهند شد. از انرژی این فرشتگان هم هر کس به اندازه ی امکانات و توان خود بهره می‌گیرد پس اگر تمام مردم دنیا ذکر بگویند هیچ گاه فرشته ای که بر همه ظاهر خواهد شد یکسان نخواهد بود مثلاً ما با بی نهایت اسرافیل روبرو خواهیم بود که همه در شکل و اندازه و توانایی های خود متفاوت هستند و به امکانات و توانایی های روحی و جسمی و معنوی و مخصوصاً به علم افراد در مسائل متافیزیک بستگی دارد تا به آن اسرافیل اصلی و مقرب می‌رسد که به جز برای عده ای خاص تقریباً غیر قابل دسترس است.



در مورد دعا هم این گونه است. مثلاً اگر چند نفر فوق به طور هم زمان و در شرایط یکسان (در یک جلسه و یک مکان و یک ساعت خاص) ختم یک سوره را برای رزق و روزی بردارند، نتایج بسیار ناهماهنگ خواهد بود. یکی اصلاً چیزی گیرش نمی آید حتی ممکن است از سوی موکلین پارازیت آن سوره موجوداتی مانند جن و غیره مشکلاتی هم برایش فراهم شود و برای یکی ممکن است چند تومانی برسد یا بدون پول فقط گشایشی در کارش فراهم شود و یکی هم در یک معامله صدها میلیون یا میلیارد ها تومان بهره ببرد.

## ۲- ارواح متعالی:

این ارواح اغلب ارواح پیامبران و ائمه و قدیسان و اساتید روحی هستند. بعد از فرشتگان مفید ترین موجودات متافیزیکی هستند. از این گروه هم همانند گروه فرشتگان استفاده کنید. این ارواح ممکن است از لباسهای نیمه برهنه سرخ پوستان گرفته تا لباسهای عربی، هندی، بودائی، و در یک کلمه هر کس با لباس محلی و عصر خویش ظاهر گردد. این ارواح به هنگام برون فکنی و حمل افراد یا او را با قدرت تمرکز ذهنی جابجا می کنند مانند ائمه و یا با قدرت تمرکز وسیله ای برای حمل مسافر ایجاد و شما را با آن حمل می کنند. در این قسمت هم یک ذهنیت غلط در میان عوام رایج است که مثلاً اگر در کاری از یک پیامبر یا امام خاص کمک می طلبند بعد که خواسته یا مطلب آنان برآورده می شود مخصوصاً اگر خود کمک کننده را هم ببینند یقین حاصل می کنند که آن کس را که صدا می زدند بوده است و مدعی ارتباط با یک پیامبر خاص یا آن شخصی می گردند که از او استمداد طلبیده بودند. در حالی که تقریباً در نود و نه در صد موارد که مابا دعا یا تضرع از شخصی خاص کمک می خواهیم به دو روش مورد حمایت و کمک قرار می گیریم

۱- اولین روح مقدس و متعالی که صدای درخواست کمک ما را می شنود به کمک برمی خیزد حتی ممکن است پیرو دین دیگری باشد. مثلاً ما از ائمه اسلام کمک خواسته ایم و یک قدیس مسیحی یا یهودی یا بودایی کمک کرده باشد و برعکس ممکن است یک مسیحی یا بودایی از پیشوایان خود کمک خواسته باشد و یکی از ائمه اسلام به کمک او برسد. به این داستان عجیب در باره شبلی توجه کنید (نقل است که گفت یک روز پام به پل شکسته فرو رفت و آب بسیار بود دستی دیدم نامحرم که مرا با کنار آورد نگاه کردم آن رانده حضرت (شیطان) بود گفتم ای ملعون طریق تو دست زدن است نه دست گرفتن این از کجا آوردی گفت آن مردان را دست زدم که ایشان سزای آنند من در غوغای آدم زخم خورده ام دیگری نیفتم تا دو نبود \* ۶۲) بدیهی است که هر مسلمانی در چنین شرایطی اول از همه از خدا کمک می طلبد آن هم شخصی مثل شبلی که غیر از این هم نمی توان انتظار داشت. آن وقت ببینید بنا به اظهار خودش چه کسی به کمکش بر می خیزد

۲- در سایر موارد هم اغلب پیشوایان و ارواح متعالی، ارواح متعالی و پیشرفته دیگری در اختیار دارند که آن ها را به ماموریت می فرستند.

۳- گاهی به ندرت همان روح مورد درخواست ما خود اقدام می کند \* ۶۳. در طبقات ارواح متعالی دانشگاه هایی دایر است که به ارواح مردگان یا زندگان مسائل متافیزیکی را آموزش می دهند. (شاید خود شما دانشجو یا فارغ

التحصیل یکی از همان دانشگاه‌ها باشید و علمی را هم که فکر می‌کنید به عنوان علم حضوری یا لدنی بدون اکتساب و زحمت بدست آورده‌اید، حاصل سالها تحصیل در آن جا باشد.) حتی روح بعضی از زنده‌ها که در مسائل روحی مطالعات گسترده‌ای دارند در آن جا مشغول آموزش هستند. این ارواح هم بندرت کالبد دیگران را تسخیر می‌کنند که در این حالت شخص به کارهایی مبادرت می‌کند که در شرایط عادی از عهده‌ی او و هر کس دیگر خارج است. مانند جراحی با دست خالی که توسط پزشکان روحی فیلیپین و انگلستان انجام می‌گیرد و همین‌طور معالجاتی که ادگار کایس امریکایی انجام می‌داد و پیشگویی‌هایی که افرادی مانند نوستراداموس انجام می‌داد، یا کارهای خارق العاده‌ای که هودینی انجام می‌داد.

#### ۴ - ارواح عادی:

همان‌طور که از اسمشان پیداست از افراد عادی زمان‌ها و مکان‌های مختلف تشکیل یافته و ممکن است با لباس‌های مختلف ظاهر شوند نه ضرر چندانی دارند و نه استفاده‌ی آنچنانی. اغلب برای آموزش و ارتقاء روحی خویش یا فرار از دست موجودات مزاحم به شما پناه می‌آورند.

در سطوح پایین طبقه این ارواح هم، برای آموزش و پیشرفت روحی آنان دبیرستان‌های شلوغ و پرجمعیتی وجود دارد. مدرسین آن‌ها اغلب از روح زندگان و افراد تازه در گذشته است که هنوز به زندگی در عالم برزخ آشنایی کامل ندارند. مدرسه و کلاسها خیلی بهم ریخته است چون هر معلم زنده که بیدار می‌شود روحش هم ناپدید می‌گردد. فوراً کلاس‌ها بهم می‌ریزد و در یک جلسه چند معلم عوض می‌شوند. چون مدیران این دبیرستان‌ها هم اغلب از ارواح زندگان است در فواصل کوتاه تمام مدرسه بهم می‌ریزد و سلیقه‌ای

دیگر بکار گرفته می شود. بعضی از کسانی که در این دبیرستان ها دبیرند و درس می دهند در طبقات بالا و در دانشگاه های آن طبقات هم زمان آموزش هم می بینند.

در سطوح بالاتر ارواح در شهرهایی زندگی می کنند که هنوز همان زندگی ساده قرنها یا هزاران سال پیش خود را حفظ کرده اند و در نهایت صلح و آرامش زندگی می کنند و بی نهایت با محبت و مهربانند. اگر در برون فکنی هایتان به آن شهرها سفر کنید چیزی را از دست نمی دهید خیلی هم تحت تاثیر زندگی آنان قرار می گیرید و مفهوم صداقت کاری و مدینه فاضله را درک خواهید کرد. مخصوصاً ارواحی که هزاران سال قبل به کشاورزی مشغول بوده اند. در طول این چند هزار سال بعد از فوتشان به علت عدم پیشرفت و تعالی روحی به همان زندگی زمان حیاتشان ادامه داده و سیستم های آبیاری و کانال کشی ها و باغ هایی را بوجود آورده اند که با بهشت برابری می کند. بازارها و مغازه ها و کالاهایی که تجار این طبقه عرضه می کنند در نوع خود بی نظیر است و در نهایت صداقت و درستی به زندگی در عالم برزخ مشغولند. این ارواح اغلب همان اشخاص درستکاری هستند که در دوران زندگی شان هم همین طور زندگی کرده اند. علت این که این ارواح را جزء ارواح متعالی به حساب نمی آوریم همان عدم درکشان از زندگی پس از مرگ است زیرا ارواح متعالی پس از مرگ می دانند که در عالم برزخ نیازی به امور دنیوی مانند کار کردن، مزد گرفتن، و در یک محل و یک طبقه ماندن و تجارت و کشاورزی و باغ ایجاد کردن ندارند. اما این ارواح فاقد آن آگاهی هستند. اما پاداش صداقت و درستی دوران زندگی خود را هم این گونه می بینند.

## ۵- ارواح خبیث:

چنان که از اسمشان پیداست ارواحی هستند که در دوران حیات خویش به جن، شرارت، قتل نفس، حق کشی، ظلم، و شهوترانی و اعمال پلید دیگر کاری نداشته و اکنون در عالم برزخ با همان اعمال و جنایات، و شرارت ها درگیر هستند و برای یکدیگر ایجاد مزاحمت می کنند. همیشه در حال جنگ و ستیز هستند. تمامی این ارواح در همان جهان پایین خاکستری و سیاه زندگی می کنند. از خطراتی که این ارواح برای انسان ایجاد می کنند گاهی مانند جن بر کالبد و روح شخصی تسلط می یابند در این حالت شخص غمزده و افسرده و از زندگی مایوس خواهد شد و ممکن است دست به خودکشی بزند و اگر روح یک قاتل یا جنایت کار بر او مسلط شود او را به پرخاشگری و حتی ممکن است به جنایت وادارد تنها تفاوت این نوع تسخیر یا تسلط با تسخیر یا تسلط جن یا دیو در این است که شخص گرفتار جن دچار تشنج می گردد اما شخص مبتلا به ارواح خبیث ممکن است دچار جنون و آوارگی کوه و بیابان شود اما فاقد تشنج است. از نظر عملکرد هم شخص دیوانه (دیو زده) به هنگام شرارت و جنایت بیشتر به زور و قدرتش متکی است و از پنهان کاری دور است اما کسی که تحت تسلط ارواح خبیث است بیشتر شرارت و جنایتی که می کند بندرت علنی است و بیشتر با پنهان کاری و همدستی دیگران و دوز و کلک انجام می دهد که بتواند از مجازات فرار کند. و شرارت را به خاطر لذتش دوست دارد. اغلب زنهایی که به خانواده شان خیانت می کنند و افرادی که دزدی را در خفا یا از طریق کم فروشی یا گران فروشی یا خیانت در امانت یا اختلاس انجام می دهند تحت تاثیر این ارواح اند.

در این طبقه پایین ترین نوع، از کلاس های روحی بر گزار می شود. دبیرستان هایی بهم ریخته که هر کلاسش شصت هفتاد نفر جمعیت دارد. همه تنبل و خلاف کارند. سر کلاس و حیاط مدرسه و اطراف دبیرستان به دعوا و کتک کاری و گاهی دزدی و مفسد اخلاقی مشغولند. به هنگام امتحان هم چون آنجا کسی نمی تواند غیر از آنچه هست خود را نشان دهد و تقلب نماید، اغلب می خواهند به زور نمره بگیرند. که صد البته سرکوب شده و نمره هم نمی گیرند زیرا استادی که برای تدریس آنها انتخاب می شود از نظر روحی در سطحی است که از عهده آنها بر می آید.

به عنوان مثال در باز دیدی که در یک برون فکنی از قسمتی از طبقه این ارواح شرور داشتیم، توجه فرمایید.

ابتدا وارد یک کویر شدیم که در دور دست ها به رشته کوهی منتهی می شد. یک جیب آمد دو شکارچی با لباس و هیات شکارچیان انگلیسی از آن پیاده شدند از ما سراغ آهو گرفتند همراه که تقریبا در تمام برون فکنی هایم نقش راهنما و استاد را به عهده دارد. گفت اینجا آهوئی نیست به طرف کوه اشاره کرد گفت شاید آن طرف ها باشد و با این اقدام آن ها را از ما دور کرد و برایم توضیح داد که اینها در طول زندگیشان فقط به شکار مشغول بودند و بخاطر تفریح و سرگرمی حیوانات را شکار می کردند و اینک عذاب آن ها در این است که همیشه در این بیابان ها سرگردان و دنبال شکار می گردند. اما هیچ گاه با شکاری روبرو نمی شوند که با شکار آن آرامش یابند. تقریبا چند متری پایین تر یک طبقه دیگر شروع شد مانند وقتی که از پله پایین بیایی پله ای که چند متر پایین تر باشد. وارد یک شهر شدیم هنوز چند قدم نرفته بودیم کوچه ای که وارد آن شده بودیم بلافاصله بسته شد. وارد یک اطاق شدیم باز درش

با دیوار بسته شد از گوشه ی دیگر اطاق قسمتی خراب شد چند نفر تو آمدند اما تا ما را دیدند فوراً قسمت دیگری از دیوار را خراب و فرار کردند چون سوراخی را که آن ها باز کرده بودند بلا فاصله پشت سرشان بسته شد. از چندین اطاق با همین کیفیت عبور کردیم تا به آن سوی شهر رسیدیم باز پله ای دیگر بود و آن سطح پایین یک شهر دیگر. ساختمانی فوق العاده زیبا در روبروی ما قرار داشت که با صدای یک انفجار در هم ریخت. مرتب از داخل شهر صدای تیر اندازی رگبار و انفجار به گوش می رسید. باز در قسمت دیگری از شهر ساختمانی بسیار با شکوه از دل زمین بالا آمد اما خیلی زود با یک انفجار دیگر درهم ریخت روح راهنمایم گفت : شهری که از آن بازدید کردیم قسمتی از شهر سارقین بود. عذاب آنها این است که تا ابد در تاریکی و در داخل آن اطاق ها در حال سرقت و فرار یا کندن یک سوراخ برای سرقت و بلافاصله بستن آن برای پنهان شدن هستند. تمام اطاق های شهر خالی است هیچ گاه چیزی برای سرقت پیدا نمی کنند که آرامش یابند. این شهر هم شهر یا طبقه اشرار و جنایتکاران است همیشه در حال کشتن همدیگر و خرابی و ویرانی ساختمان های یکدیگر هستند. با رنج و زحمت ساختمانی می سازند اما دیگری با یک انفجار خراب می کند. هرگز حتی برای یک لحظه رنگ آرامش و امنیت را نمی یابند. و عذاب این ها هم تا ابد ادامه دارد چون رفتن و بیرون آمدن از آنجا به راحتی طبقه سارقین و شکار چیان نیست و خطرناک است. بنابراین رفتن به آن جا صلاح نیست از همین جا جلوتر نمی رویم.

## ۶- جن :

این موجودات برخلاف آنچه نزد عوام مشهور است نه با بدن پشمالو ظاهر می گردند و نه با پای مثل شتر. درست مثل ارواح ما انسان ها هستند. و تقریباً جن های هر منطقه لباس و زبان محلی همان منطقه را دارند در احادیث داریم شب هنگام که لباس در می آورید (بسم الله الرحمن الرحيم\*<sup>۶۴</sup>) بگویید یا فلان دعا را بخوانید که جن ها شب لباس شما را نپوشند و استفاده نکنند. پس ظاهر شدن با بدن پشمالو معنی ندارد و اگر روزی جنی را با لباس خودتان و در هیات خودتان دیدید تعجب نکنید.

از نظر رفتار اغلب همانند ارواح خبیث عمل می کنند در میان شان افراد دانشمند هم پیدا می شود. در آخرین روزی که این کتاب صفحه آرایی شد و از نظر من کتاب تمام شده تلقی می شد در قرآن به آیه ای برخوردم که لازم شد تمام زحماتم را به هم بریزم\*<sup>۶۵</sup> قرآن در آیه ۱۳۱ سوره انعام می فرماید\* یا

<sup>۶۴</sup>\* در تماس های مکرری که در برون فکنی هایم داشته ام جن ها در این آیه

شریف نسبت به فرکانس حاصل از کلمه رحیم حساس هستند و حتی جن های مسلمان به هنگام نماز و قرآن خواندن به جای این کلمه، کلمه دیگری می گویند پس بر خلاف تصور عامه مردم جن ها نه تنها از بسم الله فرار نمی کنند بلکه خودشان هم بکار می برند. همیشه سعی کنید آیه شریفه را کامل ادا کنید

<sup>۶۵</sup>\* این مساله در مورد دیو هم پیش آمد در کتابم نوشته بودم که زنان دیو را تا به حال کسی ندیده است از هر کس هم که چشم اش باز بود پرسیدم گفتند تا کنون با آن برخورد نکرده اند در آخرین شبی که مطالب مربوطه نوشته شد یک دیو دست یک زن دیو را گرفته و از آسمان فرود آمد و گفت بیا این هم زن که گفته بودی کسی ندیده است زن را گذاشت و بلند شد و رفت و من فردایش تمام مطالب مربوط به دیو را اصلاح کردم



معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالو شهدنا علی انفسنا و غرتهم الحیوه الدنیا و شهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین \*) ای گروه جن و انسان آیا نیامد شما را پیامبرانی از خودتان که بر شما بخوانند آیات مرا و بیم دهند شما را از رسیدن این روزتان این روز (معاد) گفتند گواهی دادیم بر خودمان و فریب داد ایشان را زندگانی دنیا و گواهی دادند بر خودشان که آنها کافر بودند. \* قرآن در این آیه خیلی واضح و شفاف می فرماید جن ها همانند انسان معاد دارند. باز خواست می شوند. چیزی که برای اولین بار مطرح می شود این است که مثل انسان دارای پیامبرانی از جنس خود هستند. یعنی بعضی از جن ها به مقام نبوت و پیامبری هم رسیده اند و خداوند پیامبرانی از جنس جن فرستاده است (عقلا هم همان دلایلی که ارسال پیامبر برای انسان را از جنس خودش ایجاب می کند برای جن هم ایجاب می کند) و بعضی جن ها هم فریب ظواهر زندگی را می خورند و به خاطر لذات زود گذر دنیوی که برای آنها چند هزار سال طول می کشد ایمان و آخرت خود را به باد می دهند. زیرا عمر جن بر خلاف عمر انسان چند هزار سال طول می کشد.

بیشتر زنهایشان زیبا هستند و اغلب در دشت های وسیع و همین طور مناطق بسیار زیبای کوهستانی با رودخانه های پر آب و آبشار های دل انگیز زندگی می کنند. اما به موازات زندگی ما در داخل شهرها و روستاها و خانه ها و مغازه های ما هم شهر و روستا و خانه و مغازه دارند الزاما خانه های آنان دقیقاً بر روی خانه های ما بنا نشده است بلکه گاهی یک خیابان یا یک کوچه آنها ممکن است از داخل اطاق های ما بگذرد. در این شرایط هر کس در آن قسمت خانه بخوابد با خواب های پریشان و احتمالاً بیماری و تشنج روبرو

خواهد شد و اگر مغازه آنان داخل مغازه یا خانه ما قرار گرفته باشد مرتب با گم شدن اجناس و ناپدید شدن اشیاء روبرو خواهیم شد. یا بدون دلیل با باز شدن شیر آب و باز و بسته شدن در ها و به هم ریختن وسایل و سروصدا های بدون دلیل روبرو خواهیم بود. مخصوصاً اگر جن ها از ترکیب خانه خوششان آمده با شد و با صاحب خانه مانوس شده باشند امکان فروش و تجدید بنای خانه تقریباً غیر ممکن است اغلب خانه هایی قدیمی که گاهی در محله های بالای شهر می بینید علی رغم صاحبان سرمایه دار سالیان سال به حالت مخروبه افتاده و تغییری در آن پدید نمی آید به همین دلیل است. وجه تمایز جن با ارواح خبیث در انرژی آنهاست. وقتی با آنها ارتباط برقرار شود و حاضر شوند دچار تشنج و برق گرفتگی خواهیم شد. از نگهداری آنها هم بپرهیزید.

چیز قابل توجهی که حتماً برایتان جالب است. این است که بعضی از اجنه بنا به دلایل شخصی فرکانس خود را تا حد فرکانس انسانها تغییر داده و مثل یک انسان معمولی در میان ما به زندگی می پردازند\*<sup>۶۶</sup>

اجنه نسبت به علوم مخصوصاً علم پزشکی و متافیزیکی و تربیت فرزندان خود فوق العاده اهمیت می دهند و از گذشته های دور این بعد معنوی آنان باعث جلب توجه انسان ها و همین طور همکاری متقابل انسان و جن بوده است و عده ای از طریق آنان به پیشگویی و تفال و کهانتمی پرداخته اند و هر کجا و در هر متنی که صحبت از جادو گری پیش آمده منظور همین ارتباط با جن و استمداد از آنها بوده است (و پسر خود را از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری می کرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مروده می نمود و در نظر

خداوند شرارت بسیار ورزیده خشم او را به هیجان آورد\*<sup>۶۷</sup>) (وشاوول از خداوند سوال نمود و خداوند او را جواب نداد نه به خواب ها و نه اوریم و نه به انبیاء\* و شاوول به خادمان خود گفت زنی را که صاحب اجنه باشد برای من بطلبید تا نزد او رفته از او مسئلت نمایم خادمانش وی را گفتند اینک زنی صاحب اجنه در عین دور می باشد و شاوول صورت خویش را تبدیل نموده لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود بر داشته رفت و شبانگاه نزد آن زن آمده گفت تمنا این که به واسطه جن برای من فال گیری نمایی و کسی را که به تو بگویم از برایم بر آوری\*<sup>۶۸</sup>) و بقیه آیات تا آیه ۲۰ به شرح و چگونگی جریان می پردازد.

اجنه به علم و علما خیلی اهمیت می دهند برای فرزندان خود دبیرستان هایی تاسیس کرده اند. بهترین معلمان و علما را برای تربیت و آموزش آنها تامین می کنند( بزرگی گفت : سحرگاهی به در مسجد حسن رفتم به نماز، در مسجد بسته بود و حسن در درون مسجد دعا می کرد و قومی آمین می گفتند. صبر کردم تا روشن تر شد دست بر در نهادم گشاده شد در شدم حسن را دیدم تنها متحیر شدم چون نماز بگذاردم قصه با وی بگفتم و گفتم خدای را مرا از این کار آگاه کن گفت با کس مگوی : هر شب آدینه پریان نزد من می آیند و من با ایشان علم می گویم و دعا می کنم و آمین می گویند\*<sup>۶۹</sup>) (و گفت وقتی بیمار بودم مرا آرزوی نشابور بگرفت بخواب دیدم که قایلی گفت که تو ازین شهر نتوانی رفت که جماعتی از پریان را سخن تو خوش آمده است و مجلس تو هر

<sup>۶۷</sup>آیه ۶ باب ۲۱ کتاب دوم پادشاهان آمده است

<sup>۶۸</sup>آیات ۶ تا ۲۰ کتاب ساموئیل

<sup>۶۹</sup>تذکره الاولیاء ذکر حسن بصری

روز حاضر باشند تو از بهر ایشان باز داشته ای در این شهر\*<sup>۷۰</sup> این کلاس های درس از نظر جمعیت کمتر از دبیرستان های جهان خاکستری است. سر کلاس هم بچه ها ایشان از ترس معلم و والدینشان ساکت تر هستند. اما از نظر استعداد و درس چیزی از دبیرستان های جهان خاکستری کم نمی آورند. و هنگام مردودی هم اغلب به زور و تهدید متوسل می شوند. جن ها مخصوصاً پدر ها نسبت به بچه ها ایشان خیلی عصیبت دارند و اگر دبیری بچه اش را بزند اغلب سر راهش کمین کرده و برایش ایجاد مزاحمت می کنند اجنه اغلب افرادی را که با مسائل متافیزیکی آشنا یی داشته باشند یا از نظر تدریس موفق باشند، انتخاب و اطراف منزلش کمین می کنند به محض این که خوابید و از جسمش بیرون آمد او را دزدیده و در میان انرژی خود پنهان می کنند و به محل زندگی خود می برند. و از او کار می کشند. شما هر چقدر هم از نظر روحی پیش رفته باشید. در مسیر رفت متوجه هیچ چیز نمی شوید فقط در مقصد است که هوشیاری خود را بدست می آورید و در برگشت که آزادید. اغلب جن های مزاحم و بچه جن ها هم در مسیر برگشت آن هم به صورت های بدلی مانند سگ یا حیوان دیگری مزاحمت ایجاد می کنند به فرزندان و ایل و قبیله خود خیلی تعصب می ورزند و اگر به یکی شان صدمه ای وارد شود همه برای دفاع یا انتقام بسیج می شوند اگر یکی را خواستید تنبیه کنید یا بکشید یا باید تمام فامیلشان را بکشید یا همه را جمع کنید و تعهد بگیرید که کاری نداشته باشند. خیلی هم پولکی هستند و اگر یکی از آنان را کشتید و بگویید به عنوان خون بها تا یک هفته روزی یک تومان صدقه می دهم خوشحال شده و می روند. برایشان کیفیت کار مهم نیست. کمیت مهم است.

<sup>۷۰</sup> تذکره الاولیاء ذکر ابوعلی دقاق

یعنی روزی یک تومان یک هفته را به هزار تومان یک روزه ترجیح می دهند. به بوی دود، و خود اسپند، نمک و آهن حساس بوده و بلافاصله متواری می شوند اگر بو، یا دود اسپند به او برسد یا به طرفش اسپند پرت کنند مثل ژله شل شده و مثل یخ روی آتش آب شده و از بین می رود. چون اغلب موجودات پست غیر از فرشتگان و اساتید روحی و ارواح متعالی در منطقه ای زندگی می کنند که همیشه در حال جنگ و گریز هستند. در حال حرکت اغلب با پوشش و استتار رفت و آمد می کنند. اگر انرژی شان بو بگیرد برایشان درد سر آفرین است. از هرچه که بو دارد متنفرند و گریزان. اگر داخل اطاق پیازی را روی آتش بسوزانید یا به خود و افراد خانواده مخصوصاً بچه ها عطر بزنید تقریباً همه اجنه و ارواح خبیث از شما فاصله می گیرند. مخصوصاً عطر گل محمدی و گلاب.

#### ۷- آل :

احتمالاً این گروه اولین گروهی هستند که به هنگام تمرین به شما نزدیک خواهند شد. از خصوصیات بارز آنها قد بسیار بلند آنهاست. این گروه احتمالاً در گذشته در روی زمین زندگی می کرده اند. در شاهنامه آمده است که به هنگام جنگ رستم با تورانیان سپاهی از آل همراه آنان بوده است.<sup>۷۱</sup> در نزدیکی مشهد روستایی به نام آل و در نزدیکی بجنورد روستائی به نام برج آلان (جمع آل) وجود دارد. در اروپا مهمترین محل سکونت این گروه. کوههای اورآل (مانند ارومیه که بمعنی آب مقدس یا سرزمین آب است اورآل هم باید به معنای سرزمین مقدس آل باشد.) است زنانشان کمتر از سرزمینشان بیرون می آیند اغلب مردان آنها بیرون می آیند و به راحتی خود را به اشکال

<sup>۷۱</sup> شاهنامه جلد یک

گوناگون زن یا مرد در می آورند بیشتر انرژی خود را از زنان می گیرند. و او را تا حد جنون می کشانند. و برای کودکان و حتی بزرگسالان نیز خطرناک و زیان بخش هستند هرگز آنها را نگاه ندارید. با کمک دیو و فرشته دفع می شوند خود انسان هم براحتی می تواند آنها را دفع کند.

#### ۸ - زنان بهشتی:

این زنان در سر زمینی بسیار زیبا زندگی می کنند. اغلب به کار کشاورزی مشغول هستند. و نمی توانند پرواز کنند اما می توانند جهش هایی داشته باشند. از همین توانایی خود استفاده کرده و ارواح یا کسانی را که در ارتفاع پایین پرواز می کنند برای عشق بازی شکار کرده و به پایین می کشند. از خصوصیات بارز آنان سلیقه عالی، زیبایی بیش از حد و قد فوق العاده بلند آنان است که حتی از مردان آل هم قد بلندتر هستند. این اسم را هم خودشان به خودشان داده اند.

## ۹- دیو :

این موجودات در شرایط طبیعی خود نیمه لخت می باشند. و فقط پوششی بر کمر دارند (شبییه افراد بدوی آفریقا). اما ممکن است به صورت انسان حتی با کت و شلوار هم ظاهر شوند این احتمال هست که دیو ها هم مانند آل ارواح نسل انقراض یافته ای از انسان ها باشند که در گذشته های دور بر روی زمین می زیسته اند. دیوها با وفاترین موجودات متافیزیکی هستند. اگر به کسی تعهدی بدهند تا آخر عمر به تعهد خود پایبند هستند. زنانشان به علت این که قادر به پرواز نیستند کمتر از محل زندگیشان خارج می شوند. مگر این که توسط مردان حمل شوند. و به علت عدم توانایی و زشت بودنشان مردان کمتر آنان را با خود از محل بیرون آورده و همراه می برند. در گذشته معتقد بودند که دیو همانند جن به تسخیر کالبد افراد می پردازد و آنان را به دیوانگی می کشاند. لغت دیوانه برای همین منظور بر چنین افرادی اطلاق می شد. در عقاید باستانی ابران و مذهب میترائیسم و زردشت و دین مسیحیت و شاهنامه دیو مورد توجه کامل قرار گرفته است اما در اسلام دیو کمتر مورد توجه واقع شده است. حتی مترجمان و مفسرانی که در ترجمه آیه ۴۰ سوره النمل (قال عفريت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك..\*) (عفريت من الجن را دیو معنی کرده اند متاسفانه اشتباه کرده اند. در آیه عفريت به معنی قوی جثه و زشت بکار گرفته شده نه دیو. (جنی تنومند) کلا کسانی که دیو را از نوع جن می دانند راه خطا رفته اند. و معلوم می شود شخصاً و به تجربه با این دو موجود سرو کار نداشته اند. و از روی حدس و گمان یا نقل قول دیگران مطالبی را بیان کرده اند. زیرا

اولاً: جنها از دیو می ترسند و از یک نوع نیستند. و دشمن یکدیگر محسوب می شوند.

ثانیا: قیافه ی آنان با هم فرق دارد، جنها بیشتر شبیه ما انسانها هستند. اما دیوها از نظر ظاهر با ما و جنها فرق فاحشی دارند.

ثالثا: وقتی جن بر کسی مسلط شود و جسم او را تسخیر کند دچار تشنج و برق گرفتگی می شود. (قبلا گفته شد که جن از شعله بدون دود یعنی صاعقه یا برق خلق شده است) در حالیکه اگر دیو جسم کسی را به تصرف در آورد مانند تسخیر ارواح خبیث او را به شرارت (دیوانگی) و اعمال خشونت بار می کشاند. تنها راه تشخیص افراد ی که توسط دیو تسخیر شده اند این است که قدرتی چند برابر معمول پیدا می کنند و دو یا سه نفر براحتی نمی توانند او را کنترل کنند. در حالی که کنترل شخص تسخیر شده توسط ارواح شرور با دو یا سه نفر براحتی میسر است. در دو دین زردشتی و مسیحیت از دیو بسیار سخن رفته است. بنا بر آیه ۲۵ باب ۱۲ انجیل متی اله بعل (بعل زبول) یک دیو و رئیس آنان بوده است. زمانی که در دانشکده الهیات مشغول تحصیل بودم یکی از اساتید در اثبات این عقیده که انجیل تحریف شده است و حاوی مطالب مسخره ای است که نمی توان قبول کرد. می گفت: در انجیل آمده است که روزی حضرت عیسی با دیوانه ای که دیو او را تسخیر کرده بود روبرو می شود. برای شفای او به دیو حکم می کند که به گله ای گراز داخل شود و گله بطرف دریا فرار می کند و دیو همراه آنها غرق می شود. البته این داستان برای ایشان و بسیاری دیگر ممکن است مسخره جلوه کند اما یک واقعیت محض است که بر مبنای دو اصل مهم استوار است که هر دو اصل امروز در تحقیقات دانشمندان به اثبات رسیده است.

اول: اینکه دیو هم مانند جن و ارواح خبیث موجب بیماری افراد می گردد و با دور کردن آن، فرد مریض شفا می یابد



ثانیا: حیوانات که بر خلاف انسان قادر به روئیت اشباح و نیروهای متافیزیکی هستند با دیدن دیوی که به طرف آنان می دویده است پا به فرار گذاشته و خود را به آب زده اند حالا نتوانسته شنا کنند و غرق شده اند مساله دیگری است. زیرا اگر همین استاد عزیز هم با یک اسلحه به طرف یک گله گراز شلیک کند و گرازها خود را در خطر ببینند و در حین فرار به کنار آب برسند قطعاً به طرف شکارچی بر نمی گردند و خود را به آب می زنند. (خود انسان هم اگر از سوی خطری تهدید شود و به آب برسد چون تحت تاثیر آن خطر قدرت تجزیه و تحلیل از او گرفته شده و خطر جدید را حس نمی کند و به داخل آب می پرد.) این داستان نه تنها مسخره نیست و دلیلی بر تحریف و رد انجیل نمی شود بلکه یک مطلب صد درصد علمی است. که واقعی بودن و الهی بودن آن را ثابت می کند. زیرا در آن ایام هنوز ثابت نشده بود که حیوانات قادر به دیدن ارواح و اشباح هستند. و اگر داستان ساختگی یا تحریف شده بود باید این قسمت داستان در همان عصر یا اعصار بعدی به خاطر هضم و پذیرش افکار عمومی و جلوگیری از انتقاد حذف می شد. در حالی که بیش از دوهزار سال است چنین اتفاقی نیافتاده است.

حتماً چند دیو قدرتمند در اختیار داشته باشید و برای دفع ارواح خبیث و اجنه و سایر موجودات شرور از کمک آنان استفاده کنید. دیوها به راحتی میان سیارات و حتی کهکشانها رفت و آمد می کنند و فرود آمدن شان مانند کرکس با جبروت و تماشایی است. برای حمل و جابجایی افراد اگر برایش احترام قائل باشند از دو دستش گرفته و به بالای سر برده و قلم دوش روی شان سوار می کنند و گرنه مانند کسی که دست بچه ای را می گیرد و از جوی آب رد می کند از دستش گرفته و جا به جا می کنند. برای کسی که احترام

قائلند موجوداتی بسیار محبوب با حیا، باوقار و وفادارند و اصلاً اهل غرور و تکبر نیستند. در روی زمین تقریباً دیوی زندگی نمی‌کند و اغلب از سیارات دیگر می‌آیند. تنها خطری که ممکن است برای افراد ایجاد کنند این است که به دستور شخصی که در اختیار آن هستند برای شخص خاصی مشکلات مالی حتی جانی فراهم کنند یا خود دلباخته زنی شوند و او را به جنون (دیوانگی) به کشانند یا کالبد کسی را تسخیر کنند و برایش حالتی شبیه افرادی که به تصرف ارواح خبیث در آمده اند ایجاد کنند که این امر خیلی کم و بندرت پیش می‌آید و چندان حائز اهمیت و وحشت نیست.

#### ۱۰- موجودات، فضایی:

-این موجودات ارواح پیشرفته‌ای هستند که در سایر کرات زندگی می‌کرده و اکنون فوت کرده اند و کرهٔ محل زندگی خود را ترک کرده و به دنبال تحقیق یا تفریح در فضا در حال مسافرت هستند. یا جزء ارواح پیشرفته‌ای می‌باشند که میزان خلوصیت انرژی شان بسیار بالاست و برای انجام ماموریت‌هایی در جهت آشنا ساختن موجودات سایر قسمت‌های کیهان، با کیهان و کل کاینات، و قوانین کیهانی گاهی به زمین می‌آیند و یا ممکن است شما به هنگام سفر در میان کهکشانها با آنها برخورد کنید. ماموریت اصلی شان تربیت ارواح راهنما و تامین اساتید دانشگاه‌های روحی، عالم ارواح و عالم برزخ است. ارواحی که از این جهان و سایر جاهای کیهان در آن شرکت می‌کنند، اغلب در طبقات دوم و سوم عالم ارواح قرار دارند. ارواحی می‌توانند در آنها شرکت کنند که از پیشرفت‌های روحی بر خوردار بوده و بتوانند تا آن سطح خود را برسانند. هم چنین علت نام گذاری آن‌ها به موجودات فضایی به این خاطر است که برخلاف فرشتگان و ارواح متعالی انبیاء با سفینه‌های مخصوص حرکت

می کنند.<sup>۷۲</sup> \* گاهی این موجودات روح افراد زنده ای هستند که ساکن در سیارات دیگرند و دارای برون فکنی های قوی می باشند و در میان کهکشان ها سفر می کنند. کاری که ما زمینیان هم انجام می دهیم.

#### ۱۱- پری :

این لغت برای عده ای خود به خود تحریک آمیز و اغوا کننده است. عده ای آنان را از نوع جن و در واقع جن ماده یا همسران جن می دانند. البته جنها با هر موجودی حتی ارواح انسان هم ازدواج می کنند اما پریان از جنس جن نیستند زیرا جن های زن به گروه خودشان تعلق دارند. وبه علت ایجاد تشنج بر اثر برق گرفتگی، انسان قادر به نزدیک شدن به آنان نیست. پریان از گروهی از ارواح نسبتاً متعالی شاهزادگان گذشته ترکیب یافته اند و اغلب گروهی زندگی می کنند.

راه های شناخت پری از ارواح معمولی

اولاً: در زیبایی و شیک پوشی آنان است. لباس هایشان اغلب از نوع لباس های مردم همان منطقه ولی از پارچه های روزمی باشد که بیشتر مورد توجه مردان واقع است. یعنی در برون فکنی هایتان به هر سرزمین بروید تقریباً لباس زنهای همان منطقه را دارند.

دوم: بندرت تنها هستند اغلب در گروه های دو یا سه نفره و به بالا هستند. یک نفر نقش بانوی اصلی را دارد و بقیه در نقش خدمه و کنیز کان او می باشند. اگر با زن تنهایی روبرو شدید احتمال وابستگی او به هر گروهی می رود به جز پری.

<sup>۷۲</sup>. (در آبان سال ۱۳۸۰ یک گروه سی نفره از این ارواح به زمین آمدند)

## ۱۲ - یک گروه دیگر :

گروه دیگری هم که شبیه میمون است (شاید ارواح نوعی انسان های میمون نما یا خود میمون هستند) اغلب به افراد در حال خواب مخصوصاً بچه ها نزدیک شده و پنجه های پا را مانند پستان به دهان گرفته و انرژی فرد را می مکند. در این شرایط فرد پا درد می گیرد و دست و پایش رمق ندارد. این ها راهم پس از کشف بسوزانید که نه تعهد می پذیرند و نه به عهد خود وفادارند. کاری هم از دستشان ساخته نیست. بهترین راه مقابله با خطرات آنها این است که

اولاً: چه بچه و چه بزرگ از برهنه خوابیدن خودداری کنند زیرا شخص برهنه علاوه بر این موجودات در معرض خطر موجودات دیگر مثل آل یا ارواح هم هستند که تمام انرژی خود را از آنها را می گیرند.

ثانیاً: به هنگام خواب حتماً پتو یا ملافه ای بر روی فرد خوابیده بیاندازند که انرژی فرد خوابیده را استتار دهد و بپوشاند مخصوصاً از کمر به پایین و پنجه پا ها را کاملاً بپوشانید. عادت بسیار بد و غلطی که بعضی خانم ها دارند وهم برای بچه وهم خودشان خطرناک است این است که به هنگام شیر دادن بچه اغلب سینه های خود را بیرون می اندازند و بعد هم همانطور خواب می روند. در این حالت است که خانم ها بیشترین صدمه را به خود و بچه می زنند.

## فصل چهارم توانمندی های روح

### ۱- برون فکنی روحی چیست؟

« هر کار می کنم. برون فکنی روحی پیدا نمی کنم؟ » « من وسط هیپنوتیزم به خواب طبیعی فرو می روم و بعد که بیدار می شوم چیزی یادم نیست، چه کار کنم که به خواب طبیعی نروم؟ » اینها و سؤالاتی از این قبیل، مشکلاتی است که اغلب دوستان و آشنایان و سالکان راه حق مطرح می کنند. برای تفهیم بهتر مطلب ابتدا به مسا له برون فکنی پرداخته، و سپس به پاسخ این سؤالات می پردازم. برون فکنی روحی یا خارج شدن روح از بدن از نظر اروپاییان یک مفهوم دارد و از نظر ما شرقیان و سرخ پوستان امریکا یک مفهوم دیگر. از نظر اروپاییان و غربی ها، برون فکنی روحی زمانی انجام می پذیرد که در آزمایشگاه قابل تجربه و آزمایش باشد. به عنوان مثال هر وقت می خواهند شخص مدعی برون فکنی روحی را مورد آزمایش قرار دهند در ارتفاع ۳ یا ۴ متری محل خواب او یا در طبقه بالا، یا اتاق دیگر، چند کارت با اشکال گوناگون و شماره های مختلف قرار می دهند و باید او به اصطلاح از بدن خارج شده و نزد کارتها برود و شماره یا اشکال آنها را بازگو کند. در صورت صحت تشخیص، ادعای او نیز ثابت می شود و گرنه به عنوان توهم و بیمار روانی معرفی خواهد شد. خیلی از افرادی که می گویند: برون فکنی روحی ندارند به این نوع برون فکنی توجه دارند و شکایت می کنند که قادر به رؤیت جسم خود، رفتن بالای پشت بام و دیدن خانه همسایه و کوچه و محله خود نیستند و این مسائل را معیار برون فکنی قرار می دهند که صد البته اشتباه است.

این نوع برون فکنی نه تنها مورد نظر ما نیست بلکه از نظر ما کاملاً مردود بوده و ارزش تمرین کردن را ندارد. حتی هدف ما مبارزه با این نوع برون فکنی نیز می باشد.

زیرا در صورتی که فرکانس، یا ارتعاش روح، در این حد باشد و برایش ملکه گردد، انسان بعد از مرگ برای میلیون ها سال ممکن است در اطراف گورستان یا کره زمین سرگردان باشد و این همان جهنم واقعی و اسفل السافلین است که فقط جایگاه ارواح پست است. کسانی که دارای برون فکنی با طیف وسیع هستند و جهان های متعدد و طبقات مختلف را دیده اند به خوبی می دانند که تمامی ارواح پست و شرور و موجوداتی با انرژی های منفی، مانند: جن و غول و دیو در همین ارتفاعات کم که اغلب خاکستری است در حرکت و تکاپو هستند. حتی قرآن کریم حرکت در این ارتفاع را برای این ارواح نوعی مجازات می داند و می فرماید: ما کسانی را که برای شنیدن صدای فرشتگان می خواهند به بالا صعود کنند با تیر شهاب می رانیم و یکی از دلایلی هم که ما کراراً تأکید می کنیم برای رفتن به طبقات بالا باید به یکی از ائمه یا فرشتگان توسل جست و فقط با مساعدت آنها ست که موفق به صعود خواهید شد همین مشکلات است. زیرا یکی از خطرات راه به هنگام صعود به طبقات بالا این است که این موجودات برای فرار از خطر اغلب خود را پشت سر کسانی که هم از نظر روحی و هم از نظر فرشتگان بالا مجاز به صعود هستند پنهان می کنند و چون از نظر انرژی توان بالا رفتن ندارند اغلب مانند یک انگل به ارواح پیشرفته می چسبند یا سوار بر آن روح می شوند و این کار به قدری با مهارت انجام می گیرد که تقریباً خود روح متوجه حضور آن ارواح مزاحم نمی شود و فقط انرژی اش تمام می شود و از صعود باز می ماند. در این شرایط فقط وجود

یک روح قدرتمند و پیشرفته است که می تواند به عنوان یک روح ناظر و راهنما مراقب شما باشد و در صورت حمله آن موجودات به دفع آنان به پردازد و در کل کاینات به جز حضرت علی و اسرافیل و جبرئیل شخص یا فرشته ای نیست که قدرتمند تر و پر انرژی تر و با توانایی های بیشتر از این سه نفر باشند\*<sup>۷۳</sup>. بیشتر تمرین های ما باید در جهت تنظیم فرکانس روحی خود و رساندن به فرکانس های این سه انرژی مقدس و هماهنگ شدن با آنها باشد. زیرا فقط در این صورت است که بعد از مرگ روح از دام جهان پست خاکستری رهایی می یابد و راهی جهان های پیشرفته تر و آسمان ها و طبقات بالا می شود و با ارواح پیشرفته و مترقی و فرشتگان هم نشین و مانوس خواهد شد. یعنی همان بهشت موعود جایی که ساکنین آنجا به جز محبت و عشق چیزی به هم نشینان خود نخواهند داد. حال کسی که شکایت می کند فاقد برون فکنی است، ممکن است برون فکنی او از این نوع باشد یعنی تا طبقات بالا صعود می کند. اما خود او از آن مطلع نیست. تنها راه چک کردن این افراد یک فرد روشن بین دیگر است یا هیپنوتیزم شوند و از خودشان پرسیده شود.

---

<sup>۷۳</sup> پیامبران و سایر ائمه و قدیسان هم ماموریت های مشابه دارند اما طول موج فرکانس آنها خیلی محدود و تماس با آنان خیلی مشکل است.

### برون فکنی از دیدگاه ما چه معنی دارد؟

برون فکنی: در تعریف ما، یعنی خوابی که انسان آگاهی و شعور زمان بیداری همراهش باشد. به عبارت دیگر بداند، که در حال خواب است و اکنون با بدن روحی در سیر و سفر است، و به هنگام مواجه شدن با حوادث پس از فکر و اندیشه و سبک و سنگین کردن، چند راه حل یکی را انتخاب کند، و زمانی که در برابر مانعی قرار گرفت، مثلاً یک دیوار، بداند که چون روح است می تواند از میان دیوار عبور کند یا با نیروی فکر یک در یا پنجره ی ذهنی برای خود ایجاد کند و از مانع عبور نماید. در برخورد با حیوانات درنده ای که در زمان بیداری از آن می ترسد بداند، چون با بدن روحانی است، آنان نمی توانند به او آسیبی برسانند. با موجوداتی که بر خورد می کند، آنان را شناسائی کرده و از هم تمیز دهد که از چه نوعی هستند؟ جن، دیو، فرشته، روح خبیث یا ارواح طیبه؟ و اکنون باید با آنان چه برخوردی داشته باشد؟ با آنان مبارزه کند؟ از آنان کمک بخواهد؟ و همین طور به یاد داشته باشد که با استفاده از نیروی فکر چگونه پرواز کند؟ اکنون در چه جهانی است؟ وظیفه او چیست و چگونه و با کمک چه نیروهایی تا طبقات بالا صعود کند؟ این مفهوم برون فکنی از نظر ما شرقیان مخصوصاً ما مسلمانان است که طالب سعادت اخروی هستیم و تمام برنامه های دوران زندگیمان بر این اساس تنظیم گردیده است که در دوران طولانی پس از مرگ با ارواح طیبه و پیشرفته مخصوصاً ائمه و فرشتگان هم نشین گردیم. تمرینات برون فکنی هایمان نیز باید بر محور همین عقاید و واقعیت ها باشد. (و گفت خدا را بر پشت زمین بنده ای است که به شب تاریک خفته بود و لحاف در سر کشیده پس ستاره آسمان می بیند که در آسمان می گردد و ماه را هم چنین و طاعت و معصیت همه خلائق می بیند که به آسمان می برند و می بیند که روزی خلقان از آسمان می آید و ملائکه را



می بیند که از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می روند و خورشید را می بیند که در آسمان گذر می کند.<sup>۷۴</sup>\*) از آن جایی که فرکانس روح ما انسانها قبل از مرگ در زمان حیات ثابت نیست و متغیر است با توجه به این که روح در زمان برون فکنی چه فرکانسی داشته باشد حالت های گوناگونی برای برون فکنی ما پیش می آید که ذیلاً به صورتهای گوناگون آن می پردازیم.

۱- خارج شدن از جسم و حرکت در فضا به صورت یک توده ابر طولانی که به صورت افقی در فضا قرار گرفته و جهت صورت (دید) رو به پائین یا بالا ( هر دو حالت پیش می آید ) است و شعور و آگاهی ما در رأس آن توده ابری مانند قرار دارد. اما یک دنباله چند صد متری یا چند کیلومتری هم به دنبال خود حس می کنیم. وقتی که به مقصد می رسیم شکل کلی خود را باز سازی می کنیم. اغلب برای مسیر های نزدیک زمینی این حالت پیدا می شود این پرواز در ارتفاع کم و هفتاد - هشتاد متری انجام می گیرد و اگر انسان سرعتش کم باشد که اغلب هم هست و به همین خاطر روح کش پیدا می کند. زمین زیر پا را هم می بیند. در صورتی که شب باشد، همان دید در شب و در صورتی که روز باشد یا نزدیک سحر همان مناظر رؤیت می شوند. اغلب پرواز روح است در این دنیا و انسان مانند زمان بیداری با صحنه های دنیوی سروکار دارد.

۲- خروج از بدن به صورت یک ستون و تجسد در فضای بالای جسم و حرکت یک باره به نقطه ای دوردست یا اطراف شهر که اغلب به شعاع چند کیلومتر انجام می گیرد. در این صورت اگر انرژی کافی داشته باشید، یا بتوانید انرژیتان را جمع سازید و به سوی آسمان و بالا حرکت کنید، با مناظر بسیار لذت بخشی روبرو خواهید بود.

<sup>۷۴</sup> تذکره الاولیاء ذکر شیخ حسن خرقانی

۳- خروج از بدن بدون آگاهی و یک باره خود را در فضای بالای شهر، در ارتفاع چند هزار کیلو متر حس کردن و از آنجا به صورت منحنی در سرزمینی دیگر فرود آمدن که برای رفتن به کشور های دیگر مانند هندوستان، تبت و غیره این گونه عمل می شود. گاهی ممکن است در مسیر راه فرود آمده شاهد چند منظره باشید و دو باره از سطح زمین به راهتان ادامه داده یا با پرواز بقیه راه را بروید. در این حالت ممکن است انسان مناظر زیر پا را مشاهده کند. منظره دریا و اقیانوس واقعاً دیدنی و جالب است. هم چنین ممکن است، انسان خود را سوار بر یک تاب یا بسته به طنابی که از آسمان آویزان است احساس کند که این همان طناب نقره ای یا طناب عمر است که کش پیدا کرده و بدن را با روح مرتبط نگه می دارد.

۴- خروج از بدن بدون آگاهی و بدون اطلاع از مسیر. یک باره خود را در سرزمینی دور حس کردن و بر محیط اشراف داشتن که این هم مخصوص سرزمین های دور است.

۵- خروج از بدن بدون آگاهی و یک باره خود را در آسمان آبی حس کردن و از آنجا با آگاهی به طرف بالا صعود کردن. در این حالت حتی در وسط ظهر اگر پایین را نگاه کنید، اطراف روشن است و اگر بالای سر را نگاه کنید، همانند شب ستارگان می درخشند و صور فلکی به خوبی مشخص هستند. اگر یک جهش دیگر داشته باشید در آسمان آبی کمرنگ قرار می گیرید و اگر با سرعت کمتر (ولی با سرعت بیشتر از زمین) حرکت کنید هنگامی که از لابلای کرات می گذرید آنها را به صورت کروی و خیلی بزرگ خواهید دید. از آسمان آبی به بعد نه کره ای است و نه افرادی و نه منظره ای. به هر طرف نگاه کنید فقط آسمان یا محیطی کم رنگ است. در صورت صعود شما به محیطی طلایی

انتقال می یابید و این انتقال به این گونه است که در مراحل اولیه برون فکنی! یعنی دفعات اولیه، نیرویی شما را به بالا می کشد. چند بار اول که من به این طبقه صعود کردم، نیرویی مرا وارونه و از پا گرفته و بالا می کشید. من جسم خود را پایین و در فاصله ای بسیار دور می دیدم و بالاتر را که نگاه می کردم ابتدا دایره ای نورانی مثل خورشید بود که مرا به داخل آن یا به سوی آن می کشیدند که این همان چیزی است که به درهای آسمان معروف است. وقتی وارد محیط شدید به هر طرف که نگاه کنید نور طلایی است. در برون فکنی های بعدی با کمک نیرویی دیگر. اما به حالت عمود و ایستاده به این طبقه هدایت می شوید. در صورت تکرار و گذشتن از این طبقه باز به طبقه ای با نور سفید هدایت می شوید. در صورت گذشتن از آن باز هم نور سفیدتر و روشن تر خواهد شد و الخ.... چیزی که در این نوع برون فکنی حائز اهمیت است هنگام رفتن است. هر بار که می خواهید از یک طبقه عبور کنید با یک سطح بسیار لطیف و نازک روبرو می شوید که گاهی با فشار حتی کش پیدا می کند و گاهی هم سخت به نظر می رسد. برای ما تقریباً مانعی غیر قابل نفوذ و شکستن یا پاره شدن است و مانع عبور است. باید با کمک یکی از اولیاء از آن عبور داده شوید و به هنگام باز گشت هم از هر طبقه که پایین می آید وارد یک جسم می شوید و فکر می کنید از خواب بیدار شدید. اما دوباره آن حالت تکرار می شود و به تعداد طبقاتی که بالا رفته اید باید وارد جسم شوید و از خواب بیدار شوید. یعنی با این روح اولیه که از جسم خارج می شوید بیش از یک طبقه نمی توانید صعود کنید. برای هر طبقه باید یک جسم خالی کنید و با چکیده آن جسم و روح خالص بالاتر بروید.

فراموش نکنید که این موقعیت و سفر به دنیاهای مختلف و طبقات گوناگون فقط در زمان حیات ما به علت آزاد بودن فرکانس های روحی انسان ها میسر است پس از مرگ فرکانس ارواح ثابت گشته و با توجه به عملکرد دوران حیات خود به طبقه ای خاص تعلق خواهند گرفت که جایگاه ابدی روح را تشکیل خواهد داد و همانند ارواح عادی یا متعالی یا خبیث به زندگی برزخی خود در میان آن ارواح هم سطح (هم فرکانس) خود ادامه خواهند داد.

۶- گاهی شما ضمن این که با چشم و گوش جسمتان بر محیط خویش اشراف دارید هم زمان خود را در جایی دیگر نیز حس می کنید و با چشم و گوش روح بر محیط آنجا نیز اشراف دارید که این امر گاهی روشن بینی است و گاهی برون فکنی. اگر در حالت بیداری باشید روشن بینی و اگر در حالت هیپنوتیزم و خلسه یا به عبارت عوام میان خواب و بیداری باشید، برون فکنی است که چون شعور و آگاهی در سراسر آن طناب نقره ای که روح را با جسم مرتبط می سازد، پراکنده است. بنابراین در هر دو محیط به طور هم زمان اشراف دارید. گاهی بر فاصله دو محل هم اشراف و آگاهی دارید.

۷- اصولاً در برون فکنی اگر سرعت زیاد باشد. شما قادر به رؤیت حوادث طول مسیر نخواهید بود و زمان برگشت هم همین طور اگر سرعت کم باشد بر مناظر، طول مسیر حرکت و رفت و برگشت اشراف دارید و گر نه خود را یکباره در آن سوی جهان در یک صحنه می بینید و یا یکباره داخل بدن.

۸- البته صورت های دیگری هم از برون فکنی وجود دارد که گاهی مخلوطی از چند برون فکنی است.

۹- یک نوع برون فکنی هم هست که توسط موکلین انجام می گیرد و بیشتر شبیه حمل مسافر است به این طریق که یک حباب بسیار بزرگ آبی می سازند

و فرد را مانند جنین توی آن قرار می دهند و جابجا می کنند. اولین بار که من چنین وسیله ای دیدم برای حمل دختر بچه ای به مشهد مورد استفاده قرار گرفته بود که سرطان خون داشت و می گفتند پدرش به نام انصاری برای معالجه دخترش به امام رضا متوسل شده است و بیمار را برای شفا به این طریق به مشهد حمل می کردند.

## ۲- راه رفتن بر روی آب :

در گذشته های نه چندان دور علم به این کار، نزد عده ای شناخته شده بوده است و مورد استفاده قرار می گرفته است. اما اکنون این علم به دست فراموشی سپرده شده است.

در ذکر حبیب عجمی آمده است: (نقلست که حسن به جایی خواست رفت بر لب دجله آمد و با خود چیزی می اندیشد که حبیب در رسید گفت یا امام بچه ایستاده ای؟ گفت: بجایی خواهم رفت کشتی دیرمی آید. حبیب گفت: یا استاد ترا چه بود من علم از تو آموختم . حسد مردمان از دل بیرون کن و دنیا را بر دل سرد کن و بلا را غنیمت دان و کارها از خدای بین آن گاه پای بر آب نه و برو. حبیب پای بر آب نهاد و برفت. حسن بیهوش شد. چون با خود آمد. گفتند: ای امام مسلمانان ترا چه بود؟ گفت : حبیب شاگرد من این ساعت مرا ملامت کرد و پای بر آب نهاد و برفت و من بمانده ام از اینجا. کسی را گمان افتد که درجه حبیب بالای مقام حسن بود نه چنانست. \*<sup>۷۰</sup>) در ذکر سهل بن عبدالله تستری (نقلست که بر آب برفتی که قدمش تر نشدی یکی گفت قومی گویند تو بر سر آب می روی؟ گفت: موزن این مسجد را بپرس که او مردی راست گوی است. گفت: پرسیدم. موزن گفت: من آن ندیدم لیکن درین روزها در حوضی در

<sup>۷۰</sup> تذکره الاولیاء

آمد تا غسل سازد. در حوض افتاد که اگر من نبودمی در آنجا بمردی. شیخ بو علی دقاق چون این بشنید گفت او را کرامات بسیار است لیکن خواست تا کرامات را بیوشاند.<sup>۷۶</sup>\*) این داستان هم از زیبا ترین داستان های این زمینه است زیرا ثابت می کند که راه رفتن در آب یا در هوا را علمی سوای عبادت یا عرفان لازم است که مستلزم مقدمات و تشریفات خاصی است که بدون آن مقدمات میسر نیست. چه اگر به خاطر عبادت یا مقام معنوی اشخاص باشد باید همیشه همراه آنان باشد و در هیچ حالی آب حاضر به غرق کردن یک مرد خدا و عارف به حق نباشد. مگر این که انجام این عملیات به چیزی غیر از این امور بستگی داشته باشد که هر وقت آن شرایط فراهم نباشد ممکن نیست. مثلاً خواندن یک دعا یا همراه داشتن یک طلسم یا نوشتن یا مالیدن چیزی بر کف پا یا کل بدن و یا پوشیدن نوعی کفش یا لباس از جنسی خاص که فرمول آن از دید دیگران مخفی است.

### ۳- راه رفتن در هوا :

این علم هم مانند راه رفتن بر روی آب در گذشته از علوم شناخته شده بوده است و توسط عده ای مورد استفاده قرار می گرفته اما اکنون به فراموشی سپرده شده است. در ذکر با یزید گفته شده است: (و یک روز مردی گفت در طبرستان کسی از دنیا برفته بود من ترا دیدم با خضر علیه السلام و او دست بر گردن تو نهاده و تو دست بر دوش او نهاده چون از جنازه باز گشتند. من در هوا دیدم ترا که رفتی. شیخ گفت: چنین است که تو می گویی.<sup>۷۷</sup>\*) (یک روز که رابعه را دید و نزدیک آب بود حسن سجاده بر آب افکند. گفت: ای رابعه بیا

<sup>۷۶</sup>. تذکره الاولیاء

<sup>۷۷</sup> تذکره الاولیاء

تا اینجا دو رکعت نماز بگزاریم. رابعه گفت: ای حسن چون در بازار دنیا آخرتیان را عرضه باید داد که ابنا جنس تو از آن عاجز باشند. پس رابعه سجاده در هوا انداخت و بر آنجا پرید و گفت: ای حسن بدانجای آی تا مردمان ما را نبینند. حسن را آن مقام نبود. هیچ نگفت. رابعه خواست که دل او بدست آورد. گفت: ای حسن آنچه تو کردی ماهی همان بکند و آنچه که من کردم مگسی این بکند کار از این هر دو بیرون است و بکار مشغول باید شد\*<sup>۷۸</sup> این داستان یکی از زیبا ترین و با ارزش ترین داستان های تذکره الاولیا است زیرا حاوی دو نکته بسیار ارزشمند است. اول این که این علوم ربطی به عبادت و تزکیه نفس ندارد و علمی است سوای عرفان و در این مقام یک ارزش به حساب نمی آید. چنان که در ذکر شیخ ابوالحسن خرقاتی هم گفته شده است که (روزی مرقع پوشی از هوا در آمد پیش شیخ پا بر زمین می زد و می گفت جنید و قتم و شبلی و قتم با یزید و قتم. شیخ بر پا خاست و پا بر زمین زد و گفت: مصطفی و قتم و خدای و قتم\*<sup>۷۹</sup>) یعنی شیخ با این حرکت عملی را که مرقع پوش ارزش به حساب می آورده است به مسخره گرفته است. دوم این که هر کس بر اسرار یکی از این علوم دست یافت الزاما به این معنی نیست که باید بر سایر علوم مشابه هم تسلط داشته باشد. هر چند که در زمان های معینی گروه هایی پیدا شده اند که بر هر دو علم تسلط داشته اند چنان که در ذکر احمد خضرویه گفته شده است که (و هزار مرید داشت که هر هزار بر آب می رفتند و بر هوا می پریدند\*<sup>۸۰</sup>). این داستان هم خود موید بر همان نظریه است که

<sup>۷۸</sup> تذکره الاولیاء

<sup>۷۹</sup> تذکره اولیاء

<sup>۸۰</sup> تذکره اولیاء

زمانی در داخل گروهی اگر این علم رواج یافته همه خالصانه آنچه می دانسته اند در اختیار سایر هم مسلکان گروه خویش قرار می داده اند به طوری که در داخل یک گروه هزار نفری همه از این علم بر خوردار بوده اند و در میان گروه دیگر مانند شیخ حسن خرقانی یا زمان های بعدی مانند عصر ما حتی یک نفر از این علم بهره مند نبوده است.



#### ۴- طی الارض:

طی الارض در اصطلاح متافیزیکی یعنی انتقال یک شخص از یک محل به محل دیگر از راه‌های غیر فیزیکی و متعارف. به عبارت دیگر دیده شدن شخص در محلی که قاعدتاً در آن ساعت نباید آنجا باشد، انواع مختلفی دارد که عبارتند از:

۱- واقعاً شخص جسماً به محل دیگری منتقل شود و راه طولانی را در مدت بسیار کمی طی کند در این حالت شخص فقط در محل جدید است و از محل قبلی خارج و در آنجا مشاهده نمی‌شود این نوع طی الارض بسیار بسیار نادر و کم اتفاق می‌افتد و تقریباً در حد صفر است و مواردی هم که اتفاق افتاده است اغلب توسط پیامبران و مسافرین گم شده و از قافله مانده ای گزارش شده است که توسط ائمه یا موکلین خاصی جابجا شده اند (و چون ایشان می‌رفتند و گفتگو می‌کردند اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گرد باد به آسمان صعود کرد \*<sup>(۸۱)</sup>) (آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند بر من سنگین می‌بود \* پس به تل ابیب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم \*<sup>(۸۲)</sup>) (آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید \*<sup>(۸۳)</sup>) (و چون از آب بر آمد در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری نازل می‌شود \* پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان

<sup>۸۱</sup> تورات آیه ۱۱ باب دوم کتاب پادشاهان

<sup>۸۲</sup> تورات آیات ۱۴ و ۱۵ کتاب حزقیال نبی

<sup>۸۳</sup> آیه ۱ باب ۴ انجیل متی

می برد \*<sup>۸۴</sup>) جالب این است که گاهی در کتب مقدس گفته شده است. برای اهدافی خاص افراد توسط نیروهای اهریمنی و ابلیس جا بجا شده اند. (آنگاه ابلیس او را به شهر بیت المقدس برد و بر کنگره هیکل بر پا داشته \*پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد..... \*<sup>۸۵</sup>) (پاک و منزه است خداوندی که در یک شب بنده اش را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی برد.... \*<sup>۸۶</sup>) هر چند می دانیم که کلیه موارد فوق اعم از راه رفتن روی آب یا پریدن در هوا یا طی الارض نه با قدرت روحی خود شخص بلکه با مساعدت موکلین خاص انجام می گیرد. اما در نهایت این امور را باید جزء استثنائات به حساب آورد و چون استثنائات به دلیل عدم کشف قوانین آن (تصرف موکلین) قابل تجربه و تکرار نیستند مطالعه کردن روی آن بلا مانع است اما وقت گذاشتن برای تمرین و تجربه آن کاری عبث و بیهوده است. مانند از دل کوه شتر درآوردن، حضرت صالح یا تبدیل نمودن چوب به مار توسط حضرت موسی هر چند قوانین این امور امروزه بر ما روشن است و می دانیم اگر انرژی لازم را بتوانیم بر صخره ای انتقال دهیم تا طول موج آن را به طول موج یک شتر برسانیم عملاً صخره تبدیل به یک شتر واقعی خواهد شد. همین طور در مورد تبدیل چوب به مار یا تبدیل هر جسم به جسم دیگر مثلاً تبدیل سنگ یا هر فلزی به طلا. اما در مورد دو نمونه اول یعنی تبدیل جمادات به حیوان چون محاسبه و دقت بینهایت زیاد لازم است این کار به جز خداوند از عهده ی دیگران خارج است اما در موارد دیگر یعنی تبدیل ماده ای به ماده ای دیگر کار بسیار آسان است. علاوه

<sup>۸۴</sup>آیه ۱۱ و ۱۳ باب ۱ انجیل مرقس

<sup>۸۵</sup>آیه ۵ و ۶ باب ۴ انجیل متی

<sup>۸۶</sup>قرآن کریم. آیه ۱ سوره بنی اسرائیل

بر این که بارها توسط اولیاء پروردگار و عابدان و زاهدان و قدیسان مذاهب مختلف تجربه و تکرار گردیده است، بارها توسط جادوگران هم بکار گرفته شده است. (با مساعدت مولکین خاص) اکنون هر دانشمند فیزیک با داشتن یک آزمایشگاه مجهز و ابزار لازم به راحتی می تواند با بمباران اتمی و کم و زیاد کردن پروتونهای یک اتم آن را به ماده ای دیگر تبدیل کند. مثلاً با دادن یک پروتون یا نوترون اضافی به اتم هیدروژن آن را به اکسیژن تبدیل کند یا با گرفتن یک پروتون یا نوترون از اتم اکسیژن آن را به هیدروژن تبدیل نماید. کاری که در طول میلیون ها سال خود به خود در طبیعت اتفاق افتاده و باعث پیدایش عناصر اولیه و تنوع مواد ترکیبی بعدی و کنونی جهان گردیده است. این کارها در آینده با پیشرفت علم و اختراع تجهیزات لازم کاملاً عملی و ممکن خواهد شد و حتی روزی خواهد رسید که جزء سرگرمی بچه ها در خواهد آمد و معلمان مدارس به این قبیل کارها و تبدیل عناصر به یک دیگر و مونتاژ وسایل آن به عنوان کار دستی های تکراری و پیش پا افتاده نمره نخواهند داد. اما این کتاب چون برای عصر حاضر نوشته می شود در شرایط کنونی تمرین روی این قسمت ها برای افراد عادی کاری بیهوده است. اما دانشمندان و محققین همیشه مستثنی هستند.

۲- شخص در محل دیگری غیر از محل زندگی اش مشاهده می شود کاری انجام می دهد با دیگران به گفتگو می نشیند دیگران او را واقعی می پندارند اما یکباره نا پدید می گردد. یا بعد ها توسط دیگران شهادت داده می شود که آن شخص در آن لحظه در محل زندگی اش بوده یعنی شخص در آن واحد در دو مکان دیده شده است. آن چه که در نزد مردم به عنوان طی الارض جسمانی به بعضی از اولیاء نسبت داده می شود از این نوع است.

گاهی ممکن است شخص پس از مردن و دفن در محلی کاملاً مشخص باز با یک بدن ثانوی با ظاهر کاملاً معمولی با همان لباس و هیات سابق در محلی بر اشخاص ظاهر شود با آنان به گفتگو پردازد و بعد خیلی عادی و با آرامش راهش را بگیرد و برود و ناپدید شود. یکی از همشهریان که در خیابان... مشهد مغازه دارد. می گفت: یکی از دوستان پدرم که مرد بی نهایت متدینی بود فوت کرد. چون در مشهد غریب بود و اولادی نداشت خودم در تمام مراسم به خاک سپاریش حتی تدفین آن شاهد و ناظر بودم. دوسه روزی هم برایش مجلس گرفتیم، تمام شد. پس از چند روز داخل مغازه ایستاده بودم که دیدم آن شخص به طرف مغازه ام آمد. مثل همیشه با من دست داد حال من و خانواده را پرسید. از زحماتم تشکر کرد و گفت: این چند روز خیلی به زحمت افتادی و بعد هم خداحافظی کرد و رفت. من متوجه هیچ چیز غیر عادی نشدم. هنوز چند قدمی نرفته بود که یادم آمد این شخص که مرده است و ما دفنش کردیم اینجا چه کار می کند؟ به دنبالش از مغازه بیرون دویدم. سر ظهر بود و خیابان خلوت. هر چه اطراف را نگاه کردم اثری از او ندیدم.

دومین داستان را یکی از همکاران فرهنگی اهل زاهدان که اکنون ساکن مشهد است. تعریف کرد: که یکی از روحانیان زاهدان که نسبت دوری با ما داشت به مکه مشرف شد. پس از مراجعت هر کدام از دوستانم که به دیدنش می رفت. سراغ مرا از او می گرفت و سفارش موکد می کرد که او را پیشم بفرستید. کار مهمی با او دارم. بالاخره رفتم. بعد از رفتن مهمان ها، از من سوال کرد؟ آقای... چند سال است که پدر بزرگتان فوت کرده است (مرحوم از سادات بوده و از روحانیون با تقوای زاهدان بوده است.) گفتم: دقیقاً خاطر من نیست. سه چهار سالی می شود. شما با هم خیلی دوست بودید و براونماز خواندید. گفت:

پس شما هم یادتان است؟ با تأکید گفتم: بله آقا مگر ممکن است یادم رفته باشد. گفت آقای... من پدربزرگ شما را هنگام طواف دور خانه کعبه دیدم. با خنده گفتم، قربان ممکن نیست! شما خودتان بر او نماز خواندید. با حالتی خاص گفت: من هم از همین متعجبم. گفتم: شاید کسی دیگر شبیه او بوده است. گفت: من هم همین فکر را می کردم. چون می دانستم ایشان فوت کرده و به او توجه نمی کردم تا خودش مرا به اسم صدا کرد و حالم را پرسید. از تک تک شما به اسم احوال پرسید. حتی به او گفتم حاجی آقا چنین چیزی امکان ندارد. شما سه سال است فوت کرده اید. گفت آقای... مرگ مانع این چیزها نیست. برای خدا این امور سهل است.

این شاهد دیگری بر مثال قبل بود. یعنی اختصاص هر روح به فرکانسی خاص و توانمندی های هر روح با توجه به فرکانس خودش. روح اول به علت طول فرکانس خاصش قادر به حضور و باز سازی جسمش در شهر محل دفن جسدش است. در حالی که روح دوم بنا به همین دلایل در چند صد و چند هزار کیلومتری جسدش قادر به این کار می شود.

در کلیه این نوع داستان ها که می تواند صد درصد درست باشد شکل دومی از شخص توسط روح ساخته می شود و روح مواد لازم برای این کار را یا از اکتوپلاسم قوی و فراوان خود شخص می گیرد یا از افراد محل هرچند برای تحقق این امر روح باید از پیشرفت علمی و معنوی لازم بر خوردار باشد اما اغلب این کار توسط موکلین خود شخص که از علم لازم و اطلاعات کافی برخوردار هستند انجام می گیرد و ظاهراً آسان ترین راه برای تحقق این امر همین روش است یعنی استفاده از موکلین مطلع و دانشمند. این امر از قدیم الایام شناخته شده است و به همین دلیل به این نوع افراد یا اشخاص ابدال گفته

می شد که جمع بدل است و بدل یعنی شیء غیر واقعی و تقلبی. چون این اشخاص یا بهتر بگوییم این اشباح که از افراد در جای های دیگر مشاهده می شوند جسم واقعی خود شخص نیست بلکه جسم بدلی و مصنوعی اوست که مشاهده می شود.

چیزی که در این باب باید گفته شود. این است که ممکن است خود شخص هم از حضور و روئیت خود در جایی دیگر مطلع نباشد و چه بسا! شما که این سطور را می خوانید، ممکن است دارای این استعداد باشید و بقول معروف جزء ابدال باشید اما خودتان هم خبر نداشته باشید. همان مشکلی که عده ای در برون فکنی روحی دارند و این نوع طی الارض ربطی به طی الارض واقعی ندارد و دقیقاً نوعی برون فکنی روحی است. اما با تجسد و کارایی بیشتر. یعنی ممکن است در این حالت شخص در محل جدید پیش نماز گروهی بشود به نفع عده ای شهادت بدهد یا به کمک شخصی بشتابد او را راهنمایی یا ارشاد کند حتی برحسب ظاهر با آنان غذا بخورد، اما چون عملاً غذایی خورده نمی شود ظاهراً در این حالت برکت پیدا می کند و با خوردن شخص تمام نمی شود و به عنوان یک معجزه تلقی می گردد. در حالی که یک امر عادی است و هر غذایی در صورت نخوردن تمام نخواهد شد. اما همین غذای عادی به علت تماس با اکتوپلاسم شخص و در هم آمیختن با انرژی ناب و خالص دارای اثر بسیار قوی خواهد بود و بر حسب این که با انرژی مثبت مانند قدیسان یا صالحان یا فرشتگان تماس یافته باشد دارای اثر شفا بخشی است و اگر با انرژی منفی مانند افراد شرور و بدکار و اجنه و ابلیس و افراد شیطانی تماس یافته باشد اثری مخرب و بیماری زا، حتی مرگ آور خواهد داشت. بهتر است از خوردن غذاهای مانده و رو باز که احتمال آلودگی با این انرژی ها را دارد

خود داری نمایید. و این احتیاط غیر از احتیاط برای آلودگی های میکروبی و مسمومیت های غذایی است. و معالجه آن هم فرق می کند. یعنی ممکن است غذایی آلودگی میکروبی داشته باشد، اما آلودگی انرژی ماورایی نداشته باشد. در این صورت فقط با دارو معالجه شود اما اگر دارای آلودگی انرژی منفی باشد تجویز دارو چندان موثر نیست. باید انرژی درمانی شود و انرژی شخص بیمار توسط شخص مطلعی پاک سازی شود که این کار از چند طریق انجام می گیرد. که در مبحث شفا بخشی روحی به بعضی از آن روش ها اشاره خواهد شد.

#### ۵- روشن بینی و تفأل :

روشن بینی بر دو نوع است :

۱- شخص بر اثر تلقین پذیری در حالت خواب هیپنوتیزم رویا می بیند هر چند ممکن است در مواردی واقعیت هایی را بیان کند. اما اگر به دروغ هم از او سوال شود که مثلاً فلان ماشین مسروقه ( در حالی که به سرقت نرفته یا شخصی که صاحب آن معرفی شده اصلاً ماشین ندارد) را کی دزدیده است؟ او صحنه ها و اشخاصی را خواهد دید. اما گاهی واقعاً به نمونه های بی نظیری دست می یابیم که در کتاب عرفان جدید به نمونه هایی اشاره نموده ام. خواب های معمولی و صادقانه از این نوع هستند

۲- شخص بر اثر خود هیپنوتیزم یا شخص هیپنوتیزور یا وسیله ای کمکی مانند: موسیقی یا چیز دیگر در حالت خلسه فرو می رود. روحی بدنش را تصرف می کند یا با ارواح یا اجنه یا فرشتگان ارتباط می یابد و آنها پاسخ سوالات ارباب رجوع را به او می گویند: مانند ادگار کایس یا نوستراداموس که در این کتاب به این نوع روشن بینی توجه شده است.

یکی از انگیزه‌هایی که در طول تاریخ باعث روی کرد بشر به مسائل متافیزیک بوده و موجب پرستیدن ارواح، اجنه، و فرشتگان و اله‌های گوناگون کواکب و سیارات گردیده و باعث مراجعه عوام به افراد مطلع در این زمینه شده است همین مساله تفال و روشن بینی و اطلاع از آینده و سرنوشت خود و استمداد از آن نیروها در زندگی و امور روز مره شان بوده است.

در دوران حکومت بنی اسرائیل کار انبیاء بیشتر در همین امور صرف می‌شد. انبیاء بنی اسرائیل را رائی می‌گفتند و مراجعین آنها را از مردم عادی که برای پیدا کردن خرگم شده خود به آنها مراجعه می‌کردند تا پادشاهانی که برای چگونگی تصمیم‌گیری در مورد امور مهم کشوری مانند جنگ به آنها مراجعه می‌کرده‌اند. تشکیل می‌داد. ( \* و الاغ‌های قیس پدر شاول گم شد پس قیس به پسر خود شاول گفت: الان یکی از جوانان خود را با خود گرفته بر خیز و رفته الاغ‌ها را جستجو نما \* و چون به زمین صوف رسیدند. شاول به خادمی که همراهش بود گفت بیا بر گردیم مبادا پدرم از فکر الاغ‌ها گذشته به فکر ما افتد \* او در جواب وی گفت اینک مرد خدایی در این شهر است و او مردی مکرم است و هر چه می‌گوید البته واقع می‌شود الان آنجا برویم شاید از راهی که باید برویم ما را اطلاع به دهد \* و شاول در میان دروازه به ساموئیل نزدیک آمده گفت: مرا بگو خانه‌ی رائی کجاست \* ساموئیل در جواب شاول گفت: من رائی هستم. پیش من به مکان بلند برو. زیرا که شما امروز با من خواهید بود و بامدادان ترا رها کرده هرچه در دل خود داری برای تو بیان خواهم کرد \* و اما الاغ‌هایت که سه روز قبل از این گم شده است. در باره‌ی آنها فکر مکن زیرا پیدا شده است... \*<sup>۷۷</sup> ) و بسیار جالب است که بدانید در

<sup>۷۷</sup> تورات آیات = ۳ = ۵ = ۶ = ۱۸ = ۱۹ = ۲۰ = باب ۹ کتاب اول ساموئیل



دنباله همان داستان ساموئیل ضمن خوش خبری از پیدا شدن الاغها بشارت به سلطنت رسیدن شاول را هم به او می دهد و شاول به عنوان اولین پادشاه بنی اسرائیل به سلطنت می رسد. اما پس از رسیدن به سلطنت برای رای زنی در مورد جنگ با فلسطینیان با لباس مبدل پیش یک زن جن گیر می رود و از نیرو های اهریمنی استمداد می طلبد که همین امر موجب خشم خداوند شده و سلطنت را از خاندان او به خاندان داوود انتقال می دهد. و خبرش را باز توسط ساموئیل به او می رساند \*<sup>۸۸</sup> (و اخزیا از پنجره بالا خانه خود که در سامره بود افتاده بیمار شد \* پس رسولان را روانه نموده به ایشان گفت: نزد بعل زبوب خدای عقرون رفته بپرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت. \* و فرشته خداوند به ایلای نشبی گفت: برخیز و به ملاقات رسولان پادشاه سامره بر آمده به ایشان بگو که آیا از این جهت که خدایی در اسرائیل نیست شما برای سوال نمودن از بعل زبوب خدای عقرون می روید \* پس خداوند چنین می گوید از بستری که بر آن بر آمدی فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مرد\*)<sup>۸۹</sup>

همیشه یک سوال از ذهن همه افراد مومن و روشن فکرمی گذرد که افراد بت پرست چگونه علی رغم عقل و شعور و تبلیغ پیامبران به بت پرستی خود ادامه می دادند. و به پرستش ساخته های دست خود می پرداختند.

در جواب گفته می شود که همین امر نشانگر این مطلب است که خدا شناسی امری فطری است و بشر هیچ گاه نمی توانسته است بدون خدا آرامش یابد. که البته توجیه غلط است. اگر انسان به لحاظ فطرت خدا پرستی به بت پرستی

<sup>۸۸</sup>. (باب ۲۸ کتاب اول ساموئیل)

<sup>۸۹</sup> تورات آیات ۲-۳-۴ باب اول کتاب دوم پادشاهان

روی می آورد. می بایست پس از اعلام و معرفی خدای واقعی از آن کار دست می کشید در حالی که اغلب مشکلات را همین بت پرستان برای پیامبران ایجاد می کردند و حاضر بودند در راه مبارزه با پیامبران حتی کشته شوند. اما از پرستش بت ها و خدایان خود دست بر ندارند.

دومین دلیل گفته می شود، چون قبول و پرستش یک خدای انتزاعی برایشان مشکل بوده است. در حالی که پذیرفتن یک خدای محسوس و ملموس برایشان آسانتر بوده است که این توجیه هم غلط و ناقص است. زیرا در میان مشرکین و بت پرستان و کسانی که اله های متعدد ستارگان یا خدایان متفرقه را می پرستیدند در یونان و مصر و بین النهرین و حتی خود قوم بنی اسرائیل روشنفکران و نوابغی مانند فیثاغورث، افلاطون، ارسطو، سقراط، بودند، که کاملاً با خدای بزرگ و درک حالت انتزاعی آن آشنایی کامل داشتند، اما عالماً و عامداً به پرستش خدایان اساطیری و اله هایی مانند بعل یا اله های ستارگانی مانند میترا یا مریخ یا غیره می پرداختند<sup>۹۰</sup> \* و علت آن سهل الوصول بودن ارتباط با آنان بود نه چیز دیگر. به عبارت دیگر آنها به نتیجه آنی کار بیشتر توجه داشتند تا دل خوش کردن به وعده هایی که برای جهان دیگر داده می شد. آنها در پرستش اله ها به نتایج کوتاه مدت توجه داشتند که با انجام دستورات پیامبران هیچ گاه به آن خواسته ها و نیرو هائی که می خواستند نمی رسیدند. یکی از آن اله ها یا خدایان همین بعل است که به شهر اور و کلدانیان تعلق داشت. اما کم کم بر اثر آشنائی اقوام دیگر با رموز تسخیر آن به میان اقوام بنی اسرائیل، فلسطینی، فینیقی، یونانی و اعراب و غیره راه یافت و تا هزاران سال مورد پرستش یا به عبارت دیگر بهره برداری قرار گرفت. و

<sup>۹۰</sup> اسرار انجمنهای محرمانه

پیروان آن همیشه برای پیامبران و انبیاء مشکل آفرین بودند به نحوی که در زمان ایلایای نبی همین بعل ۴۵۰ نفر و اله اشیریم (ایشتر) ۴۰۰ نبی داشته است \*<sup>۹۱</sup> که با کمک اله بعل به کار نبوت یا همان رای زنی مشغول بوده اند. (پس ایلایا به قوم گفت من تنها نبی یهوه باقی مانده ام و انبیای بعل چهار صد و پنجاه نفرند \*<sup>۹۲</sup>)

مساله جالب توجه اینکه در زمان های گذشته همیشه از پادشاهان گرفته تا مردم عادی عده ای از این انبیاء یا روشن بینان را استخدام و در خدمت داشته اند (و پادشاه اسرائیل به قدر چهار صد نفر از انبیاء جمع کرده بایشان گفت آیا به راموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم ایشان گفتند: برآی و خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود \*<sup>۹۳</sup>) کاری که در شرق به دست منجمین و ستاره شناسان سپرده شده بود. آیا در دربار های ایران، چین و... هم منجمین به نوعی احضار و ارتباط با اله های ستارگان می پرداخته و از او اتفاقات آینده را سوال می کرده اند؟ و برای سرپوش نهادن به اسرار کار خود یا ترس از تکفیر و افکار عمومی پیشگو بیها را به خود و به حرکت کواکب و اوضاع ستارگان و طرز قرار داشتن آنها در آسمان نسبت می داده اند؟ (ستاره شناسان قدیم ریاضت های سختی متحمل می شدند. و چندین چله در عمق یک چاه چند متری خود را با حداقل مایحتاج زندگی محبوس می کردند. علی الظاهر این را برای تقویت دید انجام می دادند. اما شاید در اصل آنان نیز برای تسخیر ارباب کواکب یا همان اله ها به این ریاضت ها می پرداخته اند)

<sup>۹۱</sup> است تورات کتاب اول پادشاهان ۱۹آیه

<sup>۹۲</sup> آیه ۲۲ کتاب اول پادشاهان

<sup>۹۳</sup> آیه ۶ باب ۲۲ کتاب اول پادشاهان و آیه ۵ باب ۰،۱۸ کتاب دوم تواریخ ایام

حال سوال این است که اگر کسی بخواهد به روشن بینی برسد باید چه کار کند و چه تمرین هائی را انجام دهد؟ و اصولاً این کار عملی هست یا خیر؟ همان طور که در سطور قبل گذشت این کار عملی هست و می توان هم با کمک نیرو های اهریمنی مانند اله بعل و جن انجام داد و هم توسط فیوضات الهی. اما چه این و چه آن، استعداد ذاتی می خواهد. اگر کسی بطور فطری فاقد استعداد باشد با هر نوع تلاش و هر نوع زحمت و با استعداد از هر نوع نیرویی چه الهی و چه اهریمنی به جایی نخواهد رسید. تنها راه تشخیص این که دارای این نیرو هستید یا خیر؟ کنکاش در خاطرات گذشته است. اگر در گذشته نمونه هائی از رویاهای صادقانه یا مکاشفات و کشف و شهود ارزشمند و قابل تامل برایتان دست داده است. با تمرین و انکارویژه این حالت برایتان ثابت تر و پایدارتر خواهد شد و الا کسانی را دیده ام که مدت شصت سال است که از هر تلاشی دریغ نداشته و از نظر مالی و وقت و پیدا کردن استاد چیزی کم نگذاشته اند. اما هنوز همانند شصت سال پیش می باشند. همیشه در جهت شکوفا کردن و به فعلیت در آوردن استعداد هایی باشید که دارید. از خود انتظار خلاقیت و ایجاد استعداد و شکوفایی آن را نداشته باشید. هرچند در زمان هایی که خداوند لازم دانسته است، بدون تمرین و زحمت و فی المجلس افراد را به روشن بینی رسانده است. (آن گاه لوط چشمان خود را بر افراشت و تمام وادی اردن را به دید \* و بعد از جدا شدن لوط خداوند به ابرام گفت اکنون تو چشمان خود را بر افراز و از مکانی که در آن هستی بسوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر \*<sup>۹۴</sup>) (الیشع نزد خداوند دعا کرده. گفت: ای خداوند چشمان او را بگشا تا ببیند پس خداوند چشمان خادم را گشود و او

<sup>۹۴</sup> آیات ۱۰ و ۱۴ باب ۱۳ سفر پیدایش

دید که اینک کوههای اطراف الیشع از سواران و عرابه های آتشین پر است  
 \*<sup>۹۵</sup>) (پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال  
 آنها را بدو نشان داد \*<sup>۹۶</sup>)

فراموش نکنید که زبان روح چه در رویا و چه برون فکنی روحی و چه روشن  
 بینی زبان استعاره و کنایه و سمبولیک است و دریافتن پاسخ صحیح از میان  
 آنچه دیده اید، خود علمی جداگانه است و تخصصی متمایز از این علوم می  
 طلبد. برای روشن شدن و درک بهتر مطلب به مکاشفه یوحنا ی رسول در  
 انجیل و پیشگویی های نوستراداموس، مراجعه نمایید. از سویی دیدن هر رویا  
 چه در حالت برون فکنی روحی و چه در حالت هیپنوتیزم و خلسه و حتی  
 بیداری و همین طور شنیدن صدا در هر یک از حالات فوق الزاماً به معنای  
 وحی منزل و واقعیت نیست. گاهی ارواح پلید یا شیطان یا حتی خود خدا تعمداً  
 قصد گمراه کردن فردی را دارد که به این امور دل بسته اند. (در آن روزها  
 کلام خداوند نادر بود و رویا مکشوف نمی شد \*<sup>۹۷</sup>) در سطور قبل گفته شد که  
 یهوشافاط پادشاه یهود از ۴۰۰ نفر نبی در باره ی حمله به راموت جلعاد سوال  
 کرد و تماماً به اتفاق او را به جنگ تشویق کردند و وعده پیروزی دادند. اما  
 وقتی از میکا یا نبی پرسید: (او گفت تمامی اسرائیل را مانند گله که شبان  
 ندارد بر کوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت: اینها صاحب ندارند. پس هر کس  
 به سلامتی به خانه خود بر گردد \*<sup>۹۸</sup>) و هنگامی که پادشاه علت این پیش بینی

<sup>۹۵</sup> آیه ۱۷ باب ۶ کتاب دوم پادشاهان

<sup>۹۶</sup> آیه ۸ باب ۴ انجیل متی

<sup>۹۷</sup> آیه ۱ باب ۳ کتاب اول سموئیل

<sup>۹۸</sup> آیه ۱۷ باب ۲۳ کتاب اول پادشاهان و آیه ۱۶ کتاب دوم تواریخ ایام

یا تفال شوم را از او می پرسد. در جواب پاسخ می دهد: (من یهوه را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان را که به طرف راست و چپ وی ایستاده بودند \* و خداوند گفت کیست که اخاب پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جلعاد بیافتد یکی جواب داده به این طور سخن راند و دیگری به آن طور تکلم نمود\* و آن روح (پلید) بیرون آمده به حضور خداوند بایستاد و گفت: من او را اغوا می کنم و خداوند وی را گفت: به چه چیز\* او جواب داد: که من بیرون می روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او فرمود وی را اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن\* پس الان هان یهوه روحی کاذب در دهان این انبیای تو گذاشته است \*<sup>۹۹</sup>)

حتی در مواردی هم که وحی منزل به حساب می آید باز یک حادثه که ممکن است از دیدگاه ما کوچک و کم اهمیت جلوه کند، از نظر خداوند خیلی مهم تلقی شود و باعث تغییر در حوادث موجود یا همان وحی منزل شود. حزقیا پادشاه بنی اسرائیل بیمار می شود. اشعیا نبی به دستور خداوند به عیادتش می رود و می فرماید: (خداوند چنین می گوید: تدارک خانه خود را ببین زیرا که می میری و زنده نخواهی ماند \* آنگاه او روی خود را بسوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نمود \*..... حزقیا زار زار بگریست \* و واقع شد قبل از اینکه اشعیا از وسط شهر بیرون رود کلام خداوند بر او نازل شده گفت \* برو و به حزقیا بگو: یهوه خدای پدرت داود چنین می گوید: دعای ترا شنیدم و اشکهایت

<sup>۹۹</sup> آیات ۱۸ - ۲۲ باب ۱۸ کتاب دوم تواریخ ایام و آیات ۱۸-۲۲ باب ۲۳ کتاب اول

را دیدم \* اینک من بر روز های تو پانزده سال افزودم \*<sup>۱۰۰</sup>) به همین راحتی چند قطره اشک به درگاه خداوند پانزده سال بر عمر کسی که در حال موت است و خداوند قبلا حکم مرگش را صادر و تایید کرده است و پیامبرش هم شهادت داده است که خواهد مرد، اضافه می شود. حال اگر این پیشگویی را یک فرد عادی برای یک بازاری بکند که اجناس را بفروشد که گران می شود، یا برعکس و او به دستور او عمل کند. آن وقت خداوند به خاطر چند قطره اشک کسی دیگر تحولی در بازار بوجود آورد و آن بازاری شکست فاحشی را متحمل شود، ببینید چه فاجعه ای برایتان بوجود می آورد.

داشتن روشن بینی یک شخص به منزله اطلاع او از تمام مسائل نیست در احوال شیخ ابوالحسن خرقانی تذکره الاولیاء می نویسد. نقلست که شیخ یک شب گفت: (امشب در فلان بیابان راه می زنند و چندین کس را مجروح گردانیدند و از آن حال پرسیدند راست همچنان بود و ای عجب همین شب سر پسر شیخ بریدند و در آستانه او نهادند و شیخ هیچ خبر نداشت. زنش که منکر او بود می گفت چه گویی کسی را که از چندین فر سنگ خبر باز می دهد و خبرش نباشد که سر پسر بریده باشند و در آستانه نهاده. شیخ گفت آری آنوقت که ما آن می دیدیم پرده بر داشته بودند و این وقت که پسر را می کشتند پرده فرو گذاشته بودند \*) که صد البته این نوع جواب از سوی شیخ یا در سطح فهم زنش بوده که منکر او بوده. یا یک توجیه عوامانه از مسائل متافیزیک است. مادر باب برون فکنی روح خیلی جالب و کامل توضیح داده ایم که این امر به نوع فرکانس و ارتعاش روح شخص بستگی دارد. و یک امر صد در صد عادی و طبیعی است که شخصی به صدها بلکه میلیارد کیلو متر آن

<sup>۱۰۰</sup> باب ۳۸ کتاب اشعیا آیه ۱ الی ۷ و آیه ۱ الی ۷ باب کتاب دوم پادشاهان ۲۰

طرف تر پرواز کند و از حوادث آنجا اطلاعات دقیق بدهد اما در یک محدوده معین قادر به این کار نباشد.

نکته بسیار حائز اهمیت در باب روشن بینی این است که اغلب این انبیاء برای رسیدن به روشن بینی باید توسط وسایل کمکی در شرایط هیپنوتیزم و یک حالت خلسه و یا در تسخیر یک روح قرار می گرفتند که به نمونه هایی اشاره می شود

۱- گوش دادن به موسیقی و تحت تاثیر آن قرار گرفتن. (... و چون در آنجا نزدیک شهر بررسی گروهی از انبیاء که از مکان بلند به زیر می آیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بریط بوده و نبوت می کنند به تو خواهند برخورد \* و روح خداوند بر تو مستولی شده با ایشان نبوت خواهی نمود و به مرد دیگر مبدل خواهی شد \*<sup>۱۰۱</sup>) پادشاه بنی اسرائیل و یهود از الیشع نبی در خواست نبوت (آینده نگری) می کنند و او جواب می دهد. (اما الان برای من مطربی بیاورید و واقع شد که چون ساز زد دست خداوند بر وی آمد \* و او گفت خداوند چنین می گوید این وادی را پر از خندقها بساز \* باد نخواهید دید و باران نخواهید دید اما این وادی پر از آب خواهد شد تا شما و مواشی شما و بهائم شما آب بنوشند \*<sup>۱۰۲</sup>) در پرتو این آیات است که علت راه یافتن سماع و نی و دف به خانقاه ها و طبل به هیات های مذهبی و ارگ به کلیسا ها و سی و تار و طبل به معابد هندو و سایر ساز های محلی به معابد بودایی ژاپن و چین و تبت و اجرای مراسم مذهبی و جادویی در میان شمن ها سرخ پوستان و قبایل افریقایی همراه با موسیقی و رقص (سماع) مفهوم می یابد که همه با یک

<sup>۱۰۱</sup> تورات آیه ۵-۶ باب دهم کتاب اول سموئیل

<sup>۱۰۲</sup> تورات آیه ۱۵-۱۶-۱۷- باب ۳ کتاب اول پادشاهان



انگیزه و یک هدف موسیقی را وارد مراسم مذهبی خود کرده اند. در تورات نقل است که سلیمان ضمن دستور ساختن معبد عده ای را هم برای زدن بربط و کرنا و غیره بکار می گیرد (و جمع لایوانی که مغنی بودند یعنی آساف و هیمان و یدوتون و پسران و برادران ایشان به کتان نازک ملبس شده با سنجها و بربطها و عودها بطرف مشرق مذبح ایشان ایستاده بودند و با ایشان صدویست کاهن کرنا می نواختند \* ۱۰۲)

۲- نگاه به شعله های لرزان شمع و آینه یا هر شیء براق. (علت آینه کاری و مطلا ساختن محراب معابد و مجسمه های بودا و....)

۳- نگاه به یک نماد مذهبی و مقدس (گذاشتن مجسمه های شیوا و بودا توسط هندو ها و بودایی ها و پیکره و صلیب توسط مسیحیان و مهر و سجاده توسط مسلمانان)

۴- خواندن یک ورد یا تکرار یک ذکر یا شمارش اعداد

۵- کشیدن نفس های عمیق و... غیره که همه با یک هدف رسیدن به حالت خلسه و در نهایت روشن بینی و مکاشفه و اشراق یا برون فکنی روحی انجام می گیرد.

۶- متاسفانه در طول تاریخ از وسایل مضر دیگر مانند قارچ های سمی نوشابه های سکر آور مانند سوما و هوم (ارداویراف با این نوشابه به خلسه و سفر روحانی می رود \*) افیون و در سالهای اخیر توتون همراه مواد دیگر و ال-اس=دی و ماری جوانا و قرص های روان گردان که خطرناک ترین و بیهوده ترین راه انتخاب است و اگر علوم و راهکار های رسیدن به خلسه از طرق بی خطر مانند هیپنوتیزم و ذن ومدی تیشن و همگانی شود نود در صد گرایش

<sup>۱۰۲</sup> تورات کتاب دوم تواریخ ایام باب ۵ آیه ۱۲

مردم مخصوصاً جوانان به اعتیاد از بین می رود. کسانی که تمرینات این کتاب را انجام دهند اگر استعداد فطری داشته باشند خود بخود به روشن بینی می رسند. نیازی به هیچ یک از راه های دیگر ندارند.

شخصاً معتقد هستم خداوند انسان و هر موجود دیگری را در بهترین وجه آفریده است. اگر انسان برای تمام طول زندگیش به آن نیازمند بود قطعاً خداوند این لطف را مانند سایر الطافش از انسان دریغ نمی داشت. داشتن توانایی هایی مانند روشن بینی، هر چند در محافل چند نفره و جمع دوستان و برای سایرین یک امتیاز محسوب می شود. اما در مجموع تمامی این توانمندی ها مشکلات جدیدی وارد زندگی انسان می کنند که به داشتن آن نمی ارزد. فرض می کنیم شما دارای این توانایی هستید برای هر یک از افراد خانواده و فامیل و دوستانتان که اتفاق ناگواری می خواهد بیفتد. چون قبل از همه شما مطلع می شوید باید بیشتر از همه هم رنج و ناراحتی تحمل کنید. حال این که افراد فاقد این توانمندی چه بسا اصلاً متوجه نشوند و خیالشان راحت باشد.

یکی دیگر از توانایی های انسان گمانه زنی است. یعنی عده ای یک چوب یا دو میله فلزی را در دست می گیرند و در یک محدوده ای حرکت می کنند. با تغییر فرکانس و ارتعاشات زمین زیر پا یا جلو دستشان ارتعاشی در دستهایشان ایجاد می شود و چوب گمانه یا میله از هم فرار می کنند یا به درون هم کشیده می شوند. آنگاه حدس زده می شود که در آن قسمت از زمین باید یک سفره آب زیر زمینی باشد یا رگه معدن یک عنصر باشد یا لوله آب یا گاز از آن جا گذشته باشد در جنگ جهانی دوم از این توانمندی افراد برای پیدا کردن مین استفاده می شد (که قطعاً خود شخص بیش از دیگران در معرض انفجار مین

قرار می گرفت ) اکنون نیز هزاران نفر در سراسر دنیا در اختیار شرکت های گوناگون برای اهداف مختلف مشغول به کارند. حال اگر یک خانم خانه دار دارای این توانمندی باشد هر بار که می خواهد ظرفها را به آشپزخانه ببرد و هر بار که از کنار کابینت ها می گذرد یا نزدیک ظرف شویی و لوله های آب می رسد. به علت تغییر ارتعاش محیط یک شوک به دستهایش وارد می شود و تمام ظرفها از دستش می ریزد یا هنگام شستشو به همین دلیل ظرفها از دستش می افتد و می شکند. حال شوهر و مادر شوهر این زن به خاطر این استعداد که فطری و ناخودآگاه است و در اختیار خود او هم نیست آیا خوشحال می شوند و به او تبریک می گویند؟ یا او را به عنوان یک آدم دست و پا چلفتی سرزنش می کنند و پای طلاقش می کشند؟ همین طور سرنوشت کارگر یا کارمندی را در نظر مجسم کنید که در محیط کار با همین مشکلات دست و پنجه نرم می کند و هر ماهه باید کلی از حقوقش را جریمه این استعداد و توانمندیش بدهد. تازه اگر صاحب کارش آدم با گذشتی باشد و اخراجش نکند. کمترین فایده آگاهی از این استعدادها این است که اگر کسی با چنین همسر یا کارگری مواجه است کار های حساس را به او نمی سپارد. و خود شخص هم با آگاهی از استعدادش با خودداری از قبول کارها و مسئولیت های حساس آینده شغلش را تضمین می کند. مشکلات بقیه توانایی هایی هم که به دنبال آن هستید به مراتب بیشتر از اینهاست، کمتر نیست. در طی الارض باید تا سرحد مرگ درد و زجر را تحمل کنید. تازه متوجه می شوید پیاده رفتن راحت تر و دلپذیرتر از طی الارض است.

## ۶- انرژی درمانی :

انسان از گذشته های دور که همانند حیوانات چشمش باز بود به عینه می دید. از بعضی نقاط بدنش انرژی ساطع می شود و به تجربه نیز در یافته بود که این انرژی می تواند دردش را تسکین دهد هنوز همه انسانها به هنگام درد دندان یا شکم یا هر عضو دیگر آن را با دست لمس می کنند یا ماساژ می دهند. چون بر اثر آن احساس آرامش و تسکین می کنند معمولاً در یکی از چاکراه های افراد انرژی زیادی تجمع یافته است. افرادی که به اصول کار آشنایی داشته باشند مخصوصاً افراد متاهل به راحتی می توانند انرژی مورد نیاز خود را از همین چاکراه همسرشان تامین کنند این امر علاوه بر تامین انرژی آنان به همسرشان نیز آرامش می دهد. همه ما بارها شاهد بوده ایم که بچه های ناآرام که لحظه ای قرار نمی گیرند و همیشه در حال جست و خیز هستند. چه طور در آغوش پدر بزرگ و مادر بزرگ لحظات غیر قابل باوری را کاملاً آرام نشسته اند و حتی به خواب رفته اند. از سوی دیگر پدر بزرگ و مادر بزرگ که همیشه از درد غیر قابل تحمل پاها و زانوها شکایت دارند. چه طور ساعت ها نوه های به ظاهر سنگین خود را بر روی پاها و زانوها در آغوش دارند و شکایتی نمی کنند. جواب خیلی روشن است چون با تبادل انرژی میان نوه و مادر بزرگ یا پدر بزرگ هر دو به آرامشی رسیده اند که حاضر نیستند از دست بدهند. علت سر حال آمدن و چاقی و حتی از بین رفتن بسیاری از بیماری ها پس از ازدواج نیز همین نکته است.

هم چنین انسان از همان ابتدا در یافته بود که بعضی از اشخاص یا بعضی از اجسام نسبت به سایر افراد هم جنسشان از خود انرژی های شفا بخش ساطع می کنند. بنابراین به هنگام کسالت یا بیماری جهت مداوای خود به آنها مراجعه می کرد. از همان اعصار انسان هایی که چشمشان باز بوده و قلبشان به نور معرفت روشن بود. در پس این تشعشعات ظاهری که تقریباً همه کس فهم بوده

است انرژی های دیگری را می دیدند که عموم مردم از رویت آنها عاجز بودند و آن موکلینی است که همراه این اشخاص است و در واقع منبع و سرچشمه این انرژی های شفا بخش بشمار می رود. باز عده ای که از عنایت خاص پروردگار بر خوردار بوده اند. (اکنون جهان خالی از این گروه است) در پس انرژی آن موکلان که برای عده ای حقیقت مطلق جلوه می کرد، انرژی دیگری را مشاهده می کردند که این موکلین انرژی خود را از آن انرژی دریافت می کنند و آن انرژی خداوند است که سرچشمه تمامی انرژی هاست و فقط پیامبران توفیق درک و احساس آن را دارند.

در آن اعصار که مردم خود پرتو های شفا بخش را می دیدند نه آنها به افراد متفرقه و دروغ گو مراجعه می کردند و نه کسی توانایی دروغ گویی و اغفال آنها را داشت. بنابراین به هنگام نیاز می دانستند که باید به کی مراجعه کنند. اما به تدریج انسان در بند شهوات و نفسانیات گرفتار شد. روح پاک و شفاف او که وسیله ارتباط او با خداوند بود و پرتو های نور خداوند و حقیقت را دریافت می کرد و در زندگی او منعکس می ساخت با این ناخالصی ها در آمیخت و شفافیت خود را از دست داد. ارتباطش با انوار الهی به آن صورت که بود قطع شد و انسان در ورطه ی زندگی تنها و گمراه رها شد. زمینه برای اغفال و سوء استفاده ی از او فراهم شد و انسان گمشده در تاریکی جهت راه یافتن به یک پناهگاه و یک فرد نجات دهنده به هر آدم شیاد فرصت طلبی اعتماد کرد و زندگی اش را در اختیار او قرار داد و با حمایت از او وسیله بدبختی خویش و موفقیت های آنان را فراهم کرد. در زمینه انرژی درمانی نیز همانند ربا و ارتشاء راه برای شیادی و سوء استفاده های عده ای فراهم گشت. در این جا به اختصار به چگونگی این کار اشاره می شود.

۱- شخص معالج به علت بسته بودن چشمش و عدم آشنایی با حقیقت به زعم خودش از انرژی بدن خویش به عنوان یک فیلتر استفاده کرده و با تمرکز فکر، انرژی منفی را از شخص بیمار دور می سازد و باز از انرژی کیهانی یا دیگری برای معالجه و پاک سازی انرژی خود استفاده می کند و چون برای این منظور از انرژی اطرافیان خود استفاده می کند تمام این بیماری ها را به آنان منتقل می سازد و یکی از دلایل بیمار و رنجور و کند ذهن و ناقص العضو بودن اطرافیان و فرزندان این گونه افراد همین امر است زیرا کار مهمی انجام نداده است فقط انرژی منفی شخص را جا بجا و از شخصی به شخصی دیگر انتقال داده است. به این داستان توجه کنید، ( نقلست که نوری بیمار شد جنید به عیادت او آمد و گل و میوه آورد بعد از مدتی جنید بیمار شد نوری با اصحاب به عیادت آمد پس با یاران گفت که هر کس از این بیماری جنید چیزی بر گیرید تا او صحت یابد. گفتند: بر گرفتیم جنید حالی برخواست. نوری گفت این نوبت که به عیادت آیی، چنین آیی. نه چنان که گل و میوه آری\*<sup>۱۰۴</sup>.)

بهرتر است بیخود به عنوان مرید و شاگرد یا سر گرمی دور و بر این گونه افراد نچرخید. چون ممکن است به یکی از همان بیماری های مرگبار یا سرطان زا مبتلا شوید که به اصطلاح استادان خواسته است نامی در بیاورد و سرطان یا بیماری صعب العلاج کسی را معالجه کند و نه تنها او را نجات نداده است بلکه باعث بد بختی دیگری هم شده است و به جای معالجه نقش ناقل بیماری را بازی کرده و شما را به دردی مبتلا ساخته است که دیگر از دست همان استادان هم کاری ساخته نیست. باب پنجم کتاب دوم پادشاهان اختصاص دارد به سرنوشت نعمان سردار لشکر آرام که به بیماری برص

<sup>۱۰۴</sup> تذکره الاولیاء

مبتلا بوده است و از این لحاظ بسیار رنج می برده است زیرا که در دین یهود بیماری را که برص دارد نجس می دانند و برایش محدودیت هایی قایل هستند (در اسلام نیز بیمار برصی نمی تواند امام جماعت باشد) نعمان بنا به پیشنهاد یکی از کنیزانش برای معالجه به نزد الیشع نبی می رود و الیشع دستور می دهد که برای شفا هفت بار در رود اردن خود را شستشو دهد اما این تجویز از نظر نعمان عقلانی به حساب نمی آید زیرا که فرقی میان آب رود اردن و سایر رود ها نمی دیده است اما سرانجام بنا به اصرار فرزندان و اطرافیانش خود را هفت بار در رود اردن می شویند. و در دم بیماریش معالجه و برصش نا پدید می شود. بلا فاصله پیش الیشع بر می گردد و ضمن ایمان به خدای بنی اسرائیل از الیشع می خواهد که هدیه ای از او قبول کند اما الیشع نمی پذیرد. پس از رفتن آنها خادم حریص الیشع دنبال آنها می رود و به نام الیشع یک وزنه نقره و دو دست لباس از نعمان می گیرد و در منزل گذاشته پیش الیشع می رود اما الیشع او را سرزنش می کند که (آیا این وقت وقت گرفتن نقره و گرفتن لباس و باغات زیتون و تاکستانها و گله ها و رمه ها و غلامان و کنیزان است \* پس برص نعمان به تو و به ذریت تو تا به ابد خواهد چسبید و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت \*<sup>۱۰۵</sup>) چند نکته آموزنده در این داستان آمده است. آیا الیشع نبی هدیه نعمان را بخاطر مسری بودن بیماریش نپذیرفت؟ این امر منتفی است چون بیماری برص مسری نیست. آیا در مورد درماندگان باید بدون چشم داشت مادی به آنان کمک کرد؟ و دیگر اینکه بسیاری از بیماری و مشکلات حتی مرگ زودرس جوانان و اطفال به خاطر گناه و حرص والدین است. (پس الان برو و عمالیق را شکست

<sup>۱۰۵</sup> تورات آیه ۳۶ و ۳۷ همین باب

داده جمیع مایملک ایشان را بالکل نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد و زن و طفل و شیر خواره و گاو و گوسفند و شتر و الاغ ها را بکش \*<sup>۱۰۶</sup>)

۲- در ظاهر با تمرکز فکر مقداری انرژی مثبت به شخص انتقال می دهد تا به کمک آن، انرژی منفی بدن بیمار خود بخود از او دور شود (پس او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس بر خاسته به خدمت گزاری ایشان مشغول گشت \* اما چون شام شد بسیاری از دیوانگان را به نزد او آوردند و محض سخنی ارواح را بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید\*<sup>۱۰۷</sup>) (و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند و ایشان را شفا بخشید\*<sup>۱۰۸</sup>) که صد البته کسانی که چشمشان باز است و حقایق را آن گونه که هست می بینند. می دانند که تمام این امور توسط نیرو های برتر انجام می پذیرد نه با تمرکز فکر. در واقع شخص معالج از آن نیرو ها (موکلین) می خواهند که کار معالجه را به عهده بگیرند. کار با این اساتید در صورتی که ادعایشان واقعی باشد مطمئن تر و بی خطر است. و معالجه نیز قطعی و واقعی خواهد بود. و برای معالجه انواع بیماری محدودیت ندارد.

(..... و زوجه ات ساره را پسری خواهد شد و..... \* و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنان از ساره منقطع شده بود \* پس ساره در دل

<sup>۱۰۶</sup> تورات آیه ۳ باب ۱۵ کتاب ساموئیل

<sup>۱۰۷</sup> آیه ۱۵ و ۱۶ انجیل متی

<sup>۱۰۸</sup> آیه ۳۴ باب ۴ انجیل متی



خود بخندید.<sup>۱۰۹</sup>) (و فرشته خداوند به آن زن ظاهر شده او را گفت اینک حال نازاد هستی و نزاییده ای لیکن حامله شده پسری خواهی زایید \*<sup>۱۱۰</sup>) فراموش نکنید که در هر دو مورد مذکور این کار مستقیماً توسط خود فرشتگان انجام می گیرد حال اگر کسی مدعی شد که صرفاً با انرژی خویش قادر به چنین اعمالی است یا آن زن نازا نبوده و به طور فطری و طبیعی یا بر اثر بیماری چند سال بچه دار شدنش به تعویق افتاده است یا خودش نیز از عامل اصلی انرژی مطلع نیست. شخصی باید مدعی چنین معجزاتی باشد که موکلینی قوی در اختیار داشته باشد. (و گفت: در این وقت موافق زمان حیات پسری در آغوش خواهی گرفت و او گفت: نی ای آقایم ای مرد خدا به کنیز خود دروغ مگو پس آن زن موافق زمان حیات به موجب کلامی که الیشع به او گفته بود پسری زایید \*<sup>۱۱۱</sup>) در این عصر در کشور فیلیپین بعضی از افراد ظاهراً با دستان خالی به جراحی های شگفت انگیزی دست می زنند که از عهده عقل بشر خارج است. اما با کمک یک روح متعالی یا یک فرشته مساله کاملاً قابل توجیه و حالت عادی بخود می گیرد.

<sup>۱۰۹</sup> آیه ۱۰-۱۱-۱۳ باب ۱۸ سفر پیدایش

<sup>۱۱۰</sup> آیه ۳ باب ۱۳ سفر داوران

<sup>۱۱۱</sup> آیه ۱۶ و ۱۷ باب ۴ کتاب دوم پادشاهان

## فصل چهارم

### روح چیست؟

اعتقاد به روح و موجودی که پس از مرگ جسم باقی می ماند و بدون کمک جسم می تواند به زندگی مستقل خویش ادامه دهد. از زمان های بسیار دور مورد توجه بشر بوده است. شواهدی در دست است که حتی انسانهای اولیه هموسپین و نئاندرتال به دفن مردگان خویش می پرداخته اند و برای استفاده شخصی او پس از مرگ ظروف و ادوات شخصی او را همراه مرده دفن می کرده اند \*<sup>۱۱۲</sup> ضمن این که انسانهای اولیه به علت ساده زیستی و ساده اندیشی دارای قدرت روشن بینی بوده و چشم بصیرتشان باز بوده و بدون هیچ واسطه ای شخصاً وجود ارواح مردگان خویش را می دیده اند. اما در دوران های بعد به علت مشغله ی دنیوی و نپرداختن به امور معنوی این علم مانند بسیاری از علوم معنوی دیگر بدست فراموشی سپرده شد. ضمن این که مطالعه در این زمینه با مشکلاتی همراه است که ذیلا فهرست می شود.

۱- از آنجایی که علوم معنوی و متافیزیکی همیشه جزء علوم خفیه بشمار می رفته است و حتی در همین عصر ما صاحبان این علوم از عمومی کردن و در دسترس همگان قرار دادن آن خود داری می کنند. بنابراین اطلاعات جامع و تدوین یافته و طبقه بندی شده ای که به صورت قانون در آمده باشد بسیار اندک است

۲- مطالبی که در کتاب های دانشمندان غربی مانند آلن کاردک یا پال توئیچل یا کارلوس کاستاندا(دون خوان) آمده است یا در کتابهای منسوب به مکاتب شرق مانند لوبسانگ رامپا یا سوامی آمده است هر کدام از تجربیات شخصی

<sup>۱۱۲</sup> تاریخ ادیان جان ناس

خود گفتگو کرده اند و سعی کرده اند یافته های خویش را با اعتقادات دینی و کتب مذهبی خویش تطبیق دهند تا:

اولاً: از سوی همکیشان خود کمتر مورد انتقاد قرار گیرند.

ثانیاً: این هم سویی با مذهب از سوی هم کیشانشان آسانتر مورد پذیرش واقع شود.

ثالثاً: این هم سویی با مذهب از آنان یک قدیس و یک مرد خدا بسازد که این مطلب در نوشته های تمامی آنان بخوبی و خیلی واضح منعکس شده است لوبسانگ رامپا خود را راهبی مقدس و آگاه به علوم روز معرفی می کند. پال توئیچل مدعی رسالت الهی برای کیش اگ است دون خوان آخرین باز مانده ی آئین جادوگری یا همان مذهب سرخ پوستی است سوامی خود را راهبی مقدس که آخرین مرحله تناسخ یا تکامل را می پیماید، معرفی می کند. در ایران هم هر کس مختصر الفبایی از این علوم را یاد داشت یا تظاهر به یاد داشتن می کرد به عنوان صوفی و عارف و اولیاء الله و مرد حق و مرد خدا و آیت الله و... خود را به خورد مردم ساده دل و احمق دادند و با دراز کردن موی سرو صورت و لباسهای عجیب و غریب پوشیدن و آواره ی بیابان شدن و از مردم بریدن و سالها حمام نرفتن و پر از شپش و کثافت شدن خود را تافته ی جدا بافته ای به مردم ساده دل قبولاندند و از مزایای ریاست طلبی و مفت خوری و قبله این و آن شدن بهره مند شدند. تذکره اولیا ء می نویسد: یکی از همین مردان خدا را وقتی پس از سالها مریدانش به زور لباس از تنش در آوردند که حمامش کنند پوست تنش نیز با لباس کنده می شد و دیگری را یک شپش از تنش کشیدند چند قیراط بود. با تمام این ها عده ای برای همین افراد جان فدا می کردند و از تمام مال و جان و زن و فرزندان خویش می گذشتند. غافل از این که خود نیز

همان گوهر را در دست دارند که به علت آلودگی با ناپاکی ها قدرت تلالو و درخشندگی ندارد. فقط کافیسست آن ناپاکی ها را از چهره آن گوهر (روح) بزدايند تا درخشندگی آن چشمها را خیره نماید.

۳- تعداد بیشماری از مریدانشان که از قبل آنان نان می خورده اند با دروغ بافی به کرامت های دروغین آنان شاخ و برگ می داده اند که گاهی خود آنان نیز از آن همه قباحت مریدانشان شرمند می شده اند که در ذکر سهل بن عبدالله شوشتری به نمونه ای اشاره شد.

۴- به علت مصونیت و محبوبیت مردان خدا و تنفر عمومی و فطری بشر از جادو و جمل، خیلی از افرادی که از دین و مذهب و علوم خفیه یا متافیزیک بویی نبرده بودند اعمال سحر آمیز خود را که از طریق جادو و با کمک نیروهای اهریمنی یا تردستی و شعبده بازی بدست آورده اند به دین و مذهب نسبت می دهند و اعمال شیطانی خویش را کرامت جلوه می دهند به علت باور غلط عوام اعمال شیطانی این افراد که کوچکترین آشنایی با مسائل متافیزیک ندارند گاهی بعنوان یک ارزش معیاری می شود برای کشفیات حقیقی این علم و سدی می شود برای پیشرفت واقعی آن.

۵- گاهی بعضی از افراد بر اثر ریاضت یا ممارست یا آشنایی با یک استاد به یکی از رموز علوم خفیه مانند روشن بینی یا خواندن ضمیر دیگران یا چیزی در این سطح آشنایی پیدا می کنند به محض اطلاع دیگران سیل افراد سود جو و فرصت طلب مخصوصا مقدس مآبانی که برای خود دم و دستگاه و دکان و نان دانی بهم زده اند و از گرده مریدان احمق و بی شعور نان می خورند به در خانه این شخص سرازیر می شود و خیلی محترمانه و با القاب استاد و حاجی آقا و برادر دینی و..... از او می خواهند که علم خود را در اختیار آنان

هم قرار دهد زیرا زکات علم آموزش است و آنها هم به این علم علاقمندند. صلاحیتش را دارند. اما نه بقیه اساتید را قبول دارند و نه پول دارند که جایی دیگر بروند. اگر پذیرفت که بهتر و آن شخص از عرش اعلاء به زیر می افتد و آنها همچنان حرف اول را می زنند و بر گرده ی یک مشت خر سوارند و نان می خورند و به ظاهر کاری به کار او ندارند. اما اگر نپذیرفت بد بختی او شروع می شود.

اول: تهمت کلاه برداری به او می زنند.

دوم: زن بدکاره ای را اجیر می کنند که در حضور جمع به او تهمت زنا و تجاوز به عنف بزند.<sup>۱۱۳</sup> در مشهد برای مرد مقدسی به نام سید عباس که امام جماعت بوده این توطئه را می چینند که پس از نماز جماعت زن بدکاره ای جلو او را بگیرد و بگوید چرا چند بار با من..... کردی پولش را نمی دهی ابتدا سید عباس که مرد خدا بوده و از این تهمت ها بدور سرش را پایین می اندازد وزن را نصیحت می کند که برو بی حیا از خدا شرم کن. وقتی زن که رویش را سفت گرفته و در حرفش سماجت به خرج می دهد. سید عباس که پیر مردی نحیف بوده می پرد زن را بغل کرده و در حضور دیگران وسط کوچه به زمین می زند و به زن می چسبد و مرتب تکرار می کند من که نکردم حالا می کنم پولش را هم می دهم زن که پیش بینی اینجا را نکرده بود فریاد می زند غلط کردم فلانی ها مرا اجیر کردند که برای خراب کردن حاجی آقا این نقشه را اجرا کنم.

(دردی ماه ۱۳۰۶ شهربانی ب فکر افتاد که برای مرحوم ملک الشعراء و مدرس پرونده جنایی بسازد تا آنها را در جامعه لکه دار سازد آنها جوانی را تحریک

<sup>۱۱۳</sup> به کتاب تذکره الاولیاء ذکر سمنون محب مراجعه فرمایید \*

کرده بودند تا در کلانتری اتهام تجاوز به خود را به دوستان و یاران مدرس مرحوم زعیم، ملک الشعراء کوهی کرمانی بدهد و این پرونده در مجلس موجب سلب مصونیت از آن دو گردد\*<sup>۱۱۴</sup>

سوم: همه جا با امکاناتی که خود و طرفدارانشان دارند پخش می کنند که این اعمال حرام است و عاملین این کار با ادرار خود وضو می گیرند پشت به قبله نماز می خوانند و حمد و قل هو الله را چپه می خوانند و یاسین مغربی را داخل نجاست دفن می کنند و رویش می نشینند و..... صدها عمل کثیف به آن نسبت می دهند(هیچ کس هم فکر نمی کند که اگر با این اعمال این امور بر انسان کشف می شد دشمنان اسلام باید همه این توانایی ها را می داشتند چون توهین به مقدسات اسلام برای آنها امری عادی است.) تا شخص اگر هم چیزی کشف کرده و به رموز علمی پی برده است بروز ندهد و با کسی در میان نگذارد و با مردن شخص آن علم هم از میان برود(در زمان شاه چون آیت الله دستغیب برای دیدن عارفی همدانی می رفته است او را تکفیر می کنند و به کمونیست بودن متهمش می سازند. که از ترس همین افراد هر وقت می خواسته است به همدان برود اول بلیط قم گرفته به قم می رفته بعد به همدان می رفته است\*) بشریت نباید دلش برای گالیله بسوزد که برای کشف یک حقیقت علمی او را به محاکمه کشاندند و وادار به توبه و انکار کشف خود که یک حقیقت علمی و آفریده ی پروردگار بود نمودند. بلکه بشریت باید برای صدها بالاتر از گالیله ها و کشفیات و اختراعات مهم آنان گریه کند که هر یک از آن کشفیات رازی از خلقت آفرینش را آشکار می ساخت و آنها از ترس جهالت خواص مردم و آنهایی که قدرت تکفیر و به محاکمه کشاندن حقایق را

<sup>۱۱۴</sup> مجله دانشمند سال هیجدهم بنقل از تاریخ کوهی کرمانی

داشتند دم نزدند و همه ی آن علوم با خود آن دانشمندان دفن شد. شاید تا هزاران سال بلکه پایان تاریخ بشر دیگر کسی به آن علوم دست نیابد. زیرا گاليله حرفش را زد و کشفیاتش را در اختیار مردم و اهل علم گذاشت و محاکمه شد. اما این دانشمندان علم و کشفیاتشان هم با خودشان دفن شد. کجاست آن علمی که شیخ بهایی با آن منار جنبان و حمام اصفهان را ساخت. کجاست آن علمی که هزار مرید شیخ احمد خضرویه با آگاهی از آن بر آب راه می رفتند و در هوا می پریدند. کجاست آن علمی که طی الارض را برای عده ای از رفتن به مسجد و خانه برایشان آسان تر کرده بود.

۶- بعضی از افراد که در یک رشته علمی به مرحله تبحر و استادی رسیده اند و ممکن است بهترین و مجرب ترین جراح قلب، مغز یا استاد ریاضی یا فیزیک یا ادبیات باشند و به عنوان یک شاعر یا نویسنده در جامعه مطرح باشند اما فاقد تفکر علمی و بی طرفی در علم باشند. به هنگام سوالی خارج از محدوده ی تخصص خویش این شهامت را ندارند که خیلی روشن و شفاف جواب دهند که در این زمینه اطلاعات مدرن و علمی ندارند. بهتر است این سوال از کسانی پرسیده شود که دارای تخصص در این رشته علمی هستند یا دارای مطالعات و تحقیقات عمیق و گسترده ای باشند. این افراد هم اغلب به اظهار نظر های عوامانه ای که بدون مطالعه از همان عوام شنیده اند می پردازند. که گاهی واقعا شرم آور است. به عنوان مثال یک استاد دانشکده ی پزشکی مشهد که فوق تخصص در رشته ... بود و دارای تالیفاتی است و در زمینه مذهبی هم به علت مطالعه لازم دارای اطلاعات مفید و گسترده ای است در زمینه هیپنوتیزم حرفه ای می زد که قهوه خانه نشین ها می زنند. مثلاً معتقد بود که برای هیپنوتیزم اراده از شخص سلب می شود و کاملاً در اختیار هیپنوتیزم

کننده قرار می‌گیرد و هر بلایی بخواهد می‌تواند سرش در بیاورد و حرفهای دیگری که معلوم بود حتی یک مقاله علمی دو صفحه‌ای در مورد هیپنوتیزم نخوانده است. ادعایی که تا به حال از زبان هیچ هیپنوتیزوری در دنیا شنیده نشده است.

۷- کسی که می‌خواهد در مورد روح مطالعه کند بهتر است به جای مراجعه به این و آن مستقیماً به کتب مربوطه مراجعه کند. اما فراموش نکنید که کتابها را هم اشخاص با توجه به دیدگاه و اعتقادات خود می‌نویسند و اغلب به علت فشار روانی جامعه و دولتها کمتر نویسنده‌ای یافته‌های واقعی و اعتقادات شخصی خود را می‌نویسد و اغلب علاوه بر سانسور مطالبشان توسط دستگاه‌های زیربط مانند ناشران و دولتها خود نیز برای فرار از جنجال و گرفتاری‌های بعدی شخصاً به خود سانسوری می‌پردازند و این فاجعه از دو مورد قبل به مراتب بدتر و خطرناک‌تر است چون کسی که کتاب دانشمندی را می‌خرد با این اطمینان می‌خرد که تمام یافته‌های آن دانشمند همین است و تمام حقایق را همان‌طور که به آن رسیده است، بیان کرده است و تمام آن مطالب را به عنوان یک حقیقت علمی نه تنها خود می‌پذیرد بلکه در برابر دیگران به دفاع از آن هم می‌پردازد. این امر خود به خود به صورت یک حقیقت علمی مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد و کار دانشمندان بعدی که می‌خواهند حقایق را بیان کنند مشکل می‌شود و بر آنها همان می‌رود که بر گالیله و تیول براهه رفت یا باید در گوشه زندان پیوسند یا در آتش خشم و جهالت مردم و دولت‌ها بسوزند.

۸- با توجه به مقدمه چینی‌های انجام شده و با رعایت همه‌ی جوانب گفته شده مطالبی بسیار اندک و فهرست‌وار در مورد روح گفته می‌شود شرح این



هجرات و این سوز جگر باز می ماند تا وقت دگر. شما هم بیشتر از این از ما توقع نداشته باشید، که خود به اندازه کافی از این مسایل رنج می بریم.

۱- هر انسان دارای یک روح است اما این روح با توجه به نحوه زندگی و اعمال دوران حیات خود یک فرکانس مخصوص به خود می گیرد که بعد از مرگ در جایگاه مخصوصی قرار می گیرد که جایگاه و قلمرو آن روح و آن ارتعاشات مخصوص است، در اصطلاح عوام یا مذاهب از آن به عنوان جهنم، بهشت، آسمان، سر زمین برهوت، هم نشینی با شیاطین و ارواح خبیث یا جوار قرب حق نام برده می شود.

۲- روح در این دوران به زندگی خاص خود می پردازد؛ توسط بعضی از ارواح پیشرفته تحت آموزش های خاص قرار می گیرد و با یافتن فرکانسهای جدید به مکان های جدید تر و بهتر راه می یابد که این نقل و انتقال ها همراه تغییر و تحول هایی شبیه مرگ و میر های این دنیا خواهد بود.

۳- یک روح ممکن است این فرصت را پیدا کند که جهت آموزش و بالا بردن سطح معنوی خویش یا انتقام از شخصی خاص یا آموزش شخص بخصوصی به عنوان روح راهنما در طول زندگی یک شخص همراه او باشد و با القای افکار خویش به آن شخص به خواسته های خود دست یابد و گاهی ممکن است نام یا اسامی افراد یا اماکن یا بعضی حوادث تاریخی از طریق همین روح به شخصی انتقال یابد که شخص اشتباهاً آنها را به زندگی های گذشته خویش نسبت دهد و دم از تناسخ بزند که با توجه به چرخه حیات و امکانات روح صد درصد اشتباه است. ارواح جهت نیل به خواسته های خویش نیازی به بازگشت به این جهان ندارند ضمن این که با دیدن امکانات آن جهان و محدودیت های این جهان تمایلی هم به این کار نشان نمی دهند.

۴- اصل و اساس روح شاید از اندازه یک فوتون هم کمتر باشد اما به هنگام خارج شدن از بدن مقداری از مواد مورد نیاز خود را که اصطلاحاً بعضی از دانشمندان آن را اکتوپلاسم یا تن پوش روان نامیده اند از بدن تامین می کند که تا بینهایت می تواند کش پیدا کند. این همان چیزی است که دانشمندان به آن طناب نقره ای یا عوام به آن طناب عمر می گویند. من در طول تمریناتی که داشته ام فقط یک بار شانس رؤیت آن را داشته ام بسیار شفاف و زیبا و آرامش بخش است مثل کریستال نیست که آن طرفش پیدا باشد اما از کریستال بسیار زیباتر است. این طناب در اول خروج از بدن که هنوز ضخامتی اندازه یک لوله ۲ اینچ دارد به این رنگ و به صورت مار پیچ دیده می شود. بعد که کش پیدا می کند فقط به صورت یک نخ یا طناب طوسی یا خاکستری دیده می شود. در این مرحله شاید هفتاد در صد مردم دیده باشند. خود من شاید بیش از صد ها بار دیده ام که وسط زمین و آسمان سوار بر یک تاب هستم که طنابهای آن مستقیماً از آسمان آویزان هستند و انتهایش در دل آسمان گم شده است که صد البته سر دیگر آن هزاران و شاید میلیون ها یا میلیارد ها کیلومتر آن طرف تر به جسم وصل است.

۵- در برون فکنی ها گاهی شعور و آگاهی انسان در سراسر این طناب پخش است و انسان از محلی که خوابیده است تا انتهای سفر بر تمامی مسیر اشراف و آگاهی دارد. گاهی فقط بر قسمت انتهایی طناب و سفر آگاهی دارد و گاهی در انتهای طناب روح شکلی همانند شکل شخص ایجاد می کند و فقط آن قسمت دارای آگاهی است.

۶- همان طور که به هنگام خواب های شبانه و مرگ خارج شدن روح از جسم ارتباطی به سن و سال و جنسیت و نوع آئین و مذهب و میزان تقوا و قداست

و رذالت و خباثت ندارد برون فکنی روحی هم که عده ای آن را برای خود ارزشی قلمداد کرده و حمل بر قداست خود می دانند. متأسفانه هیچ ربطی به این حرفها ندارد بلکه علمی است همانند سایر علوم هر فرد علاقمند که به رموز کار آشنایی داشته باشد و پشت کار به خرج دهد و تمرین های این کتاب را انجام دهد. براحتی به آن دست می یابد تازه اگر هم علاقمند نباشد هر شب به هنگام خواب این کار خود بخود انجام می گیرد هیچ کس مستثنی نیست. فقط کسانی که تمرین می کنند آگاهی خود و توانمندی های روحشان را بالا می برند. تفاوت فقط همین است و لا غیر.

۷- چیزی که در مورد طناب نقره ای باید گفته شود این است که از هر جا قطع شود قسمتی که جدا شده است به صورت شخص کامل در می آید و تبدیل به شبح مستقلی می شود و بقیه به بدن بر می گردد. من چند بار وقتی در برون فکنی هایم با ارواح خبیث در گیری پیدا کرده و در لحظه خطر برای تجدید نیرو به بدنم برگشته و دوباره به محل در گیری مراجعه کرده ام با این صحنه روبرو شده ام که آنها شخصی دقیقاً شبیه مرا دستگیر و شکنجه می کرده اند در حالی که نه من درد او را حس می کرده ام و نه خود او احساس مرا داشته است و نه آن شبح احساس شخصی را داشته است که آن شکنجه ها را تحمل می کند. باید قسمت جدا شده طناب نقره ای که تشکیل شبح را می دهد فاقد احساس باشد و پس از مدتی در انرژی های دیگر حل شود. بسیاری از شبح های سرگردان از این نوع هستند و پس از مدتی جذب انرژی دیگری شده و از بین می روند.

۸- بسیاری از افراد که خود را نابغه دهر می دانند و در هر محفلی به جای استفاده و بالا بردن سطح علمی خود و استفاده از حضور دانشمندان و

محققین، دست به مخالفت بر می زنند، سؤالاتی نه از باب استفسار بلکه در رد این علم و به اصطلاح مچ گیری مطرح می سازند که در زیر به نمونه هایی اشاره می شود

سوال: با توجه به این که دین گفته است ارواح پس از مرگ به بهشت یا دوزخ می روند چه طور می توان آن ها را از بهشت یا دوزخ احضار کرد ؟

همان طور که در قسمت بالا گفته شد روح به عنوان یک موج در سراسر جهان با یک ارتعاش و فرکانس معین پخش است. نیازی به احضار یا جمع آوری آن در یک جا مثلاً داخل یک اتاق ندارد بلکه با ایجاد فرکانس لازم می توان با هر روح یا هر فرشته یا حتی خود خدا تماس بر قرار کرد و ارتباط حاصل نمود اصولاً اساس عبادت یا زیارت ائمه یا دعاخواندن و لعن و نفرین بر ظالم و بی دین بر همین اساس است اگر قرار بود ارتباط حاصل نشود مذاهب و دانشمندان مردم را به کار بیهوده دعوت نمی کردند. حداقل خودشان به این کار ها نمی پرداختند. چرا این سوال در مورد نماز مطرح نمی شود که میلیون ها نفر در سراسر جهان و بی نهایت ملائکه و انسان و سایر موجودات به طور هم زمان خداوند را عبادت می کنند و تسبیح حق می گویند. چه طور خداوند به طور هم زمان به دعا های همه پاسخ می دهد ؟ اصلاً چه طور این ها با این ذهنیت باز به حرم ائمه می روند و زیارت نامه می خوانند و از امام فوت شده حاجت می خواهند مگر معتقد نیستند که ارواح پس از مرگ به بهشت یا دوزخ می روند و از بهشت یا دوزخ هم نمی توان کسی را احضار نمود و با او ارتباط بر قرار کرد. اگر قرار باشد کسی به بهشت برود چه کسی شایسته تر از پیامبر و امام است. آن ها که چنین اعتقادی دارند و با علم و ایمان به این که نمی توانند با آن ها ارتباط برقرار سازند و امام هم از بهشت نه دعای آنها را

می شنود و نه می تواند پاسخ بدهد چه طور باز در برابر مقبره پیامبر و امام می ایستند و به یک کار بیهوده می پردازند که مطمئناً نتیجه ای ندارد؟ آیا پیشوایان تمامی ادیان که پیروان خود را به دعا و درخواست کمک از ارواح مقدس انبیاء و ائمه و اولیاء و قدیسان تشویق نموده اند آنها را به کار مهمل و بیهوده دعوت کرده اند؟ ضمن این که در عصر ما امواج تلویزیون تفهیم این کار را برای ما راحت تر ساخته است. هر کدام از ما در داخل دستگاه تلویزیون با ساکن ساختن مقداری از امواج تصاویر افراد و مناظری را که از مرکز فرستنده پخش می شود از همان افراد و تصاویر شبیه سازی می کنیم و به اصطلاح ارتباط بر قرار می سازیم بدون اینکه شخص مجبور به جابجائی و آمدن تا محل زندگی مان باشد.

سؤال: اگر هم زمان در صد نقطه جهان روح یک فرد را احضار کنند آن شخص چه طور می تواند در همه ی جلسات حاضر شود؟

جواب: این کار هر روزه به هنگام عبادت یا دعا توسط میلیونها نفر در هزاران جای مختلف و بطور هم زمان انجام می گیرد. اشکالی در ارتباط تک تک افراد با آن روح یا موجود متعالی ایجاد نمی کند. شرح کامل در پاسخ بالا ذکر شد. در سراسر جهان میلیونها نفر بطور هم زمان برنامه های یک شبکه را می گیرند. و خللی در ارتباط دیگران با شبکه و گوینده ایجاد نمی کنند.

سؤال: اگر قرار باشد چند نفر با چند ملیت و زبان و فرهنگ مختلف مثلاً روح افلاطون را احضار کنند افلاطون که به یک زبان بیشتر آشنایی نداشته و آن زبان هم اکنون منسوخ شده است چه طور با همه به زبان خودشان سخن می گوید یا دیگران چه گونه زبان منسوخ شده ی او را می فهمند؟

جواب : روحی که با آن ارتباط گرفته می شود نه از طریق کلمات و لهجه ما از منویات ما مطلع می شود و نه از طریق کلمات و لهجه خود پاسخ ما را می دهد بلکه این ارتباط از طریق القای معانی به یکدیگر است مثل وقتی که ما در خواب با دیگران صحبت می کنیم.

به همین دلیل است که اگر در ده جلسه با ده زبان مختلف و ده مرتبه علمی با روح یک فرد مثل انیشتین یا افلاطون ارتباط برقرار کنند. جواب ها ممکن است در یک راستا باشد اما هر گز جملات و میزان معلومات در یک سطح نخواهد بود. درست مثل اینکه ده نفر با ده درجه علمی به یک فیلم صامت چارلی چاپلین نگاه کنند و بعد از آنها بخواهند که هر چه چارلی گفت بنویسید. مطالب از نظر جمله بندی و محتوی دقیقا همان قدر متنوع خواهد بود که مطالب آن ارتباط روحی. اگر مشکل این قدر اساسی است که آنها مطرح می کنند . پس حاجت خواستن اقوام گوناگون با زبان محلی خویش از پیامبرانی مانند حضرت نوح و ابراهیم که با زبانهای منسوخ شده صحبت می کردند. یا سایر پیامبران و قدیسان که هر کس زبان خاص خود را داشت باز کار بیهوده ای است چون تا به حال هیچ کس اشاره نکرده است که پیامبران زبان های ترکی و کردی و آلمانی و انگلیسی و چینی و ژاپنی و... می دانسته اند. عده ای برای سهولت کار برای ارواح به یک زبان واحد ارواح قائل هستند که توجیه غلط و ناقص است. زیرا اگر این استدلال آنها در مورد ارواح زمینی هم درست باشد (چون همه از یک ریشه اند.) در مورد ارتباط انسان با ارواحی که از سایر کرات و کهکشان ها هستند و همین طور انسان و دیو و جن و شیطان و ملائکه که از یک ریشه نیستند به اشکال بر می خورد.

سؤال: اگر واقعا ارتباط با ارواح درست است چرا در هیچ جلسه ای ارواح اطلاعاتی بیشتر از اطلاعات حضار نمی دهند؟  
 جواب: در پاسخ سؤالات قبل جواب داده شد. که خود افراد بیشتر نمی توانند بگیرند به ارواح ربطی ندارد.

سؤال: شخصی در رد روح و ارتباط با ارواح می گفت در جلسه ای از حضار خواستم روح پدرم را احضار کنند پس از تشریح وضع مالیم از پدرم خواستم برای رفع مشکل مالیم محل گنجی را به من بگوید. نتوانست. فهمیدم، کلاه بردارند. از او پرسیدم مگر پدر شما گنج پنهانی یا نقشه گنجی در اختیار داشت که بعد از مرگ محلش را از او می پرسیدی؟ گفت: نه گفتم پس از کجا باید برایت اطلاعات گنج یابی می آورد گفت: مگر روح به همه چیز آگاه نیست؟ اگر اینها راست می گویند داروی سرطان را از ارواح بپرسند. هم جان یک عده را نجات دهند هم خودشان به پول و نوایی برسند.

جواب: ارواح همان انسانهای چند روز پیش هستند که در میان ما زندگی می کردند. وقتی هم می میرند با همان علمی به آن دنیا منتقل می شوند که در این دنیا کسب کرده اند. این طور نیست که اگر در بیابان کاربراتور ماشینتان خراب شد فوراً دست بکار شوید و روح مادر بزرگتان که صد سال پیش فوت کرده است. احضار کنید و طبق دستور او کاربراتور ماشینتان را فوراً تعمیر کنید. چون روح مادر بزرگ اصلاً چیزی بنام ماشین و کاربراتور نمی شناسد و با چنین سوالاتی گیج می شود. تازه وقتی ما می میریم با تمام معلومات اکتسابی این جهان به آن دنیا منتقل نمی شویم فقط معلوماتی با ما خواهد بود که برایمان به صورت ملکه در آمده و جزئی از شخصیت ما شده باشد به همین علت در آن دنیا، یا عالم ارواح، وقتی در برون فکنی هایمان از آن ها

می پرسیم : در چه زمانی زندگی می کرده اند ؟ یا هم عصر کدام پادشاه بوده اند ؟ یا این شهری که در آن زندگی می کنید چه نام دارد ؟ یا از پیروان کدام پیامبرید ؟ اغلب با حالت گیجی و نا مفهومی سوال به انسان نگاه می کنند. فقط اولیاء و انبیاء و اساتید روحی بسیار اندکی هستند که می توانند به این سؤالات پاسخ دهند. البته نباید فراموش کرد که یک دانشمند فیزیک یا ریاضی یا پزشک بر جسته الزاما از نظر علم روحی هم همان قدر پیشرفته نیست که در عالم ارواح هم به عنوان یک استاد روحی مورد توجه باشد. هر چند در عالم ارواح از همان علم او که برایش ملکه شده و جزئی از شخصیت او می باشد. بعنوان یک دانشمند استفاده می شود که در مبحث مدارس و دانشگاههای عالم روحی به آن اشاره ای شد. در احادیث نیز داریم که مردگان حتی به احوالات اقوام و فرزندان خود آگاه نیستند و هر شخص آشنا و فامیلی که می میرد از او احوال آنها را می پرسند.

عده ای که از افراد مذکور ساده ترند در رد علم روح و خود داری از تلاش در جهت مطالعه و شناخت ارواح می گویند آنچه در جلسات ارواح حاضر می شود جن است نه روح. و دلیلی می آورند که آقای فلان که در علم جن استاد تمام بود برای ضایع کردن و بهم ریختن دم و دستگاه آنها (کسانی که در مورد روح تحقیق می کرده اند) یک شب در جلسه آنها حاضر می شود. ابتدا در جلسه روحی حاضر نمی شده است. بعد آقا می گوید: حالا من اجازه می دهم که ارتباط برقرار شود. پس از حرکت میز آقا سر در زیر میز می برند و چیزی یادداشت می کنند و می گوید حالا به کارتتان ادامه دهید. در پایان آقا یادداشت را رو می کنند؛ همان مشخصات بوده همه تعجب می کنند.



بعد آقا پیروزمندانه می گوید: آنچه شما تا به حال احضار می کردید جن بود نه روح و این جوری آقا دست همه را رو کرد و آبرویشان را برد.

حماقت و خریّت آقا را ملاحظه فرمودید. پر واضح است که کسی با توانایی های آن آقا که برای ضایع کردن و نه کمک به کشف حقیقت در جلسه ای حاضر شود، نتیجه جلسه غیر از این نخواهد بود زیرا :

اول : ارواح از ترس جن های آقا ( که حتما چنین شخصی که برای نبرد رفته آن شب با اوراد و طلسمات حد اکثر توانش را بکار گرفته است و تمام جنهایش را دورش گرد آورده است ) جرات حضور نداشته اند. که امری طبیعی است.

دوم : در آن شب که آقا با مساعدت جنهایش کنترل جلسه را در دست داشته دستور داده است فقط جن حاضر شود.

سوم : اگر آقا شعور علمی داشت (این گونه افراد که توانایی هایشان را سدی در برابر تحقیقات علمی قرار می دهند از شعور معمولی هم بی بهره اند تا چه رسد به شعور علمی ) می بایست پس از اثبات نظریه اش باید توانایی هایش را در جهت ارشاد و تشویق آنان به ادامه تحقیقات بکار می گرفت و به تحقیقاتشان که را خطا می رفت جهت می داد. نه آنکه مانع کارشان شود چون همه می گویند در همان جلسه آقا پادشاه جنها را احضار کرد و دستور داد تمام میزها یک باره در استان خراسان (بعضی می گویند ایران) از کار افتاد. (در تمام جلسات جنها از حضور ارواح جلوگیری کنند.)

چهارم : اگر در این جلسات واقعا جن حاضر می شود استفاده این جلسات بیشتر از حضور ارواح است چون علم بشر از جن بسیار کمتر از روح است.

برای شناخت جن که نزدیک ترین موجودات به انسان هستند باید دامنه تحقیقات را گسترش داد نه این که تعطیل کرد.

۹- مهمترین و اساسی ترین مساله ای که باید در مورد روح و زندگی بعد از مرگ بدانید این است که هر شخص پس از مرگ تمام خصوصیات و ویژگی های روحی و اخلاقی و جسمی و نژادی و فرهنگ و آداب و رسوم قومی و قبیله ای خود را هم با خود به آن جهان منتقل می کند. بدین معنی که در آن جهان یک سرخ پوست با لباس و آداب و رسوم خود زندگی می کند و یک عرب یا مغول یا ایرانی با همان لباس و شغل و آداب و رسوم خود. اینکه اسلام و سایر ادیان نظافت و پاکی و اخلاق خوش و پسندیده و استفاده از مواهب الهی را در راس برنامه پیروان خود قرار داده اند و آنان را از کینه و دشمنی و اعمال ناپسند و جرم و جنایت و خسیسی و ژنده پوشی و شلختگی و گوشه گیری منع کرده اند به همین خاطر است. کسی که در این دنیا دلش نمی آید که خوب بخورد خوب بپوشد با دیگران خوب معاشرت کند در آن دنیا هم در گیر همان شلختگی و ژنده پوشی و دشمن کشی ها و تعقیب و گریز ها خواهد بود. این که پیامبر و سایر ائمه ما آن قدر به خود عطر می زدند که وقتی از محلی می گذشتند تا مدت ها بوی خوش آنها بر جای باقی بود یا در مورد نظافت های شخصی مانند مسواک کردن حمام رفتن و غسل و وضوء و لباس تمیز و غذای پاکیزه آن همه سفارش کرده اند و در توجیه همه این سفارشات هم تاکید کرده اند که ثواب (پاداش) اخروی دارد خیلی شفاف و روشن توضیح داده اند که انجام این اعمال بیشتر در جهان آخرت و عالم ارواح بکار می آید و موجب رفاه و آسایش شما می گردد تا این دنیا. پس کسانی که دارند و نمی خورند؛ نمی پوشند؛ صرف دید و بازدید و مسافرت

های مشروع نمی کنند. و خود را درگیر کارهای مشقت بار و زجر آور می کنند علاوه بر این دنیا بدا به حال آن دنیایشان. بیش از آن که در این دنیا ضرر کرده و خود را به زحمت انداخته باشند در آن دنیا برای سالهای بی پایان در رنج و گرسنگی و برهنگی و تنهایی و عذاب خواهند بود. با توجه به این موارد است، کار حضرت علی که با اولین پولی که دستش می رسد پیراهن می خرد. یا کفشهایش را در نبود چرم با لیف خرما وصله می کند و نمی گذارد کفشهایش از ریخت بیفتد آنهم زمانی که پا برهنه رفتن یک امر همگانی و عادی بشمار می رفته است. توجیه پذیر و امری شایسته تلقی می شود.

۱۰- روح پس از مرگ این توانایی را دارد که مدتی دور از محل دفن خود زندگی کند اما بر اثر رویارویی با انرژی های دیگر و تاثیر پذیری از آنها کم کم شکل خود را از دست می دهد بهتر است گفته شود فرکانس خود را از دست می دهد و به فرکانس آن انرژی ها نزدیک می گردد و چون این حالت برای آنها خوش آیند نیست. هر چند وقت یک بار برای تجدید انرژی و تطبیق فرکانس خویش با فرکانس اولیه خود به اجبار به محل دفن یا زندگی یا کسب خود بر می گردد تا با انرژی هایی که از زمان حیاتشان از آنان در آن محل زندگی یا کارشان باقی مانده است. و در وسائل شخصی آنان ذخیره گشته است. یا فرکانس و ارتعاشات استخوانهای خویش که برای صدها سال ثابت می ماند. فرکانس یا ارتعاشات روحی خویش را دو باره بازسازی نمایند. تا بتوانند شکل و زندگی را که دوست دارند. حفظ نمایند. به جز ارواح بسیار پیشرفته و اساتید روحی که با تاثیر ذهنی برای خود هر فرکانس یا هر شکلی را که بخواهند بوجود می آورند و انرژی لازم را هم مستقیماً از انرژی های آزاد کیهان یا مساعدت ارواح یا فرشتگان می گیرند بقیه ممکن است انرژی

مورد لزوم خود را از افراد زنده یا حیواناتی مانند پرندگان یا جانوران دیگر بگیرند و موجب بیماری حتی مرگ آن شخص شوند که در نوشته های کارلوس کاستاندا به نمونه هائی اشاره شده است.

۱۱- گاهی ارواح با استفاده از ذرات آزاد انرژی های ساده و اولیه بدون اینکه از جسم خارج شوند یا از آن فاصله بگیرند. با نقاط بسیار دور دست ارتباط برقرار می سازند یا وارد بعد دیگری از زمان می شوند و برآن محیط اشراف پیدا می کنند که در این صورت اگر این اطلاعات به تمام و کمال به جسم منتقل شود به شخص حالت اشراق دست می دهد. و چیزهایی می بیند و می شنود که برای دیگران غیر ممکن و غیر قابل باور می نماید. ولی اگر این اطلاعات ناقص به جسم انتقال یابد در این صورت شخص با توجه به رویدادی که شاهد آن است. فقط احساس های خوشایند یا ناخوشایند که ظاهراً بی مورد است و منشاء منطقی و درستی ندارند پیدا خواهد کرد که در این صورت ممکن است شخص بی دلیل دچار دلواپسی و ترس و عذاب های غیر قابل تحمل گردد و به عنوان بیمار روانی مورد معالجه قرار گیرد هر چند که ظاهراً چاره ای جز این نیست و آسان ترین و کوتاه ترین راه علاج می نماید.

### آلودگی انرژی ماورایی!

قطعاً اولین بار است که با نام این نوع آلودگی آشنا می شوید. تا به حال دانشمندان نسبت به آلودگی های هوا، صوتی، آبها، و محیط هشدارهای جدی به بشریت داده اند و ملتها از دولتهایشان می خواهند که دیگران را به رعایت نکات ایمنی این هشدارها ملزم سازند. اما در مورد آلودگی انرژی ماورایی که سر منشاء تمامی اشرار، پلیدی ها، خیانتها، دروغ ها، جنایتها است و در یک کلمه تمامی بدبختیهای افراد، خانواده ها، جامعه بشریت. از همین آلودگی انرژی ماورایی سر چشمه می گیرد، غافل مانده اند. زیرا آنچه که بر عمل مقدم است فکر و اراده است. و فکر و اراده انسان نیز بطور کامل و صد در صد تحت تاثیر انرژی های ماورایی قرار دارد. از قدیم مردم به نقش فرشته نگهبان و دخالت شیطان در زندگی و خناس و ارواح (یوسوس فی صدور الناس \* من الجنه و الناس) معتقد بودند آیاتی مانند: الله یهدی من یشاء و یضل من یشاء آن را قوت می بخشد علم متافیزیک امروز وجود ارواح محافظ و راهنما را ثابت کرده است. به عبارت دیگر تا انسان تحت تاثیر یکی از این انرژی های مثبت یا منفی ماورایی قرار نگیرد و از نظر فکری و روحی کاملاً آمادگی انجام کاری را نداشته باشد تصمیم به انجام آن نمی گیرد. کسی که مرتکب یک جنایت یا خیانت می گردد. ابتدا باید انجام آن کار از نظر فکری برایش مورد پذیرش قرار گیرد، تا در مرحله بعد با شور و شوق فراوان و عشق شدید بتواند تصمیم به انجام آن کار را بگیرد به این معنی که هر جنایت کاری اول باید به جنایتی که مرتکب می شود ایمان بیاورد و عشق به انجام آن جنایت بر تمامی علایق مادی و معنوی و روحی و جسمی و دنیوی و آخرت او غلبه پیدا کند تا بعد بتواند تصمیم به انجام آن خیانت یا جنایت را بگیرد و به انجام برساند. به

عبارت ساده تر یک قاتل یا سارق یا دروغ گو همان قدر عاشق کار خویش است که یک طبیب یا امانت دار یا راستگو و درست کردار. زیرا نه این بدون عشق و ایمان به کار خویش قادر به انجام دادن وظایف خویش است و نه آن بدون عشق و ایمان به کارش توانایی انجام آن کار را دارد. شما در بر خورد با افراد متخلف مانند گرانفروشان و سارقان با اولین مساله ای که روبرو می شوید این استدلال آنها است که ما از سرمایه داران بر می داریم چون این ها با پایمال کردن حقوق مستضعفان به این جا رسیده اند و ما داریم حق خودمان را بر می داریم. یعنی به انجام کاری که کرده اند واقعا ایمان دارند و اصلا احساس پشیمانی و شرم ندارند و حتی در صورت عدم نیاز هم حاضر به ترک آن نیستند. چون برای ترک آن باید ایمان آنها را از آنان گرفت و ایمان دیگری به آنان داد.

اما این آلودگی انرژی ماورایی چیست؟ به طور کلی هر نوع انرژی منفی که بر فکر و روح ما تاثیر بگذارد به نام آلودگی انرژی ماورایی می خوانیم که ذیلا مقداری از آنها را بر می شماریم :

۱- همانطور که هم نشینی با علما، دانشمندان، و افراد صالح و درستکار ما را از انرژی مثبت آنان بر خوردار می کند افراد شرور، خیانت کار، دروغگو و دزد و فاسد نیز از خود انرژی منفی ای ساطع می کنند، که همنشینان خود را تحت تاثیر قرار می دهند. حال اگر این پرتوی انرژی آنان با تاثیر کلام یا عمل نیز به همراه باشد. همنشینی با آنان از آلودگی انرژی منفی به یک خطر جدی تبدیل می گردد. بنابراین تا می توانید. از نشستن و بودن با این افراد در یک مکان خود داری ورزید. ولو اینکه مطمئن باشید. زبانا و عملاً شما را تشویق به آن کار نمی کنند. حتی از انجام آن کار نیز باز می دارند. اما خود تشعشعات

منفی آنان خود به خود در شما تاثیر می گذارد. به عنوان مثال اگر برادر یا پدر کسی دزد یا دروغگو باشد. هر چند که آن شخص را به آن کار زشت تشویق ننمایند. اما باز هم همنشینی با آنان او را خود به خود تحت تاثیر انرژی منفی آنها قرار خواهد داد. البته اگر آن شخص درستکار باشد آنها نیز تحت تاثیر انرژی مثبت او قرار خواهند گرفت و میان این دو انرژی اصطکاک و مبارزه در خواهد گرفت، که حاصل این در گیریها و مقاومتها چیزی جز بیماری، افسردگی و دل تنگی نخواهد بود، و در نهایت به ضعف در اعصاب یک طرف و تسلیم او منتهی می شود.

۲- بعضی از مکانها از خود انرژی منفی ساطع می کنند، یا انرژی منفی کیهان و محیط را گرفته و در خود ذخیره می سازند و به محیط اطراف پرتو افشانی می کنند. بهتر است به جز ایام ضرورت و اجبار از قرار گرفتن و ماندن در این اماکن خودداری نمایید. مانند محیط بیمارستانها، زندانها، دادگاه ها و کلانتری ها، که بعلت تجمع و جذب انرژی افراد بیمار و جنایتکار، اغلب سر شار از این انرژی منفی است، و یکی از دلایل کشیده شدن کارمندان این اماکن به تخلفات اداری و رشوه خواری و... تاثیر پذیری از همین انرژی منفی است. مخصوصاً اگر کارمند قبل از آنان نیز در همان محیط به کارهای خلاف پرداخته باشد،

همچنین دره های بسیار عمیق و باریک و بعضی از منازل یا ماشین ها، بهتر است. از خرید و استفاده از این اماکن و وسایل ولو رایگان خود داری کنید. زیرا ممکن است عواقب جبران نا پذیری به همراه داشته باشد. آیت الله دستغیب در کتابش می فرماید که در عراق منزلی بوده است که هر کس شب را در آن می خوابیده است صبح با جسد بی جان آن رو به رو می شدند. در کتاب آیت عرفان نیز از اطاق مشابهی نقل می شود. در شماره \_\_\_\_\_ مجله

همشهری از ماشینی ب ام و گزارشی تهیه شده بود که چندین نفر از صاحبان آن به طور مکرر کشته شده بودند. بعضی از افراد و بعضی از خانواده ها اصطلاحاً به شوم و سر خور معروف هستند. بهتر است از رفت و آمد، و ازدواج با این افراد و خانواده ها خود داری کنید.

۳- بعضی از اجناس مخصوصاً لباس هایی که از پوست حیوانات ساخته می شود یا لباس های دست بافت و مستعمل که مدتی در دست یک نفر باقی مانده و تشعشعات فکری و روحی او را در خود ذخیره کرده است همان اندازه که می تواند مفید باشد می تواند زیان بخش هم باشد. پس بهتر است از خرید کردن و به امانت دادن و به امانت گرفتن وسایل از کسانی که به فساد و گناه آلوده اند یا از بیماری های روحی یا صعب العلاج رنج می برند، خودداری نمایید. (حتی المقدور جنس دست دوم نخرید)

۴- گرفتن اشیاء از افراد شرور، بدکار، فاسد، و یا افرادی که از تعادل اخلاقی و دینی برخوردار نیستند، نیز همان قدر زیان بخش است، که خوردن یک کاسه سم. در تورات به این نکته توجه شده است. خداوند به شاوول اولین پادشاه بنی اسرائیل دستور می دهد که به جنگ عمالیق برود و تمامی افراد آنان را از زن و مرد و اطفال و شیر خواره و حتی گاو گوسفند و الاغ های آنان را بکشد اما وقتی شاوول و لشکریانش بر عمالیق پیروز می شود تعدادی از گاو و گوسفند آنان را نگه می دارد و همین امر موجب خشم خدا می شود. داستان هدیه گرفتن خادم الیشع از بیمار برصی و سر زنش الیشع از این عمل او قبلاً گذشت

۵- درمیان بعضی از گروهها و افراد رسم است که پس خور غذا یا شربت یا چای شخص به خصوصی را به عنوان تیمن و تبرک یا شفا بخشی می خورند



هر چند احادیثی موید بر این امر است که صحابه پیامبران و ائمه از روی اخلاص به این کار مبادرت می ورزیدند؛ اما شما باید بدانید که این کار در مورد غیر معصوم هر چند هم شما نسبت به آنان ارادت داشته باشید، کار شما را توجیه نمی کند و ضمن حماقت ، کلی انرژی منفی را که در بدن و نفس غیر معصوم جاری و ذخیره است به روح و جسم شما منتقل می سازد.

## فهرست منابع و مآخذ

در نوشتن این کتاب از مطالب بیش از صد کتاب کمک گرفته شده است مخصوصا در قسمت تمرین ها که گاهی یک تمرین خلاصه و عصاره یک کتاب چند صد صفحه ای از یک دانشمند است که بخاطر جلوگیری از تشدد افکار سالکان راه حق تعدا از ذکر منبع خود داری شده است مختصری از منابع عبارتند از :

انسان روح است نه جسد	نشان از بی نشانها
گفتگو با مردگان	کیمیای سعادت
صداهائی از ماوراء (موريس باربانل)	کیمیای محبت
عالم اسیری	فضیلت های فراموش شده
ارواح و اشباح	الگوی زعامت
داستان رامپا	تذکره الاولیاء
چشم سوم رامپا	فوق طبیعت
غار نشینان رامپا	اکنکار (پال توئیچل)
یوگا راه تندرستی	برون فکنی روحی
یوگا درمانی	مکاشفه دهم
یوگا (فریدون ساعدی)	دیوان بابا طاهر
آیور ودا	فرهنگ معین
بندهش	لغت نامه دهخدا
فنگ شوی	قرآن مجید
بحرالغرائ	سفر به ماوراء (ریچارد کاوندیش)
کرانه فعال بی کرانگی	پدیده های نا شناخته
سفر به دیگر سو	سفر به ماوراء (روبرت آ. مونرو)
هنر رویا دیدن	تورات
قدرت عقاب (کارلوس کاستاندا)	آیت عرفان
چشم سوم (موسوی نسب)	Microsoft Encarta ۲۰۰۲

## آثار منتشر شده نویسنده:

۱. خورشید خانم و جنگل آمازون، ۱۳۵۳ انتشارات نوبل تبریز
۲. گل خانم و دلاور، ۱۳۵۴ انتشارات نوبل تبریز
۳. استعمار چیست و استعمارگر کیست؟، ۱۳۵۶ انتشارات نوبل تبریز
۴. انقلاب چیست و رهبر کیست؟ ۱۳۵۷ انتشارات نوبل تبریز
۵. بت پرست، ۱۳۶۲ انتشارات بهار

## آثار منتشر نشده نویسنده:

۱. دانشمند کوچک
۲. عرفان جدید
۳. شتر مشهدی حسن